



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

وظائف موعودیان

همراه با مقالات:

✦ با شما می گویم

✦ یگانه نگاهیان

✦ کلمات نجات بخش

✦ سیمای مهدویت در قرآن

✦ اروپا در انتظار

سید محمود بحر العلوم میردامادی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وظایف موعودیان

نویسنده:

محمود بحر العلوم میردامادی

ناشر چاپی:

بهار قلوب

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	وظائف موعودیان
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	فهرست
۱۴	پیشگفتار
۱۷	وظائف موعودیان
۱۷	اشاره
۱۸	تذکر:
۱۹	مطلب اول:
۲۳	مطلب دوم:
۲۴	مطلب سوم:
۳۶	با شما می گویم!
۵۳	یگانه نگاهبان
۶۵	کلمات نجات بخش
۸۰	سیمای مهدویت در قرآن
۸۰	اشاره
۸۱	تذکر:
۸۲	مجلس اول
۹۶	مجلس دوم
۱۰۴	مجلس سوم
۱۰۴	پیشگفتار
۱۰۴	سؤال اول: می دانیم که خودسازی در زمان غیبت، لازمه ی کار امام زمانی ها است. چگونه خودسازی کنیم؟ از کجا درس بگیریم؟
۱۰۵	سؤال دوم: بطلان کسانی که به دروغ، ادعای مهدویت می کنند چگونه است؟

- سؤال سوم: فطرت پاک چه تأثیری در قبول جهان غیب دارد؟ و راه پاک شدن فطرت چیست؟ ۱۰۶
- سؤال چهارم: غیبت اگر طولانی شود، همین تعداد آدم های خوب هم از بین می روند و خراب می شوند. ۱۰۶
- سؤال پنجم: غیبت شائیه چیست؟ ۱۰۶
- مجلس چهارم ۱۱۳
- مجلس پنجم ۱۲۴
- مجلس ششم ۱۳۲
- مجلس هفتم ۱۴۳
- مجلس هشتم ۱۵۹
- اروپا در انتظار ۱۶۶
- اشاره ۱۶۶
- برگزیده ای از سفرنامه ۱۶۸
- خلاصه ی برداشت ها از ۱۷۰
- وجه ربّ (شعر) ۱۹۷
- درباره مرکز ۱۹۹

وظائف موعودیان

«سلسله مقالات شناخت شناسی مهدویت ۳»

عنوان و نام پدیدآور: وظائف موعودیان همراه با مقالات با شما می گویم یگانه نگاهبان کلمات نجات بخش سیمای مهدویت در قرآن اروپا در انتظار / محمود میردامادی تهیه و تنظیم مرکز جهانی تخصصی حضرت ولی عصر (عج)

مشخصات نشر: قم: بهار قلوب، ۱۳۸۴.

ناشر / انتشارات بهار قلوب

وابسته به مرکز جهانی تخصصی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

اصفهان خیابان چهارباغ پایین

صندوق پستی ۱۵۴ ۸۱۳۹۵

تلفن: ۶۲۲۰۴۰۴۵ فاکس: ۲۲۳۷۳۵۰

شابک / ۳۱۰۹۳۶۱۰۹۶۴

تلفن پخش: ۶۲۲۰۴۰۴۵ ۰۳۱۱

مشخصات ظاهری: ص ۱۷۶

فروست: (سلسله مقالات شناخت شناسی مهدویت ۳)

شابک: ۳۸۰۰۰۰-۱۰-۹۶۶۱۰-۹۶۴ ریال:

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی یادداشت: فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا

موضوع: مهدویت -- انتظار -- مقاله ها و خطابه ها

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم ۲۵۵ق -- مقاله ها و خطابه ها

رده بندی کنگره: ۶/۴BP۲۲۴/م ۶۹۶۳

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۴-۳۵۹۷۱

ص: ۱

اشاره

وظایف موعودیان

همراه با مقالات با شما می گویم یگانه نگاهبان کلمات نجات بخش سیمای مهدویت در قرآن اروپا در انتظار

سید محمود میردامادی

ص: ۳

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

ص: ٤

فهرست

تصویر

□

ص: ۵

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

دهه ی فرخنده ی مهدویّت، برکات معنوی و فرهنگی فراوان و جاویدی را به دنبال داشت.

پرداختن به تشکیل مجالس جشن و چراغانی تنها برای یک یا دو روز (شب و روز نیمه ی شعبان)، پاسخگوی عطش درونی عشاق و شیفتگان محبوب نبود و موعودیان برای تشکیل مجالس بزرگ و کنفرانس های مهدوی، کلاس های موعودشناسی و گسترش پاسخ گویی به صدها سؤال و شبهه در زمینه ی مهدویّت، به زمان بیشتری نیازمند بودند.

طراح دهه ی عاشورا، اربعین و فاطمیّه، طرح دهه ی فرخنده ی مهدویّت را به فکرها القاء فرمود. ده شب سرور همراه با سخنرانی در موضوع وظائف موعودیان، برپایی نمایشگاه های بزرگ کتب و آثار مهدوی، زمان مساعدی است که خدای متعال در اختیار شیفتگان معارف و تشنگان حقایق قرار داده است.

دهه ی مهدویّت یعنی دهه ی امید عاشورائیان و فاطمیون و ایامی که باید به هجمه ی منحرفان و مفسدان پاسخ داده شود.

در این دهه ی با عظمت، متمسّکین به جبل ولایت، مثل دهه ی عاشورا، اربعین و فاطمیّه، متحد می شوند و ظهور منتقم مظلوم و

مظلومه را از خدای متعال طلب می نمایند.

و این سفره گسترده است ...

رحمت الهی در این ایام به برکت خجسته میلاد یگانه منجی بشریت به همگان می رسد و البته مدافعان و سینه چاکان، بهتر و بیشتر از مائده های مهدوی منتعم می گردند.

نشر کتاب «وظائف موعودیان» همچون دیگر آثار مرکز جهانی تخصصی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از برکات دهه ی فرخنده ی مهدویت است.

شما در این کتاب، عناوین:

وظائف موعودیان

با شما می گویم

یگانه نگاهبان

کلمات نجات بخش

سیمای مهدویت در آینه ی آیات

و اروپا در انتظار، را مطالعه می فرمایید.

در میان این عناوین، یک عنوان، خلاصه ی دروسی است که در جمع طلاب و دانش جویان پیرامون «شناخت موعود آخرالزمان در آینه ی آیات» بیان داشته و بقیه، مقالاتی است که برای بعضی از مراکز فرهنگی داخل و یا خارج از کشور ارسال داشته ام.

امید است مورد قبول یار و حجت پروردگار افتد و نور سرای جاوید گردد.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

مرکز جهانی تخصصی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

دهه ی فرخنده ی مهدویت ۱۴۲۶ ه.ق

سید محمود بحر العلوم میردامادی

وظائف موعوديان

اشاره

ص: ۹

این مقاله به درخواست برادران موعودی در ستاد مراسم نیمه شعبان مسجد مرحوم آیت الله انگجی تبریز نگاشته شده است.

بنا به دعوت بعضی از دوستان و با هدف اطلاع یابی در زمینه ی فرهنگ بیگانه و اطلاع رسانی در موضوع مهدویت و معرفه الحجه (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و تأسیس شعب و فروع کتابخانه ی تخصصی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به بعضی از کشورهای اروپایی سفر کردم.

مطالب مهمی در این سفر به ذهنم رسید که به چند مطلب آن اشاره می نمایم:

مطلب اول:

قرآن کریم برای شناساندن و معرفی امام مآلهایی آورده است.

از جمله این که امام را به آب تشبیه فرموده، تا ما با در نظر گرفتن ویژگی های آب به خصائص امام معرفت پیدا کنیم. (۱)

می دانیم که:

آب پاک و پاک کننده است؛ امام پاک است و افراد طالب و لایق را پاک و طاهر می سازد.

آب، حیات بخشی دارد و زمین مرده را زنده می کند؛ امام موحی است و قلوب لایق را حیات می دهد.

آب جای خودش را باز می کند و دارای نفوذ است، امام هم در

ص: ۱۱

۱- ۱. از جمله ی این آیات می توان به این موارد اشاره نمود: «وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا» فرقان / ۴۸ ترجمه: «و از آسمان، آب پاکیزه ای فرو فرستادیم» «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (حدید / ۱۷) ترجمه: «بدانید خداوند، زمین را پس از مرگ آن زنده می کند» امام باقر علیه السلام درباره ی این آیه ی شریفه می فرماید: «خداوند عز و جل زمین را پس از مرگ اش به واسطه ی قائم علیه السلام زنده می کند و منظور از مرگ زمین، کفر اهل آن است، چرا که کافر (در واقع) میت و مرده می باشد.» (کمال الدین و تمام النعمه، باب فی نوادر الكتاب، حدیث ۱۳ / تفسیر برهان، ذیل آیه ی شریفه / تفسیر صافی، ذیل آیه ی شریفه) «وَيُنزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهَّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَ لِيُرَبِّطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَ يُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ» (انفال / ۱۱) ترجمه: «و آبی از آسمان برای شما فرو می فرستد تا با آن، شما را پاک کند و پلیدی شیطان را از شما دور سازد و دل های شما را محکم و گام ها را با آن ثابت گرداند.» جابر بن ابی عبدالله گوید: از امام باقر علیه السلام در مورد باطن این آیه ی شریفه پرسیدم، فرمود: «آسمان»، رسول الله صلی الله علیه و آله است و «آب»، علی علیه السلام است که خداوند او را از رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار داده؛ این است قول خداوند که فرموده است: «مَاءً لِيُطَهَّرَكُمْ بِهِ»، این علی علیه السلام است که خداوند به واسطه ی او قلب موالیان و دوستان اش را پاک می گرداند و اما این که فرموده: «يُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ» (یعنی) هر که موالات علی علیه السلام را داشته باشد، رجز از او دور می شود و قلبش قوی می گردد و منظور از «و لِيُرَبِّطَ عَلَى

قُلُوبِكُمْ وَ يُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ» این است که هر که با علی علیه السلام موالات ورزد، خداوند او را قوی دل سازد تا بر ولایت او ثابت قدم بماند.» (تفسیر برهان / ذیل آیه ی شریفه، حدیث ۲) «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (ملک / ۳۰) ترجمه: «بگو آیا می دانید اگر آب های سرزمین شما در زمین فرو رود، کیست که باز آب گوارا برای شما پدید آورد؟» علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام نقل می کند که در مورد این آیه فرمود: «یعنی: هنگامی که امامتان غائب شود، کیست که جز او امامی جدید برایتان بیاورد؟» (ینایع المودّه / ج ۳، ص ۲۵۳)

قلوب مستعد، نافذ است و محبت اش به دل ها راه می یابد.

اگر در جایی از دنیا از تبلیغات تشیع و ترویج مکتب حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) جلوگیری بشود، می بینید جای دیگر پرچم تبلیغ و ترویج بالا می رود.

اروپایی ها با شوق خواهان اند که اسلام را بشناسند. من این مطلب را از زبان بعضی از اساتید اروپایی نقل می کنم.

چرا خواهان نباشند، که محققین منصف آنان گفته و نوشته اند که تمدن و علوم و فنون اروپا متخذ از اسلام و مسلمین است.

«محقق بزرگ فرانسوی دکتر گوستاوبون می گوید: «برخی از نویسندگان معتقدند که علم شیمی را «لاوازیه» وضع کرده، ولی این ها فراموش کرده اند که هیچ یک از علوم و از آن جمله علم شیمی را ما بدون مقدمه درک نکرده ایم و اگر آن وسائل آزمایش و لابراتوارهای مسلمانان و اعراب نبود، هرگز بدون آن ها «لاوازیه» نمی توانست اکتشافات جدیدی بنماید.»

(۱)

بعد از این مطلب، «گوستاوبون» به بیان قدرت علمی جابرین حیان، شاگرد امام ششم حضرت امام صادق علیه السلام و کتاب های او در رشته ی شیمی و غیره پرداخته و می نویسد:

«بسیاری از کتاب های جابر به زبان لاتین ترجمه شده و مهم ترین کتاب او «الاستمام» در سال ۱۶۷۲ (میلادی) به زبان فرانسوی ترجمه شده و این دلیل است که در زمانی نفوذ علمی او در اروپا ادامه داشته است.»

ولتر می گوید:

«در دوران توحش و نادانی، پس از سقوط امپراطوری روم، مسیحیان همه چیز را مانند هیئت، شیمی، طب، ریاضیات و غیره، از

ص: ۱۲

مسلمانان آموختند و از همان قرون اولیه ی هجری ناگزیر شدند برای گرفتن علوم متداوله ی آن روزگار به سوی آنان روی آورند.» (۱)

اضافه بر این، کوبیدن دین اسلام به نام مبارزه با تروریسم و طرفداری از آزادی، حساسیت شدیدی در میان مردم دنیا به وجود آورده و آن ها را وادار ساخته تا به طرف شناخت اسلام حرکت نمایند.

به راستی تبلیغات علیه اسلام به اندازه ای شدید است که محققان دورترین نقاط دنیا به جانب بلاد اسلامی رهسپار می شوند تا به قول دشمن، اسلام تروریست پرور و ضد آزادی! را بشناسند.

محققان دنیا وقتی به تحقیق می پردازند، در دائره ی بررسی اسلام نیز با دشمن هایی روبرو می شوند.

مثلاً دشمنی مخالفین اهل بیت علیهم السلام با مکتب تشیع؛ محقق می بیند گاهی در کتب تاریخ و حدیث اهل سنت و جامعه ی اسلامی نسبت به اهل بیت علیهم السلام و دانشگاهشان حق کشی می شود؛ در مکتب وهابیت، شیعه مشرک خوانده می شود و ...

و این بار حساسیت تشیع شناسی آغاز می گردد که این مکتب چیست که این همه مورد بی مهری قرار می گیرد و با مبانی آن به خصوص غدیر، عاشورا و مهدویت اش مبارزه می شود؟

باز می بینید دشمن، نادانسته برای شناخت تشیع و معارف آن حساسیت ایجاد کرده است، در واقع عدو سبب خیر شده و مثلاً از: آمریکا، کانادا، ژاپن، چین، ایتالیا، فرانسه، بلژیک، آلمان، روسیه و کشورهای دیگر، محققانی را رهسپار حوزه ی علمیه قم نموده است.

بعضی از محققین را در کشورهای خارج از جمله ایتالیا می شناسم که در شهر و وطن خودشان از مسیحیت به طرف تشیع آمده اند و الان

ص: ۱۳

در معرفی مکتب اهل بیت علیهم السلام به دیگران، تلاش می کنند.

مطلب دوم:

اروپا در مسیر انتظار به سر می برد. اطلاع یابی در مورد اسلام و تشیع در اروپا، زمینه سازی ظهور منجی و از آثار انتظار است. اگر چه خود اروپایی ها ممکن است بعضاً ندانند در چه راهی کار می کنند، ولی جهد و تلاش آن ها در اسلام شناسی و تشیع شناسی از طریق مطالعه ی قرآن و نهج البلاغه و دقت در سایت ها و آثار اسلامی و شیعی، می رساند که غلبه ی نور بر ظلمت به امضاء رسیده و رفته رفته نه تنها اروپا، بلکه همه ی مردم دنیا به تلخی و تیرگی بی دینی پی برده، به معرفت ولیّ پروردگار و نجات بخش روزگار، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و شناخت تشیع روی خواهند آورد. ساختن مسجد هامبورگ با نور افشانی هایی که تا الان داشته است و تأسیس مراکز فرهنگی و تحقیقاتی اعم از مسجد و حسینیه و مهدیه، آن هم نه توسط دولت، بلکه با همت مسلمانان اروپایی و غیرهم به ارشاد علمای بزرگ، تشکیل مجالس سخنرانی در ایام مهم اسلامی مثل غدیر، عاشورا، میلاد حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و مجالس هفتگی کمیل و ندبه و جمعه و جماعت در شهرهای اروپایی، ترجمه ی کتب شیعه به خصوص در موضوع مهدویت به زبان های انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، ایتالیایی و غیر آن و راه اندازی سایت های اینترنتی در همین موضوعات که به خصوص در این دو دهه به سرعت به پیش می رود، بازگو کننده ی زمینه سازی «وَاللّٰهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (۱) و نوید دهنده ی رسیدن آیات ظهور و بارش آب ظهور و ان شاء الله آمدن امام نور می باشد.

ص: ۱۴

ما در برابر این تشنگی، آب رسانی نکرده ایم.

از دولت چه می توانم بگویم؟ بعضی از مسئولین سرگرم برخی از خرج های بیهوده مثل جشن بین المللی کودکان و بعضی مصارف باطل مثل تشکیل جلسات کنسرت موسیقی و برنامه های ضد ارزش می باشند.

و ما...؟

آیا در فکر تأسیس دپارتمان مهدویت و تشکیل انستیتو بوده ایم که این کار، مقدمه ای برای تأسیس کرسی مهدویت در قلب کشورهای بیگانه باشد؟ یا فقط در مورد آقای هستی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به ندبه ای و راز و نیازی اکتفا کرده، با تشکیل یک شب یا دو شب جشن مهدویه و برگزاری مجلس سخنرانی برای خودی ها وظیفه را تمام دانسته ایم؟

هرگز منکر ندبه و جشن مهدویت نیستیم و قائلم جشن مهدویت باید حداقل به یک دهه تبدیل شود، ولی آیا آب رسانی به تشنگان ولایت در کشورهای بیگانه، وظیفه ی چه کسی است؟

به شما می گویم که «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (۱) را خوانده اید و فرغ غیب و شهود را می دانید.

به شما می گویم که همچون اویس قرنی، نادیده را به چشم دل دیده و به او دل بسته اید.

او خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم را با چشم دل دیده بود و شما خاتم الاوصیاء حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را.

امتیاز او در وسعت اندیشه و بلندی دید او بود، امتیاز شما دو صد چندان؛ زیرا زمان، زمان غیبت است و شما به ولی غائب دل بسته اید

ص: ۱۵

و به تصحیح اندیشه ی خود و جامعه بر مبنای شاقول ولای حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پرداخته اید.

می دانید همه ی بزرگی انسان در اندیشه ی صحیح او و در بصیرت داشتن و دید وسیع اوست.

ای برادر! تو همی اندیشه ای

ما بقی، تو استخوان و ریشه ای

گر بود اندیشه ات گل، گلشنی

ور بود خاری، ز خاری کمتری

بیاید با تشکیل حداقل ۳۱۳ کتابخانه ی بزرگ تخصصی در کشورهای بیگانه و تأسیس سایت در موضوع مهدویت و ارتباط با دانشمندان و تشنگان معارف مهدوی، راه تحقیق و اطلاع یابی همگان را فراهم نموده، به بشریت اتمام حجت نماییم.

بیاید به جهانیان بگوییم: اندیشه ی صحیح را در مکتب محمد و آل محمد (صلوات الله علیهم اجمعین) پیدا کنید، کجا می روید؟ «فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ؟» (۱)

با طرح اندیشه ی بی خدایی و لا دینی، هرگز نمی توانید خود را در دانشگاه فلاح و رستگاری پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه ی هدی مطرح سازید و سلمان گونه، افتخار مملکت خود باشید.

چه می گوئید؟ مگر همه ی دیدنی ها با چشم سر دیده می شود و مگر هر آنچه را معتقدید، با چشم سر دیده اید؟

چرا از زیبایی های جهان غیب خود را بی نصیب می دارید و دل به حقایق دوست داشتنی عالم پنهان نمی سپارید؟

تعلیمات تشیع را اگر با تعلیمات دیگر مکاتب، قیاس کنید و در قیاستان منصف باشید حتماً سر تعظیم فرود می آورید و «اشهد انّ

ص: ۱۶

علیاً ولیّی اللّٰه» می گوید.

اگر کمی از زیاد و قطره ای از اقیانوس بزرگی مکتب اهل البیت علیهم السلام را درک کنیم، همه وقت در نماز و اظهار نیاز به سر می برید و از جرعه نوشی معنوی از کوثر معرفت فوق لذت ها را برده، «اهدنا» (۱) می گوید.

هدایت می خواهید؟ به کجا؟ به چه راهی؟!

راه محمّد و آل محمّد (صلوات اللّٰه علیهم اجمعین).

یعنی دانشگاه اعتقاد به جهان غیب و پنهان چه زیباست که معتقد به آن، باز هم می خواهد بالاتر برود، همه ی آسمان غیب را ببیند، همه ی پرده های غیب را بالا بزند، «رَبِّ أَرِنِي الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ» (۲)

کجا می روید و به چه می اندیشید؟ به این نکته ی ظریف روحی و فکری آیا فکر کرده اید که چرا انسان ها به پیامبران و اولیای الهی پاسخ مثبت داده اند؟

چون انبیاء و معلّمین دانشگاه معنویّت، از جهان غیب سخن می گفتند و صدای درون فطرت بشر را ظاهر و آشکار می ساختند، پاسخ مثبت بشر به پیام انبیاء و رهبران دینی نشان دهنده ی این است که حقیقتی ماورای فیزیک و جهان حس و شهود وجود داشته و دارد و مؤمن به خدای غایب از نظر، می داند که گاه ممکن است حجت الهی که مظهر تامّ اوست برای مصلحتی غایب باشد، ولی در غیبت، همان ولایت و صاحب اختیاری را دارا می باشد.

بیاید به جهانیان بگوییم: ما دل به «سَوَادٍ عَلٰی بِيَاضٍ» (۳) داده ایم. همان که هیچ فرد یا گروهی نتوانسته و نمی تواند مثل آن و حتی مثل یک سوره اش را بیاورد و با ایمان به «کتاب اللّٰه» مؤمن به حجّه اللّٰه و مجموعه ی سنّت رسول خدا و عترت او (صلوات اللّٰه علیهم اجمعین) که

ص: ۱۷

۱-۷. اشاره به آیه ی شریفه ی «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»

۲-۸. رسائل المرتضی / ص ۲۶۱

۳-۹. «إِعْلَمَنَّ إِنَّ أَعْجَبَ النَّاسِ إِيْمَانًا وَ أَعْظَمَهُمْ يَقِينًا قَوْمٌ يَكُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لَمْ يَلْحَقُوا النَّبِيَّ وَ حَجَبَتْهُمْ الْحُجَّةُ فَأَمَّنُوا بِسَوَادٍ

عَلٰی بِيَاضٍ» کمال الدّین و تمام النّعمه / ص ۲۸۸

خود، کتابی است بیانگر کتاب الله، مبنای ایمان شیعه ی آخرالزمان است.

توحید الهی و عدل خدای متعال، حقایق رسولان و به ویژه رسول اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و حقایق عترت و آخرین آن ها حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و درستی قیامت و یوم الدین، برداشت نیک بختان آخرالزمان از کتاب الله می باشد.

بیاید به جهانیان بگوییم: حجت الهی و جانشین خداوند روی زمین، علم و قدرت الهی دارد و امروز خلیفه الله و وارث انبیاء و نماینده ی «فارقلیطا» (۱) و «پیر کلیوس» (۲)، مُصلح از نسل «مآدمآد» (۳) و «ایلیا» (۴)، حضرت مهدی (ارواحنا فداه) می باشد. (۵)

او به بقای حق، باقی است: «وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (۶).

در غیبت، کارگشا و ناصر است و هدایت غایبانه دارد.

بیان این نکات دقیق علمی و القای این عقاید متقن دینی، ارتباط می خواهد، تلاش و کار می طلبد، برنامه ریزی و نظم می جوید و مهم تر از همه، به اتحاد مهدویون نیازمند است.

تشکیل انستیتو و تأسیس کرسی مهدویت در کشورهای غیر اسلامی، که بنده کمی از مقدمات آن را در آلمان طی کرده ام، بدون اتحاد دوستان امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) غیر ممکن است.

چه خوب گفته اند که یک دست صدا ندارد!

باید همه ی تشکلهای مهدوی، انجمن ها و هیئت های ندبه ای، نویسندگان و گویندگان امام زمانی همراه مسئولین معتقد و دلسوزان

ص: ۱۸

۱- ۱۰. «فارقلیتا» واژه ای سریانی است که از اصل یونانی «پریقلیطوس» به معنای «بسیار ستوده و پسندیده» مشتق شده و این معنی مترادف اسامی «محمد صلی الله علیه و آله و سلم و احمد صلی الله علیه و آله و سلم» می باشد. نک: «انیس الاعلام فی نصره الاسلام» ج ۱، ص ۱۳

۲- ۱۱. این لغت که در اصل یونانی است، از پیشوند peri به معنی «خیلی» که همان حکم «تر» و «ترین» را در زبان پارسی دارد و لغت kileos به معنای ستایش، حمد، شکوه و جلال تشکیل شده است. پس این واژه به معنی «ستوده» است که در عربی مرادف «محمد و احمد صلی الله علیه و آله و سلم» می باشد. مصقل صفا ص ۱۸۴

۳- ۱۲. نام نامی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در تورات.

۴- ۱۳. اسم گرامی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در تورات.

۵-۱۴. برای آگاهی از اسامی رسول اکرم و حضرات ائمه اثنی عشر علیهم السلام در کتب آسمانی پیشین، به کتاب «مصقل صفا» از مرحوم علامه میر سید احمد علوی مراجعه شود.

۶-۱۵. «وَيَتَقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» الرَّحْمَن / ۲۷ ترجمه: «ووجه پروردگار تو که صاحب جلال و اکرام است باقی می ماند» امام سجاد علیه السلام می فرماید: «ما هستیم وجه خدا که به واسطه ی آن، به خدا توجّه می شود» (تفسیر قمی / ج ۲، ص ۳۴۵) امام رضا علیه السلام به اباضت می فرماید: «هر که برای خداوند، صورتی همچون صور دیگر تصوّر کند، کافر است ولیکن وجه خدا، انبیاء و حجّت های پروردگار علیهم السلام می باشند که به واسطه ی آنان به خدا و دین و معرفت او توجّه می شود». (تفسیر نورالثقلین / ج ۵، ص ۱۹۲)

متمکن در تأسیس کتابخانه های تخصصی و تشکیل سایت های مهدوی و به ویژه تأسیس کرسی مهدویت در مجامع علمی کشورهای اسلامی و غیر اسلامی، همکار و یار یکدیگر باشند.

همان طور که، «اِهْدِنَا» می گوئیم، و در دعای هدایت به راه حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سخن از جمع داریم، در خدمات مهدوی هم من ها و متیت ها را باید تبدیل به ما و تیت های صادقانه کنیم و با جلسات مشورت و تبادل نظر و عمل به آیه ی شریفه ی «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ...» (۱) قلب مطهر امیر و سلطان خوبان، حجت یزدان، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را خشنود نماییم.

استفاده از امکانات برای تبلیغ مکتب ولیّ ممکنات، باید مورد نظر قرار گیرد؛ امکانات هر چه و هر قدر باشد، وظیفه می آفریند و مسؤولیت می آورد.

در سفر مذکور با جمع دوستان، به کلیسای واتیکان رفتیم، به یکی از برادران لبنانی که مترجم ما بود، گفتم: یک سجاده بیاور.

گفت: سجاده برای چه؟ مگر به دیدار مسجد جامع رم می رویم؟!

گفتم: می دانم به دیدار کلیسای واتیکان می رویم، ولی مگر نمی شود در کلیسا نماز خواند؟

دو رکعت نماز قربۀ الی الله هدیه به جدّ مادری امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف).

کنار کلیسای واتیکان به نماز ایستادم و این نماز، پیام داشت. عاقبت، تبلیغ اثر خود را می بخشد.

مگر برادران رومی که مسلمان شده اند و مؤسسه ی امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را تشکیل داده اند از کجا تغذیه شده اند

ص: ۱۹

از همین تبلیغات کم و کوتاه.

همان روز با نماینده ی پاپ و مدیر مباحث ادیان قرار ملاقات داشتم.

از امکانی که خدای متعال به این بنده ی کوچک داده بود استفاده کردم و از او در مورد «فارقلیطا»، «پیر کلیوس» و نام پیامبر و ائمه علیهم السلام در انجیل سؤال کردم.

از شمعون، جدّ بزرگ مادری امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، از صلح جهانی، از نزول عیسی، از وزارت عیسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) در بارگاه امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف).

و این ها تبلیغ دین است و کار ما همین است و هدایت به دست ولیّ زمان و زمین است.

اینجانب ضمن عرض ادب به خدمت گزاران مهدویّت و ستاد بزرگ شعباتیّه، همه ی علاقه مندان به آن حضرت را در موضوعات مطرح شده در این مقاله به ویژه موضوع تأسیس کرسی مهدویّت در دانشگاه های بزرگ دنیا، دعوت به همکاری می نمایم.

در خاتمه، شعری را که در سفر یاد شده سروده ام تقدیم می نمایم:

به عشق هادی مهدی کنم سخنرانی

دل ام قرار ندارد بدون او آنی

صفای کعبه و مروه برد به من حسرت

که میهمان شده ام بر ولای رحمانی

به شهر روم شنیدم چو نام شمعون را

دو چشم من شده گریان چو ابر بارانی

ز نسل اوست ملیکه (۱)، بزرگ مادر عشق

سلام ما به چنین جدّ مام نورانی

ص: ۲۰

سلام ما به ملیکه، به شوی امجد او

به خادمین ولایش بهشت، ارزانی

سلام ما به حسن، پاسدار عسکر دین

خدا کند به ره او شویم قربانی

سلام ما به نقی و تقی، هدایت خلق

به عثبه ی رضوی، آن سرای روحانی

سلام ما به عطش، کربلا و آب حیات

حسین، بهر معارف، ولی یزدانی

سلام ما به امیر بیان و رهبر دین

امام راه هدایت، علیٰ عمرانی (۱)

سلام بر سند عشق، حضرت زهرا

به باب طاهر و پاک اش، رسول سبحانی

سلام ما به شهنشاه غائب و بی یار

صفای شهر ولا، عندلیب رضوانی

کمال حُسن الهی، نمونه ی تقوی

نمک بداده به یوسف، جمال ربّانی

به «کوچک» ره خود پاسخی ز احسان ده

آلا مربّی کامل! تو نیک برهانی

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

مرکز جهانی تخصصی حضرت ولی عصر

(عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ)

سید محمود بحر العلوم میردامادی

ص: ۲۱

۱-۱۸. نام حضرت ابوطالب علیه السلام، عمران می باشد.

با شما می گویم!

ص: ۲۵

تذکر:

این مقاله به منظور قرائت در یکی از کنفرانس های شیعی در آمریکا، تحریر گردیده است.

ص: ۲۶

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

با شما می گویم، خداپرستان! اهل کتاب! پیروان پیامبران الهی! مقصود ارسال رُسل و انزال کتب، شماست، شما!

آیا آیه ی «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (۱) را در قرآن خوانده اید؟

«فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (۲) چه پیامی برای بشر دارد؟

انسان در مکتب همه ی انبیاء، موجود ارزشمندی معرفی شده است.

اگر ارزشمند نبود، خدای متعال برای او مربی پاک و معلم معصوم نمی فرستاد.

و قانون، امر و نهی برای او نازل نمی کرد.

بزرگی انبیاء علیهم السلام از آن جاست که از طرف خالق هستی و یگانه معبود برانگیخته شده اند.

منتخب خداوند، بزرگ است و هدف بزرگی را تعقیب می نماید.

بزرگی پیروان انبیاء نیز به اندازه ی بزرگی هدف و مقصدشان معین می گردد.

هر مسلمان و غیر او که بیشتر به مقاصد الهی و آسمانی فکر کند، بیشتر به تصحیح اندیشه و فکر پردازد، بیشتر جستجو کند تا حقیقت و نور و پاکی را بیابد، در بزرگی مقام و شأن، برنده و سابق است.

ص: ۲۷

۱- ۱۹. اسراء / ۷۰

۲- ۲۰. مؤمنون / ۱۴

بزرگی انسان‌ها، در انسانیت داشتن آن‌ها و در اندیشه‌ی صحیح و فکر درست آن‌ها است.

ای برادر! تو همی اندیشه‌ای

مابقی، تو استخوان و ریشه‌ای

گر بود اندیشه‌ات گل، گلشنی

ور بود خاری، ز خاری کمتری

بیاید، بیاید! در مکتب‌ها جستجو کنید. ببینید کجا «انسان» می‌جوید و کجا «صلح و عدالت» می‌یابید؟

نجات بشر در گرو شناخت او نسبت به خالق جهان و در گرو عمل به نسخه‌ی طیبیان فکر و روح یعنی انبیاء و رُسل علیهم السلام است و هلاک بشر در بی‌توجهی به معبود یکتا و قهر کردن با مکتب پیامبران الهی است.

انسان‌ها باید با ارتباط با مکتب پیامبران، در معبودشناسی و بندگی به ترقی و کمال روی آورند و از انحطاط و عقب‌گرد دوری جویند.

از بزرگ‌ترین خوبی پیامبران، این است که همگی آن‌ها مؤید و یاور یکدیگر بوده‌اند.

بیاید! بیاید، سطری از اتحاد روحی پیامبران را بخوانید و با وحدتِ تمام، تمام شرک را نابود نمایید.

«تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ...» (۱)

داستان نصارای نجران در تاریخ اسلام دو مطلب مهم را یادآوری می‌کند:

۱ - سلم بودن نسبی نصاری، که به همین مطلب هم در طول تاریخ معروف و مشهور هستند.

۲ - حَقَّائِتِ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، سلامت راه و طریق آن حضرت و دوری او از ستمگری و استبداد حکومتی.

ص: ۲۸

نمی‌خواهیم در این نوشتار که سخن از صلح و صفا داریم، از نفاق بعضی از نویسندگان و گویندگان در ملل مختلف سخن بگوییم که کوشیده‌اند، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را به خلاف آن چه واقع است و سیره‌ی عملی‌اش بوده، معرّفی نمایند و او را پیامبر شمشیر!! بخوانند.

پیامبر اسلام، مثل موسی کلیم الله و عیسی روح الله (علی نبینا و آله و علیهما السّلام)، پیامبر توحید و خداپرستی، راستی و درستی، صلح و عدالت بوده است.

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (۱)

او پیامبر همه‌ی انسان‌ها است. اگر چه خود، عرب و قانون‌اش به فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین زبان‌ها (زبان عربی) نازل شده است.

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا» (۲)

علی‌التحقیق، نه از روی تقلید و نه به قصد تحقیر ادیان آسمانی، اسلام بالاترین رتبه را در تربیت و تعلیم بشر داشته و دارد.

بزرگان ادیان آسمانی، محققان و اندیشمندانِ منصفِ آن‌ها به این حقیقت رسیده یا در شرف رسیدن به آن هستند.

پیامبران الهی، همگی پیروز بوده‌اند، چرا که در محیط تبلیغ خود، پیام «الله» را رسانده و به انسان، اتمام حجت کرده‌اند.

پیروزی انبیاء علیهم السلام در تاج و تخت و کفش و کلاه شاهی نبوده است. رساندن پیام صلح و عدالت و این که بشر، عبد خداوند باید باشد، نه عبد هوس و شیطان، پیروزی انبیاء شناخته می‌شود.

پیامبران علیهم السلام با آینده‌نگری الهی، بشرِ تشنه‌ی حقیقت و طالب عدالت را سرگردان و متحیر رها نکرده‌اند. وجدان انسانی و برخورداری از صفات رحمانی آن‌ها اقتضاء می‌نمود که از فردا و فرداها سخن بگویند، از نیاز بشر به کلاس و دانشگاه بالاتر.

ص: ۲۹

۱- ۲۲. انبیاء ۱۰۷

۲- ۲۳. سبا / ۲۸

کتب و نسخه های شفابخش پیامبران گذشته، به بشر، بعثت رسول اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را بشارت داده است.

البته قبول این مطلب برای بعضی از سران ادیان سخت است، ولی انسان برای خوش بختی خود و انسان های دیگر سختی حقیقت گویی و دفاع از حقیقت را باید تحمّل کند.

خوشبختانه بعضی از علماء و محققین ادیان به این بشارت، اشارت داشته و به زبان های مختلف، رساله و کتاب ها نوشته اند و با قبول حقیقت ادیان الهی گذشته، برترین آیین آسمانی را «اسلام» معرفی کرده اند.

«ابلاغ توحید و عبادت و ارشاد بشر به مبانی اخلاق و عدالت و بشارت به زندگی برتر تحت تفکر بهتر»، کار پیامبران الهی از آدم تا خاتم علیهم السلام بوده است و این بزرگواران، کمی از زیاد قوانین دین را توانسته اند اجرا نمایند.

بشر، همواره در اجرای قوانین عبادت و دستورالعمل های عدالت، ضعف نشان داده است.

سلام و صلوات برای موسی و عیسی و محمد و اوصیاء بزرگوار آنان علیهم السلام، فراوان در تاریخ دیده می شود.

احترام به نام و نشان و کتاب و نسخه ی شفابخش آنان، از کارهای عادی متدینین به پیامبران است. به تعبیر دیگر، انسان ها به پیامبران، «زنده باد» زیاد گفته و می گویند.

البته این خود، نکته ی بسیار ظریف و خوبی از نظر روحی و فکری است که برخواسته از فطرت، جبلی و ذات بشر است.

«فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (۱)

چون انبیاء از جهان غیب سخن می گفتند و صدای درون قلب بشر

ص: ۳۰

را ظاهر و آشکار می ساختند، مورد احترام بوده و هستند. مکتب پیامبران برای بشر، جاذبه داشته و او را از تحیر و سرگردانی، الحاد و کفر در برابر حقیقت، خلاصی داده است.

پاسخ بشر به انبیاء علیهم السلام و احترام انسان ها نسبت به پیامبران، نشان دهنده ی این است که حقیقتی ماورای فیزیک و جهان حس و شهود، وجود داشته و دارد.

ولی این احترام و تعظیم بشر در برابر انبیاء علیهم السلام تا وقتی بود که آن بزرگواران وارد اجرا و عمل به دروس صداقت و اجرای مبانی عدالت نشده بودند.

تا مرحله ی شعار، بسیاری از انسان ها همراه پیامبران بودند، ولی وقتی مرحله ی عمل و اجرا پیش می آمد، انسان هایی که خود را نساخته بودند در اثر هوی پرستی و القائات شیطانی، از صفا و صداقت، صلح و عدالت فرار می کردند.

و امروز، بدتر از دیروز است، بشر در اثر پیشرفت های مادی، صنعت و تکنولوژی، غرور و خودخواهی اش بیشتر شده است.

اوصیاء و جانشینان پیامبران (علیهم صلوات الله اجمعین) هم با همین مشکل روبرو بودند؛ مثلاً جانشینان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، با مردم، مشکل اجرای قوانین و تشکیل حکومت عادلانه را داشتند.

هیچ کدام از انبیاء و جانشینان آن ها نتوانستند یک حکومت تابع صداقت و عدالت که صددرصد موفق باشد، تشکیل بدهند.

چرا؟

نقص با انبیاء و جانشینان آن ها بود؟

جواب، حتماً منفی است.

ص: ۳۱

همه ی این بزرگواران، مقدّس اند و ما برای ایشان احترام قائل هستیم؛ پس چرا کار اجرا و تشکیل حکومت صددردصد عادلانه، پیشرفت نداشت؟

چون بشر، ساخته نشده بود.

پیروزی صددردصد انبیاء علیهم السلام آن وقتی است که کار اجرای عدالت و حکومت صددردصد الهی عملی گردد و وعده ها و بشارت ها نسبت به مدینه ی فاضله و زمین پر از عدالت و زمان همراه صداقت به وجود آید و این وقتی است که بشر سرش به سنگ بخورد و عاقبت بی عدالتی و بی توجهی به خداوند متعال را مشاهده نماید.

امروز با وسایل ارتباط جمعی و وسائط مهم خبری، توجه دادن بشر به مکتب انبیاء و تدریس هدف مقدّس پیامبران که عبادت و صداقت و عدالت است، کاری مهم و مسؤولیتی بزرگ است.

سخن از نیاز به عدالت، حکومت عدالت و اجرای عدالت در کلّ جهان، کار مبلغان و مربیان جامعه ی انسانی است.

اگر به صلح و حکومت عادلّه ی جهانی بی توجه باشیم، هدف انبیاء و رُسل علیهم السلام را نشناخته و خلقت و زندگی را عبث و بیهوده انگاشته ایم.

با تشکیل کنفرانس های بزرگ جهانی، باید پیام انبیاء، خاصّه رسول اسلام و اوصیاء طاهرین ایشان (صلوات الله علیهم اجمعین) را به گوش همگان برسانیم که:

بشر تحت لوای حکومت عدل، بیشتر و بهتر می تواند، عبادت خداوند را بنماید. بیشتر و بهتر می تواند به مراتب عالیّه ی انسانیت و کمال معنویّت برسد.

«يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» (۱)

ص: ۳۲

حتی بیان این مطلب، ضروری به نظر می رسد که بشر در زمان حکومت عدل، بهتر و زودتر به ترقیات مادی و تکامل علوم و دانش ها می رسد و بسیاری از مجهولات او معلوم و آشکار می گردد.

یعنی بیان زیبایی های مدینه ی فاضله و حکومت عادلّه، شرح خوبی ها و خوشی ها، آن طور که در بشارات کتب الهی و در پیام پیامبران آمده است، انسان ها را مشتاق «ظهور موعود» می نماید.

انسانی را فرض کنید که از جنگ ها و نبردهای وحشیانه خسته شده، از ظلم و بی عدالتی های جهانی، بی رمق و کسل گشته، از فساد و ناپاکی، زشتی و پستی، به ستوه آمده، با این حال به کتاب و مجله و یا CD و فیلم و سریالی برخورد می کند که در آن متدینین و مؤمنان به پیامبران، با استناد به بشارات های الهی، نغمه ی امید سر داده و بشر را به پایان خزان و رسیدن بهار، خبر داده اند.

این انسان، چه احساسی پیدا می کند و به چه زندگی و حیات معنوی ای دل می بندد...؟

و به راستی، این خزان چه خزان بزرگی است!

به سران و بزرگان جهان بگویم، چه بگویم؟

این خزان، سوغات کدامین جفاکننده است.

گل خوشبوی اخلاق انسانی و فضیلت های روحانی، استعدادها و حافظه ها به خزان نشسته و ملل مختلف، در آتش فساد و ستم و تجاوز می سوزند و دادرسی ندارند.

به متفکران و سیاست مداران جهان بگویم، چه بگویم؟

بعضی از اینان به خزان آفرینان وابسته اند؛ علم و اندیشه ی اینان در خدمت استعمار و استکبار است.

به شما بگویم، کار شما بشارتی است که بشارت ظهور را به دنبال

دارد. کار شما اولین کار در نوع خود به شمار می آید، مثل کار مرکز جهانی تخصصی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، کاری بکر و پر ثمر؛ کاری که باید در گذشته انجام می گرفت و حال انجام آن را خداوند متعال به خدام المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) واگذار فرموده است.

به شما می گویم ...

که دلسوز خلق هستید و رضای خالق را در نظر دارید.

خزان، دل و جان بشریت را به نابودی کشانده است.

چه باید کرد و به چه وسیله ای باید تمسک جست؟

حتماً در این کنفرانس بزرگ، بزرگان می گویند که چه باید کرد تا خزان، مبدل به بهار گردد و به چه وسیله ای باید تمسک جست تا بهار آفرین بیاید.

ولی مگر افراد کوچک حق سخن گفتن و نظر دادن ندارند؟

من می گویم: بهترین سرمایه در دست متدینین است، آن سرمایه چیست؟

فطرت را می گویم.

چرا سران مذاهب از فطرت های پاک، به سود صلح و عدالت جهانی استفاده نمی کنند.

تفسیر دین صحیح، تبیین آیین مطلوب عقل، تشریح مقاصد انبیاء علیهم السلام و این که همه ی آن بزرگواران خواهان صلح و عدالت بوده اند، برای صاحبان فطرت و مردم خداجو، زمینه ی صلح و عدالت جهانی را فراهم می کند.

«فطرت» همان طور که به «فاطر السموات و الارضین» خالق آسمان و زمین، گواهی می دهد، و دل همان گونه که شاهد معبود است، شاهد

عابدی که عبادت اش فوق همه ی عبادت ها است نیز می باشد.

معبود بزرگ، عابد بزرگی دارد که با تربیت و تعلیم اش، عالم را به عبادت و صلح و عدالت می خواند.

«فطرت»، لزوم وجود فریادرس را گواهی می دهد، دل به دادرسی الهی دل می سپرد و قلب برای رسیدن مُصلح می تپد.

چرا مظلوم فریاد می زند؟ چرا محروم می گرید؟ چه احساس درونی ای دارد؟

تنهای تنها است، ولی داد می زند و گریه می کند، مگر دادرسی سراغ دارد؟

این معنا را خوب دقت کنید. فطرت می گوید: دادرسی مقتدر وجود دارد.

اما کیست و کجاست؟

این جا اشتباه در تطبیق فراوان است، مسؤولیت کنفرانس شما و امثال آن این است که در «رفع اشتباه در تطبیق» بکوشد.

کار شما کار انبیاء علیهم السلام و راه شما راه پیامبران است.

آن ها اشتباه در تطبیق نسبت به خدای یگانه را برطرف نمودند.

انسان هایی که در اثر جهل، به بت پرستی و شرک روی آورده بودند، در اثر هدایت پیامبران، خداپرستی و توحید را سیره ی خود ساختند.

شما که به یاد منجی و مصلح جهانی، به تلاشی بزرگ و مخلصانه دست زده اید، باید دادرسی واقعی را معرفی کنید.

دادرسی که فطرت بر او گواهی می دهد، نماینده ی خداوند متعال روی زمین است.

خلیفه الله، با علم و قدرت خدایی، گره گشای محرومان و

مستضعفان جهان می باشد.

بقیه الله، نماینده ی انبیاء و پیامبران و از دودمان ابراهیم، نماینده ی «فارقلیطا» و «پیر کلیوس»، از نسل «مآدمآد»، و «ایلیا» علیهم السلام (۱) با همان مرام و سیره ی خوب و خوش پیامبران الهی است.

این دادرسی، دادرسی همه ی بشریت است.

«مستضعفین» از هر کیش و در هر مرام را آگاهی دهید که: گره گشای خلاق به امر خداوند خواهد آمد و صلح و عدالت را برای بشر سوغات می آورد.

شما باید مسلمانان را با بهترین گفتار و نوشتار اگر مشکل در تطبیق دارند ارشاد نمایید.

حدیث «مَنْ مَاتَ» (۲) که در شناخت امام و رهبر است و با عبارات مختلفه در صحاح و کتب دیگر آمده و فریقین نقل کرده اند، چه مدلولی دارد؟

چرا به معرفت و بیعت با امام و رهبر، امر شده ایم؟

اطلاق این احادیث می گوید: هر زمانی، هدایت کننده ای باید باشد، «وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (۳)؛ امروز آن هادی کیست؟ آن که باید با او بیعت کنیم و او را بشناسیم؟

کیست که اگر با او بیعت نکنی و او را شناسی و بمیری، موت ات موت جاهلیت محسوب می شود؟

واقعاً کار مهمی است؛ حیات طیبه و فلاح دارین به این ارشاد و راهنمایی بستگی دارد.

برادران و خواهران مهدوی! با قلبی مطمئن و آرام سخن بگویید و ترجمه و تألیف نمایید.

«وَ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ» (۴) که خطاب به بیگانه ی

ص: ۳۶

۱-۲۶. نک: پی نوشت ۱۴ از مقاله ی وظائف موعودیان.

۲-۲۷. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» ترجمه: «کسی که بمیرد و امام زمان اش را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت مرده است». ینابیع الموده، قندوزی حنفی / ج ۳، ص ۴۵۶ این روایت در کتب مختلفه ی شیعه و عامه با عبارات و طرق مختلفه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است. همچنین صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۷۸ (کتاب الاماره) و نیز تفسیر ابن کثیر ذیل آیه ی شریفه ی «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» و دیگر کتب روایی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کنند که فرمود: «کسی که بمیرد و بیعت امامی بر گردن او نباشد، به

مرگ جاهلیت مرده است». (در کتاب ارزشمند «شناخت امام، راه‌هایی از مرگ جاهلی»، هفتاد روایت با این مضمون، با عبارات مختلفه از طرق عامه نقل شده است).

۳-۲۸. «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» رعد / ۷ ترجمه: «تو بیم‌دهنده‌ای و هر قومی را راهنمایی است» هنگامی که این آیه نازل شد، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دست خود را بر سینه اش نهاد و فرمود: «من ام‌بیم‌دهنده!» و با دست به شانه‌ی امیرالمؤمنین علی علیه السلام زد و فرمود: «یا علی! تویی هادی؛ و به واسطه‌ی تو ای علی هدایت یافتگان هدایت می‌شوند.» امیرالمؤمنین علیه السلام درباره‌ی تفسیر این آیه‌ی شریفه می‌فرماید: «پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمود: من ام‌بیم‌دهنده؛ و هادی (در هر زمان)، مردی از بنی‌هاشم است.» محمد بن مسلم گوید از جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام در مورد این آیه سؤال کردم، فرمود: «كُلُّ إِمَامٍ هَادٍ لِكُلِّ قَوْمٍ فِي زَمَانِهِمْ: هر امامی هادی هر قومی در زمان خودشان می‌باشد.»

ینابیع الموده / ج ۱، ص ۲۹۷ به نقل از مناقب ثعلبی نیز پس از نقل این روایت در تفسیر خود «الکشف و البیان»، ذیل آیه‌ی شریفه می‌نویسد: این روایتی است که عدّه‌ی بسیاری از مفسّرین و محدّثین از ابن عبّاس و محمّد بن مسلم نقل کرده‌اند.

ینابیع الموده / ج ۱، ص ۲۹۷ به نقل از مناقب امام باقر علیه السلام می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله در تفسیر این آیه‌ی شریفه، فرمود: «أَنَا الْمُنْذِرُ وَ عَلِيٌّ الْهَادِي، أَمَا وَاللَّهِ مَا زَالَتْ فِينَا إِلَى السَّاعَةِ: منم‌بیم‌دهنده و علی است هدایت‌کننده، به خدا سوگند این (منصب) تا قیامت متعلق به ماست.» ینابیع الموده / ج ۲، ص ۲۴۶ به نقل از مناقب حاکم حسکانی حنفی می‌نویسد: رسول الله صلی الله علیه و آله آب پاکیزه‌ی طلیید و علی بن ابی‌طالب علیهما السلام نزد او بود. پس طهارت جست؛ سپس دست علی علیه السلام را گرفت و به سینه‌ی خود چسباند و فرمود: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ» (یعنی مصداق بیم‌دهنده، من هستم) و بعد دست علی علیه السلام را به سینه‌ی خود آن حضرت گذاشت و فرمود: «وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (یعنی مصداق هادی امت تویی) ...

شواهد التنزیل / ج ۱، ص ۳۰۲ این احادیث و امثال آن در دیگر کتب عامه از جمله کنز العمال، حدیث ۴۴۴۳. تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۵۲۰ المُستدرک علی الصّحیحین، ج ۳، ص ۱۴۰، حدیث ۴۶۴۶ و ۲۴۴ الدّر المنثور، ج ۴، ص ۶۰۸ ینابیع الموده، ج ۱، ص ۹۰ و ص ۲۹۶ و تعداد بسیاری از دیگر کتب عامه و تعداد بیشماری از تفاسیر و روایات شیعه نقل شده است.

با قرآن و اسلام است را در نظر بگیرید.

در مورد نبوت حضرت خاتم الانبياء احمد محمد صلی الله علیه و آله و سلم و امامت دوازده وصی معصوم آن بزرگوار علیهم السلام، علامات و نشانه ها در کتب سابقین و آثار مؤمنان به موسی کلیم الله و عیسی روح الله (علی نبینا و آله و علیهما السلام) وجود داشته و دارد.

از خداوند متعال می خواهیم برای کمک به شما، گروهی از محققان مسیحی و یهودی را با فطرت های پاک، بسیج نماید تا وحدت روحانی پیامبران الهی را که در کتب دینی منعکس بوده، آشکار نمایند و به ویژه در مورد یادگار «فارقلیطا» (۱) یعنی «قیذما» (۲)، همان منجی واقعی و عدالت گستر حقیقی که هم نام محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ملقب به مهدی است، با شما مسلمانان و پیروان قرآن و عترت علیهم السلام همکاری نمایند.

حتم حتم بدانید که «بشارت ظهور منجی» در کتب گذشتگان آمده است.

خدای متعال در مورد اولیای خودش اطلاع رسانی نموده و مردم را به وجود رهبران معصوم خبر داده است.

بر ماست که همه ی ملل را به اطلاع یابی دعوت نموده، همگان به ویژه نسل جوان را امیدوار کرده، به شناخت منجی و عدالت گستر جهانی فرا خوانیم.

و این کار بعد از این است که خود در شناخت مهدویت کار کنیم و اسباب مطالعه و تحقیق را برای همه ی اقوام و ملل در موضوع «شناخت آخرالزمان، وظایف انسان در آخرالزمان و معرفت منجی آخرالزمان» فراهم نماییم.

از راه دور به وجود ذی جود شما دعا می نمایم، بر قیام شما برای

ص: ۳۷

۱- ۳۰. نک: پی نوشت ۱۰ از مقاله وظایف موعودیان.

۲- ۳۱. نام حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف در تورات. نک: مصقل صفا از مرحوم علامه میر سید احمد

خدمت به قائم آل محمّد (عجل الله تعالى فرجه الشريف) درود می فرستم، بر روحیه ی با نشاط شما سلام می کنم و امیدوار
دعای شما هستم.

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

مرکز جهانی تخصصی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالى فرجه الشريف)

سید محمود بحر العلوم میردامادی

ص: ۳۸

حمد خدای محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را که علی علیه السلام را ولی و ابناء طاهرین اش علیهم السلام را اوصیای او قرار داد و توحید را دژ و قلعه ی امن و کلید آن را مودّت امرای هستی و مربّیان حق پرستی انتخاب نمود.

در این مقاله ی کوتاه از قلعه ی مذکور و دژ استوار توحید سخن می گوئیم.

نقشه ی این ساختمان مرتفع و بالابند، کار خدای متعال است. خوب توجه کنید!

هر ساختمانی اول، نقشه می خواهد. باید و نبایدها، وسعت ساختمان و حدود بنا، در ساختمان توحید نقشه را خداوند کشیده است و چه زیبا! واقعاً زیبا، به زیبایی نقشه ی ساختمان تکوین.

جهان چون خط و خال و چشم و ابروست

که هر چیزی به جای خویش نیکوست

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «لَوْ فَكَّرُوا فِي عَظِيمِ الْقُدْرَةِ...»

ولی انسان ها نه به زیبایی تکوین توجه کردند و نه به زیبایی تشریح، و گرنه همان که علی علیه السلام فرمود که: «لَرَجَعُوا إِلَى الطَّرِيقِ وَ خَافُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ» (۱)

ساختمان توحیدی که انبیاء علیهم السلام بنا نموده اند و ابراهیم (علی نبینا و

ص: ۴۳

۱- ۳۲. «وَلَوْ فَكَّرُوا فِي عَظِيمِ الْقُدْرَةِ وَ جَسِيمِ النُّعْمَةِ لَرَجَعُوا إِلَى الطَّرِيقِ وَ خَافُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ وَ لَكِنَّ الْقُلُوبَ عَلِيلَةٌ وَ الْأَبْصَارُ

مَدْحُولَةٌ» نهج البلاغه / خطبه ی ۱۸۵

آله و علیه السلام) مروجش بود و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به اکمال اش پرداخت حقیقتاً اصل و فرع و مبدأ و منتهايش، جامع، مفید، فلاح آور و خانه ی امتیت بشر است و این ویژگی برای آن است که طرح ساختمان توحید و تشریح از جانب طراح ساختمان جهان تکوین صورت گرفته است و او می داند نیازهای مادی و معنوی بشر چه چیز است و چگونه برآورده میشود. او به مصنوع خود (انسان)، کاملاً آگاهی دارد و برای همین او باید امر و نهی کند و حلال و حرام را مقرر فرماید. پس امر و حکم از جانب حکیم علی الاطلاق باید برسد.

پیامبران (علی نبینا و آله و علیهم السلام) و پیامبر اسلام علیهم السلام همیشه منتظر وحی الهی بودند تا چه حکم فرماید و چه را مطلوب و که را مردود داند.

انبیاء علیهم السلام عالم به خواست خداوند بودند و حدود ساختمان توحید و نقشه ی مهندسی بنای اسلام را بعلم الله می دانستند.

در طول قرون و اعصار، این بنای محکم و استوار در اثر مجاهده و تلاش این بزرگواران ساخته شد و اتمام اش با رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود.

تمام آن چه خداوند می خواست، در این بنا آمده است؛ سرای فلاح بشر، راحت انسان، انسانی که از «معیشتِ ضنک» (۱) فرار کرده با «ذکر الله» به آرامش و اطمینان روح و روان رسیده است.

«فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» (۲) مطلب کم و مطلوب کوچکی نیست.

بشر چه ندارد که امتیت ندارد؟

«ذکر الله» ندارد. وقتی «ذکر الله» نقشه ی زندگی شد، باید بر پیشانی بشر «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (۳) نوشته شود.

بشر امروز در ساختمان توحید وارد نشده است، حتی غالب

ص: ۴۴

۱- ۳۳. طه / ۱۲۴. فی الکافی فی قوله تعالی: «من اعرض عن ذکری»، قال: ولایه امیر المؤمنین علیه السلام؛ «اعمی»، قال: یعنی

اعمی البصر فی الاخره و اعمی القلب فی الدنیا عن ولایه امیر المؤمنین علیه السلام... تفسیر صافی، ذیل آیه ی شریفه

۲- ۳۴. ابن عمر گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله از جانب حضرت حق تعالی فرمود: «ولایه علی بن ابی طالب حِصْنِي فَمَنْ

دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» «ولایت علی بن ابی طالب دژ محکم من است، پس هر که در دژ محکم من وارد شود، از عذاب

من در امان خواهد بود» شواهد التنزیل / ج ۱، ص ۱۳۱

۳- ۳۵. عصر / ۳

آن‌هایی که ادعا می‌کنند پیرو انبیاء هستند، یهودیان، مسیحیان، مسلمانان؛ و الا چرا جنگ و نزاع رهایشان نمی‌کند و هرز زندگی کردن و هرزه بودن را شعار خویش ساخته، خسران و تبه‌کاری، ناامنی و خوف‌گریبان‌گیرشان شده است و جالب این است که بدانیم دلیل خاتمیت در این نکته نهفته است که ساختمان توحید با تبلیغ خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم به نهایت کمال رسید. بدیهی است وقتی ساختمان مطلوب مهندس، به کمال می‌رسد به بنای دیگر احتیاج نمی‌باشد.

در اینجا به سؤالی باید پاسخ بگوییم و آن این‌که: چرا غالب متدینین در این حصن حصین وارد نمی‌باشند؟

پاسخ این است که: ورود به قلعه و دژ توحید با وجود شرایطی امکان‌پذیر است و ما در این جا به مهمترین شرط و اصلی‌ترین قید اشاره می‌نماییم.

وقتی مجری قبلی این دژ به پیروان‌اش توصیه می‌نماید که از مجری بعد از من پیروی کنید، آیا نباید این امر از طرف پیروان، ملاحظه و رعایت گردد؟

مثلاً موسی علیه السلام توصیه به پیروی از عیسی علیه السلام می‌نماید و عیسی علیه السلام توصیه به پیروی خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله و سلم می‌کند. آیا این توصیه‌ها از طرف یهودیان و مسیحیان چه مقدار مورد توجه قرار گرفته است؟ سران یهود و نصاری چه پاسخی در برابر بشارت بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم داشته و دارند؟

شما برای توجه بیشتر به این بشارت‌ها می‌توانید به کتاب‌های: «انیس الاعلام» و «مصقل صفا» (۱) و کتابهایی در همین موضوع مراجعه فرمایید، تا کاملاً «و مَبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ» (۲) را دریافته، «بسیار ستوده و پیر کلیوس» (۳)، را خوب

ص: ۴۵

۱- ۳۶. «انیس الاعلام فی نصره الاسلام» نوشته‌ی مرحوم محمد صادق فخرالاسلام و مصقل صفا نوشته‌ی مرحوم علامه میر سید احمد علوی می‌باشد.

۲- ۳۷. صف / ۶

۳- ۳۸. نک: پی‌نوشت ۱۴ از مقاله‌ی وظائف موعودیان.

شناخته و به جهانیان معرفی کنید.

در مورد مسلمانان هم گفته و می گویم که آنان غالباً در این دژ استوار داخل نیستند.

چرا؟

چون این گروه هم به توصیه ی پیامبر اسلام در مورد رهبران بعد از آن حضرت عمل نکردند و این جا سخن گهربار ولی پروردگار حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام آشکار می گردد که فرمود: «بَشْرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا» (۱)

چند میلیون از مسلمانان به آیات ولایت و رهبری آل عصمت علیهم السلام و روایات امامت و زعامت آن بزرگواران توجه داشته اند؟

در این جا بحث دیگری مطرح می گردد که بعد از خاتمیت، امامت ائمه علیهم السلام چه معنی می دهد و چه جایگاهی دارد؟

امامت به معنای نبوت و رسالت نیست، امامت پاسداری از مبانی رسالت، نگهداری قلعه و دژ توحید است. «هُم مَوْضِعُ سِرِّهِ وَ ...» (۲)

امامت، اجمال قرآن را تفصیل می دهد و گل نشکفته ی اسلام را شکوفا می سازد.

چرا جهانیان هنوز نتوانسته اند همه ی زیبایی های قرآن را ببینند و از عطر دل انگیز اسلام معطر گردند؟

چون مفسرین قرآن و مفسرین اسلام، یعنی ائمه ی هدی علیهم السلام در اثر ظلم ظالمان و کید مکاران آن طور که باید و شاید نتوانستند گل نشکفته ی قرآن را شکوفا سازند و همه ی زیبایی های دین مبین را آشکار نمایند.

یکی از این زیبایی ها، حکومت و ولایت کلیه ی الهیه بوده که ظالمین و منافقین، مانع برپایی و ظهور و بروز گشتند و همان طور

ص: ۴۶

۱- ۳۹. اشاره به حدیث سلسله الذهب بحارالانوار / ج ۴۹، ص ۱۲۳

۲- ۴۰. «۱- هُمْ مَوْضِعُ سِرِّهِ وَ لَجَأُ أَمْرِهِ ...» نهج البلاغه / خطبه ی ۲

که می دانید اجرای این امر مهم الهی یعنی تشکیل حکومت واحده ی جهانی به دست خاتم الاوصیاء حضرت بقیه الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشد و حال که زمان غیبت است پاسداری واقعی دژ و قلعه ی اسلام به دست توانای آن جناب است.

حافظ و نگهبان دین، پاسدار حصنِ حصین، تمام کننده ی نور مبین و نقطه ی پرگار یقین غیر از وجود امام ثانی عشر و ولی منتظر نبوده و نیست.

پس اگر کلمه ی مرجعیت شیعه را به کار می بریم و در نوشته ها و گفته ها از آن یاد می کنیم، مقصود اولی و بالذات، مظهر «إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (۱)، لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ (۲)، وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ (۳)» می باشد.

اگر چنین فکری در اذهان مقلد و مقلد امروز وجود داشته باشد که خود را سر سفره ی ولی نعمت و امام هدایت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ببیند و بدانند، آن وقت به آیه ی شریفه ی «وَأذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ (۴)» عمل نموده، عالم و جاهل، استاد و شاگرد، مراد و مرید، شرط دخول در حصن توحید را دارا گشته، ان شاء الله ایمن از عذاب خداوند متعال خواهند بود.

بی ادبی نیست اگر سؤال کنم: مرجعیت بدون اتصال روحی و معنوی به امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) چه معنایی می تواند داشته باشد و تقلید از مرجعیتی که آه و سوز مهدوی نداشته و دل به صاحب اسلام نداده و «مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ» (۵) نباشد به کجا می انجامد؟

«مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ» چه شرطی را برای مرجعیت شیعه یادآوری می کند؟

ص: ۴۷

۱- ۴۱. حجر / ۹

۲- ۴۲. توبه / ۳۳؛ صف / ۹

۳- ۴۳. ۱۱- صف / ۸. نک: تفسیر صافی.

۴- ۴۴. اعراف / ۶۹. «آلَاءَ اللَّهِ» ولایت اهل البیت علیهم السلام است. تفسیر صافی / ذیل آیه ی شریفه

۵- ۴۵. بحار الانوار / ج ۵۱، ص ۲۰

آن مقدار «یاد» است که به پیروی از «ذکرالله» (۱) یعنی مولایمان امام زمان در مسیر نصرت قرار گرفته است.

آن مقدار «یاد» است که مُلهم به الهامات مهدویّت است و یادش یاد حضرت صاحب الامر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را در قلوب زنده می کند.

پس «مُطیعاً لِأَمْرِ مَوْلَاهُ» مثل «أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا» دقیقاً در حوزه ی مرجعیّت شیعه، باید رعایت و ملاحظه گردد و افتخار داریم که در تاریخ مرجعیّت شیعه، دل سوختگانی که یاد بوده اند، فراوان داشته ایم، ولی بحث در مورد «یادآوران» است. یادآورانی که با وسایل روز و به زبان واضح و روشن پاسخ گوی مسایل مهدویّت باشند و کلاب و روبه صفتان مزدور را برانند.

ساده تر بگوییم: مرجعیّتی که فقه را در مباحث فقهیّه ی اصطلاح حوزه، تمام نداند، فقه بگوید یعنی از توحید و شروط آن، از رسالت و مبنای آن، از ولایت و عظمت آن، از خاتم اوصیاء، از معرفت یار و بزرگی ولی پروردگار، آیا فراوان داشته ایم؟

مرجعیتی که نه فقط بگوید و بنویسد، بلکه امر به گفتن و نوشتن فرماید، نه فقط در حوزه بلکه در دانشگاه، نه فقط در میان شیعه، بلکه در بین همه ی جهانیان.

مگر امام ما نماینده ی «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِینَ» (۲) نمی باشد؟

چرا نباید در شرق و غرب عالم، کشورهای اروپایی و غیرهم سخن از مهدویّت و منجی عالم بشریت باشد؟

چرا کار مهدوی پرمتحتوی و جهانی در حوزه های شیعه هنوز آغاز نشده است؟

بعد از مسجد هامبورگ و قلبی از مراکز دیگر، چند مرکز شیعی که

ص: ۴۸

۱- ۴۶. «... فاسعوا الی ذکر الله...» جمعه / ۹. مراد از «ذکر الله» حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و امروز حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشند. (نک: آیین جمعه، نوشته ی مرحوم آیه الله سید محمّد تقی موسوی صاحب کتاب شریف مکیال المکارم، ص ۷۳).

۲- ۴۷. انبیاء / ۱۰۷

مبلغ معارف مهدویت باشد سراغ دارید و تازه این مراکز چه مقدار کار مهدوی انجام داده و می دهند؟

انستیتو اسلامی در دل کشورهای غربی، کرسی شناخت تشیع، کرسی شناخت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و ...؟

جای دوری نروید! در همین ایران خودمان که مرکز تشیع است، چند کتابخانه ی تخصصی در موضوع مهدویت تأسیس شده است؟ وقتی حوزه ی شیعه فقط به کفایه و امثال آن می اندیشد و فکر می کند کفایه برای درمان دردهای بشریت کفایت می کند، سخن گفتن از تأسیس حداقل ۳۱۳ کتابخانه ی تخصصی در موضوع مهدویت و منجی عالم بشریت در ایران و خارج از آن که یک کار ابتدایی در تبلیغ مهدویت است، برای بعضی چنان بزرگ می نماید که آنان را وادار به خواندن آیات یأس می کند.

به دانشگاه های غرب و اروپا سری بزنید، ببینید نشانی از نشان بزرگ خداوند، آیه الله العظمی حضرت مهدی آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می یابید؟

چاپ و نشر کتاب و رساله ی عملیه ی مراجع بعد از اطلاع رسانی در موضوع کتاب انسان کامل و اسوه ی کاملان عالم باید انجام شود. بیوت مراجع که ان شاء الله تعالی متصل به بیوتی است که «أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ» (۱) باید مبلغ آیه الله العظمی حضرت بقیه الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باشد.

بزرگی مراجع شیعه از بزرگی امام زمان است. اگر بزرگ بزرگان فراموش شود چه کسی می تواند ادعای بزرگی و زعامت داشته باشد؟

در خاتمه با عتبه بوسی حضرات آل عصمت علیهم السلام و ذکر صلوات بر ارواح مطهره ی آن بزرگواران و با عرض سلام خدمت مراجع عالی قدر

ص: ۴۹

تَشِيْع (دام ظَلْمهم) و اظهار ادب برای پیروان مرجعیت، عرضه می دارم:

مرجعیت شیعه قبل از این که کتاب الطَّهارة بنویسد و بفرماید، پاسخ گوی مسائل طهارت قلب است و طهارت قلب و فرار از مرگ جاهلی، به معرّفی «بِتْرِ مُعْطَلَه» (۱) و «ماء مَعین» (۲) و «الْبَحْرَيْن» (۳) نیازمند است و مقصد «أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا» و «مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاه» در این حوزه، همین است و منظور از حدیث «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ...» (۴)، اَطْلَاعِ یابی و اَطْلَاعِ رسانی در موضوع شناخت «رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ» (۵) است، که به دلیل «وَقِفْوَهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» (۶) و صدها دلیل دیگر، این اصل دین است.

جامعه ی مهدوی باید فرصت ها را از دست ندهد و از راهکارها بهره برداری نماید و در پیشبرد اهداف تشیّع، ید توانای مرجعیت شیعه باشد.

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

سید محمود بحر العلوم میردامادی

ص: ۵۰

۱- ۴۹. حج / ۴۵. نک: مناقب آل ابی طالب / ج ۲، ص ۲۸۴ و کافی / ج ۱، ص ۴۲۸.

۲- ۵۰. ملک / ۳۰. نک: تفسیر صافی.

۳- ۵۱. سوره الرحمان / ۱۹. نک: شواهدالتنزیل / ج ۲، ص ۲۰۸.

۴- ۵۲. نک: پی نوشت ۲۷

۵- ۵۳. انبیاء / ۱۰۷

۶- ۵۴. خطیب خوارزمی در مناقب می نویسد: «صراط بر دو قسم است: صراط دنیا و صراط آخرت؛ منظور از صراط دنیا، علی بن ابی طالب علیهماالسلام و منظور از صراط آخرت، پل روی جهنّم است؛ کسی که صراط دنیا را بشناسد می تواند از صراط آخرت بگذرد». انس ابن مالک گوید: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «آن گاه که قیامت برپا شود و صراط بر جهنّم نصب شود، احدی از آن نمی گذرد مگر کسی که جوازی با عنوان ولایت علی بن ابی طالب به همراه داشته باشد و این همان قول خداوند تعالی است که فرمود: «وَقِفْوَهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ»: آن ها را نگاه دارید که مورد بازخواست و پرسش هستند.» ینابیع المودّه، قندوزی حنفی / ج ۱، ص ۳۳۸

تذکر:

این سطور، خلاصه‌ی یک سخنرانی در جلسات هفتگی (شب‌های جمعه) در دفتر مرکزی مرکز جهانی تخصصی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌باشد.

ص: ۵۴

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على نبينا محمد و آله الطاهرين سيما بقيه الله في الارضين و لعنه الله على اعدائهم اجمعين
سخن ما در باره ی «کلمات» است، کلمات نجات بخش.

چگونه یک کلمه می تواند نجات بخش باشد؟

آیا شما می توانید به این سؤال پاسخ دهید؟

غریق در دریا، داد می زند: به دادم برسید! یا می گوید: کمک! کمک! این کلمه یا کلمات باعث می شود نجات غریق بیاید و او را نجات بدهد.

نجات غریق، برای شخص غرق شده در دریا دلسوز است. ما در مکتبمان نجات غریق داریم؛ کلمات. مثلاً کلمه ی توحید، نجات غریق است، داستان حضرت یونس (علی نبینا و آله و علیه السلام) را شنیده اید؟

با مردم قهر کرد! چون به دروس اش توجه نکردند. آمد لب دریا و سوار کشتی شد، طوفان شد و همسفرها گفتند: قرعه بزنید و کسی را بیندازید داخل دریا، قرعه به نام یونس در آمد و باز هم!!

او را انداختند داخل دریا، ماهی بزرگی او را بلعید.

البته این داستان قرآنی حکمت ها و اسرار عرفانی بزرگی دارد و

ص: ۵۵

باید در موقعیت دیگر از آن بحث کنیم، یکی از آن اسرار این است که یونس در شکم ماهی زنده ماند، مگر می شود؟

این با مبانی روشنفکرانمایی و مکاتب الحادی نمی سازد؛ بلکه، قبول این مطلب در دائره ی توحید و توجه به قدرت خداوند متعال است.

موحد می گوید: «انَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» پس خداوند می تواند یونس (علی نبینا و آله و علیه السلام) را در قعر دریا در شکم ماهی، زنده نگه دارد، او حافظ است، و همین حافظ، امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را قرن ها است نگه داشته است، پس مسئله ی طول عمر، از نظر موحد حل شده است.

به هر حال چه چیزی یونس (علی نبینا و آله و علیه السلام) را نجات داد؟ کلمه؛ یعنی کلمه ی توحید.

«فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» (۱)

موحد اگر شدی، از ظلمات بیرون می آیی؛ این برای ماست. حضرت یونس (علی نبینا و آله و علیه السلام) که موحد بود، فقط به خاطر ترک اولایی مبتلا شد. داستان او برای ما درس آموزی دارد. توحید، نجات بخش است، توحید انسان را از ظلمت کفر و شرک نجات می دهد و حتی از گرفتاری های دنیوی.

این جا باید در مقام دفاع از ذکر و دعا و بیان کلمات بگویم: مکتب دعا مکتب سازندگی است. آن هایی که کتاب های دعا را زیر سؤال می برند و محکوم می کنند، از اثرات دعا و ذکر بی خبرند.

یکی از شرائط دعا، اقرار به توحید است: «أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» پس دعا، موحدپرور است، البته توجه دارید به «فَنَادَى»، باید دعا به زبان بیاید، باید بخوانیم، نه این که فقط قلباً بخوایم.

ص: ۵۶

قرآن می فرماید: «ادْعُونِي» (۱) مرا بخوانید.

یکی دیگر از شرایط دعا تنزیه خداوند متعال است: «سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» و نیز از شرایط دعا اقرار به گناه است، یعنی انسان باید مغرور نباشد، خوبی را از خودش نداند، و اقرار کند به قصور و تقصیر خود. پس دعا آدم می سازد، انسان را از غرور می رهاند.

یکی از حکمت های دعا سازندگی بشر است.

و دیگر این که بسیاری از دروس توحیدی و عرفانی در دعا آمده است. مثلاً- دعای عرفه ی امام حسین علیه السلام یک دانشگاه بزرگ توحیدی است، مثل زیارت ها که دانشگاه بزرگ امام شناسی است.

خوب، عاقبت داستان یونس علیه السلام چه شد؟ «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ»

چون دعا کرد و به «کلمه» یعنی به کلمه ی توحیدی متوسل شد و تنزیه نمود و اقرار به گناه کرد، او را نجات دادیم و دعایش را مستجاب کردیم.

پس کلمه ی توحید نجات بخش است.

همان طور که در حدیث «سلسله الذهب» آمده است، کلمه ی توحید، حصن و دژ محکم خداوند است، ولی توحید شرایط دارد. (۲)

ما می دانیم که انبیاء (علی نبینا و آله و علیهم السلام) به نبی اکرم اسلام و اهل بیت ایشان علیهم السلام معتقد بودند.

همان طور که در «شواهد التنزیل حسکانی حنفی» آمده است (۳) و در کتب حدیثی ما ثبت است، در مورد آیه ی شریفه: «وَ اسْتَلُّ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ...» (۴)

ص: ۵۷

۱- ۵۶. غافر / ۶۰

۲- ۵۷. نک: پی نوشت ۳۹

۳- ۵۸. ج ۲ / ص ۱۵۷

۴- ۵۹. زخرف / ۴۵

که پیامبر از انبیاء سؤال نمود:

«عَلَى مَا بُعِثْتُمْ؟»

گفتند: «عَلَى وِلَايَتِكَ وَوِلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ»

پس یونس علیه السلام شرط توحید را می دانست و توجه به کلماتی داشت که آدم علیه السلام به آنان متوسل شد.

پس نقش کلمات در نجات آدم علیه السلام و فرزندان او مهم است.

اول: کلمه ی توحید

دوم: کلمه ی ولایت

کلمه ی ولایت در قرآن آمده است.

یک مورد در آیه ی «فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ» (۱)

«کلمات» همان «اسماء الحسنی» هستند، یعنی محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و شما می توانید در کتب تفسیر و حدیث این مسئله را مطالعه کنید.

«کلمات» در آیه ی مربوط به ابراهیم (علی نبینا و آله و علیه السلام):

«وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ...» (۲) ائمه ی اثنی عشر علیهم السلام هستند، «فَاتَمَّهَنَّ» تا حضرت مهدی آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف).

ممکن است سؤال کنید: مگر می شود به انسان، «کلمه» اطلاق کرد؟

همه ی عالم وجود، «کلمات» خداوند است، اما «کلمه ی تامه» و «کلمات تامات»، انسان های کامل هستند، یعنی محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم.

حضرت مسیح (علی نبینا و آله و علیه السلام) کلمه ی خداوند است: «إِنَّ اللَّهَ يُشْرِكُ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَىٰ بْنُ مَرْيَمَ» (۳) ولی

ص: ۵۸

نسبت به حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باید تواضع داشته باشد، چون حضرت مهدی علیه السلام از او کاملتر است؛ برای همین، عیسی علیه السلام وزیر حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

یعنی حضرت مهدی علیه السلام صاحب اختیار عیسی علیه السلام است و عیسی علیه السلام ناصر و یاور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف).

پس «کلمات تأمات» که در ادعیه به آن ها اشاره شده است، محمّد و آل محمّد علیهم السلام هستند و خداوند متعال از همه ی مؤمنین الزام گرفته و تعهد خواسته که نسبت به این بزرگواران تواضع کنند، ادب نمایند، مودّت داشته باشند و پیروی از مکتبشان داشته باشند.

در سوره ی فتح آیه ی ۲۶ می فرماید:

«فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى» (۱)

«كَلِمَةَ التَّقْوَى» یعنی چه؟

امامت و رهبری اهل بیت علیهم السلام کلمه ی تقوی است؛ کلمه ی نجات بخش، همین است؛ نجات مؤمنین در مکتب تشیع است.

مؤمنین برای نجات خود ملزم هستند به کلمه ی تقوی توجه کنند، توسّل جویند، یعنی شیعه باشند؛ اظهار با زبان، شهادت ثالثه و سلام دادن و زیارت خواندن و محبت قلبی داشتن و پیروی نمودن.

چرا مکتب اهل بیت علیهم السلام «كَلِمَةَ التَّقْوَى» است؟

مگر نمی خوانیم «وَصَيِّتُكُمْ التَّقْوَى»؟ (۲)

اصلاً تقوای قلبی و تقوای جوارحی، فقط در دانشگاه اهل بیت علیهم السلام تدریس می شود.

در زیارت وارث می خوانیم:

«وَ أَشْهَدُ أَنَّ الْإِيْمَةَ مِنْ وُلْدِكَ كَلِمَةُ التَّقْوَى»: یا حسین! شهادت

ص: ۵۹

۱- ۶۳. فتح / ۲۶

۲- ۶۴. زیارت جامعه ی کبیره

می دهم که ائمه از فرزندان شما «كَلِمَةُ التَّقْوَى» هستند.

حضرت مهدی (عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف) کلمه ی تقوای الهی است و همه ی مؤمنین، ملزم به اعتقاد به امامت ایشان هستند: «وَالزَّمَهُم كَلِمَةَ التَّقْوَى».

اعراض از «كَلِمَةِ التَّقْوَى» یعنی از مکتب حضرت مهدی (عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف)، اعراض از «ذکر رب» است و «معیشة صنک» را به دنبال دارد. «مَنْ أَعْرَضَ عَنِ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا...» (۱)

حضرت مهدی (عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف)، کلمه ی باقیه ی خداوند است.

امامت حضرت ابراهیم (علی نبینا و آله و علیه السلام) ادامه دارد، تمام نمی شود، زمین خالی از امام نمی ماند.

«بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ...» (۲)

«كَلِمَةُ بَاقِيَةٍ» را با «بَقِيَّةُ اللَّهِ» بررسی کنید. می بینید منظور، حضرت مهدی (عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف) است.

شیعه، سرافراز است، شیعه مفتخر است که همیشه رهبر الهی و معصوم دارد، واسطه ی الهی، وسیله ی خدایی؛ اما مکتب های دیگر، رهبر الهی و معصوم ندارند.

تا جهان باقی است، امام وجود دارد، عالم، بدون حجت نمی شود.

«وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (۳)

«وجه رب» باقی است، یعنی چه؟

معلوم است که خود «رب» یعنی خداوند، باقی است. این جا سخن از «وجه رب» است؛ کیست «وجه الله»؟ «أَيْنَ وَجْهُ اللَّهِ» (۴) وجه رب، مهدی آل محمد علیهم السلام است که باید ما عاشقانه و عارفانه به

ص: ۶۰

۱- ۶۵. نک: پی نوشت ۳۳.

۲- ۶۶. هود علیه السلام / ۸۶

۳- ۶۷. نک: پی نوشت ۱۵.

۴- ۶۸. دعای ندبه

دنبال او بگردیم و او را جستجو نماییم.

با این گفتار باید معنای «وَبِجْهِكَ الْبَاقِيَ بَعْدَ فَنَاءِ كُلِّ شَيْءٍ» (۱) معلوم شود.

بعضی تبلیغ می کنند که این ها مطالب صفویّه است.

به آن ها می گوییم:

این معارف، فوق فکر صفویّه است، آن ها سلطان بودند، درست است که به شیعه کمک کردند، ولی این دروس از فکر آن ها خیلی بالاتر است و اصلاً این فکر مربوط به قرآن و روایاتی است که در کتب قبل از صفویّه نقل شده است.

به هر حال این یک دستور و فرمان الهی است که برای نجات، باید توّسل به «کلمات» پیدا کنید، باید پیرو باشید و موّدت داشته باشید.

این دستور را اگر زیر پا بگذارید، اگر به شرط عمل نکنید، اگر به تعهّد عمل نکنید، اعمال شما قبول نمی شود و از ظلمت نجات پیدا نمی کنید. مثل جریان «حطّه» که در آیه ی ۵۸ سوره ی مبارکه ی بقره آمده است: «وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ... وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةً» (۲)

باید سجده کنید، دستور است، حالا روشن فکر نما و متجدّد فریب خورده می گوید: من سجده نمی کنم.

به جهنّم!! مگر ابلیس سجده نکرد، چه شد؟!

دستور است که بگویید: «حِطَّةً»: «گناه ما را بریز». پس متواضع باشید، استغفار کنید، العفو بگویید، دعای کمیل بخوانید، مناجات کنید، توّسل به محمّد و آل محمّد علیهم السلام پیدا کنید.

«فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ...» (۳)

وای از بی خبری! وای از غرور! وای از خودخواهی!

ص: ۶۱

۱- ۶۹. دعای کمیل

۲- ۷۰. بقره / ۵۸

۳- ۷۱. بقره / ۵۹

در دین خدا دخالت بی جا کرده اند، در ذکر، در دعا، در احکام؛ متجدد مآب، عارف نما، گفته است: روز عاشورا، سرور داشته باشید؛ سرور عارفانه!!

ای بدبخت! عاشورا روز حزن است، روز گریه و غم اولیاء است.

چرا در دین، تغییر به وجود می آورید، چرا احکام الله را تغییر می دهید؟!

دستور توبه را تغییر دادند، از «باب» وارد نشدند، از راه اش وارد نشدند، غرور ورزیدند، خداوند هم عذابشان کرد.

خواهش می کنم این بحث را خودتان با مطالعه تکمیل کنید.

داستان بنی اسرائیل را بخوانید و به نکات این آیه ای که خواندم دقیقاً توجه کنید؛ ببینید عاقبت غرور و خودخواهی، عاقبت دوری از کلمات الهی چه می شود.

گاهی گفتن یک کلمه مشکل گشا است، مثل همان فریاد غریق، استمداد شخص گرفتار. توّسل به امام زمان، فریاد غریق و استمداد گرفتار است.

توّسل، گاهی به خواندن زیارت آل یاسین است، گاهی به خواندن ندبه و نماز امام زمان علیه السلام، ولی گاهی توّسل با کار و فعالیت در راه امام زمان است.

اگر در برابر سلطان تواضع کنی، اگر به پادشاه سلام کنی، اگر به حاکم کلّ عالم دعا کنی، فائده اش به خودت برمی گردد.

چرا در حق خودت بخیل هستی؟ چرا برای نجات خود فکری نمی کنی؟

یک سلام به امام حسین علیه السلام، وقتی آب می نوشی؛ یک سلام به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، وقتی گرفتاری.

این، راه حل مشکلات است، ولی یک راه دیگر، کار و فعالیت کردن در راه حفظ تشیع است.

توسل به کلمات الهی از راه ترویج مکتبشان، از راه تدریس فقهشان، دروسشان، تبلیغ معارفشان و دفاع از راه و روششان.

در خاتمه ی سخن عرض می کنم: دستور امام زمان است که عاشورا، عاشورا، عاشورا؛ جامعه، جامعه، جامعه؛ نافله، نافله، نافله، این دستور در مفاتیح الجنان آمده است.

باید دستور توسل به «کلمات» عمل بشود با خواندن زیارت و نافله، و با توجه به تقوای الهی، و با توجه به مبارزه با افکار انحرافی.

عامل به آیه ی شریفه ی «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (۱) باشیم و قلب مطهر صادق زمان و ولی دوران، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را از خود راضی کنیم، كما قال الله تبارك و تعالی: «ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (۲).

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابَاعَبْدَ اللَّهِ

ص: ۶۳

۱- ۷۲. توبه / ۱۱۹ رازی، مفسر معروف عامه می نویسد: «کسی که جایز الخطاست واجب است به کسی که معصوم است اقتدا کند و معصومین، همان کسانی هستند که خداوند، آنان را «صادقین» نامیده است؛ لذا این آیه دلالت می کند بر اینکه افراد جایز الخطا، واجب است که با معصومین از خطا همراه باشند تا اینان، مانع خطای آنان شوند و این معنا، در هر زمانی ثابت است؛ لذا در هر زمانی باید معصومی وجود داشته باشد و الا- این دستور، تکلیف بما لا يُطاق است.» تفسیر رازی / ج ۱۶، ص ۲۲۱ دیگر مصادر عامه، همچون شواهد التنزیل / ج ۱، ص ۲۵۹، حدیث ۳۵۰ الی ۳۵۷؛ تاریخ دمشق / سرگذشت علی بن ابی طالب علیهما السلام، ج ۴۲، ص ۳۶۱؛ مناقب خوارزمی، منقبت ۲۷۳؛ فتح القدير/ ج ۲، ص ۵۰۲؛ الصواعق المحرقة ابن حجر/ ص ۱۵۰ ینایع الموده / ج ۱، ص ۳۴۸ و ۳۵۸؛ الدرالمثور سیوطی/ ج ۴، ص ۳۱۶؛ روح المعانی آلوسی / ج ۱۱، ص ۴۰ و ... به انحصار مفهوم «صادقین» در وجود مقدس اهل بیت پیغمبر اکرم علیهم السلام اذعان نموده اند.

۲- ۷۳. مائده / ۳۵

آن چه پیش روی دارید، چکیده ی چند سخنرانی، طی یک دوره ی آموزش تخصصی معارف مهدوی با عنوان «سیمای مهدویت در آینه ی آیات» در شب های ماه مبارک رمضان ۱۴۲۵ ه.ق می باشد.

ص: ۶۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» بقره/۳

پایه و اساس اسلام و مکتب تشیع ایمان و اعتقاد راسخ به جهان غیب است.

قرآن در اولین آیات سوره ی بقره در وصف صاحبان تقوا می فرماید «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ ...»

«آنان به عالم غیب (و ماورای طبیعت و حس)، مؤمن می باشند».

«غیب» و «شهود» در برابر یکدیگر قرار دارند. جهان شهود، جهان دیدنی ها و محسوسات است، قرآن می فرماید: خدای متعال به غیب و شهود و عالم ماورای طبیعت و جهان محسوسات، دانا است.

افراد متقی که از دانایی الهی و فطرت پاک بهره مندند، غیر از دیدن محسوسات، به جهان غیب و ماورای طبیعت معتقد گشته، گو این که جهان غیب را می بینند.

بصیرت در دین که در آیات قرآنی و روایات معصومین علیهم السلام از آن سخن گفته شده، به همین معنا است.

شخص بصیر به دیدن جهان غیب، مفتخر است؛ البته دیدن با

چشم عقل و عین دل و قلب، ولی شخص اعمی و کور، حقایق را نمی بیند و به عالم غیب و پنهان اعتقاد ندارد.

با دقت در نشانه های مؤمنان و کافران به بالاترین نشانه برخورد می کنیم.

افراد مؤمن، جهان هستی را در دیدنی ها خلاصه نمی کنند و به نور الهی، عالم غیب و هستی های ناپیدا را می بینند.

ولی کافران و ملحدین، هستی را محدود به دیدنی ها می دانند و جهان غیب و پنهان را نفی می نمایند.

جهان کافران، جهان بسته است، برای همین کافران، در عمل به خیرات و خوبی ها بسته است. کافر برای چه و برای که، کار خیر بکند؟ برای خدا؟ برای بهشت؟ برای خشنودی پیامبر و امام؟! او که به خدا و خالق هستی معتقد نیست، بهشت را خرافه می داند، به ارتباط پیامبر و امام با جهان غیب ایمان ندارد.

ولی مؤمن با دیدگاه وسیع و اندیشه ی بالا به خیر و خیریه می اندیشد، با عمل به اوامر پیامبر و امام، رضوان و بهشت جاودان را خواستار می گردد.

ایمان به غیب، در اعتقاد به خدا و قیامت خلاصه نمی شود، گاه وجود پیامبر و امام برای بشر، «غیب» به حساب می آید.

اویس قرنی پیامبر اسلام را ندیده ولی از جان و دل به آن حضرت عشق می ورزید. اویس بن عامر مرادی قرنی، زاهد مشهوری است که زمان پیامبر زندگی می کرد، ولی پیامبر را ندیده مؤمن شد، وی ساکن کوفه و از بزرگان تابعین صحابه بود و در صفین به شهادت رسید. (۱)

هنر مؤمن این است که دل به حقایق می دهد اگر چه آن حقایق غایب و ناپیدا باشند.

ص: ۷۰

مؤمن، چشم سالم دارد، بدین جهت می بیند سلیم النفس و سلیم القلب است، بدین جهت در برابر حقیقت های ناپیدا تسلیم است.

منقول است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «دوست من از این امت، او ایس قرنی است». (۱)

امتیاز او ایس قرنی در وسعت اندیشه و بلندی دید اوست.

او حقیقت محمدی را با چشم دل دیده است.

و به پیامبری که از دیده ی ظاهری و چشم جسمانی او غایب بوده،

مؤمن گشته است. آگاهی به جهان غیب که «نورُ یَقَعُ فی قَلْبٍ مَنْ یُرِیدُ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ یَهْدِیَهُ» (۲)، چه می خواهد؟

عبودیت خدا در مکتب پیامبر و ثقلین را، «کتاب الله و عترتی» (۳) را، نه عبودیت در مکتب عباد شیطان، صوفیه.

«إِذَا أَرَدْتَ الْعِلْمَ»، یعنی: وقتی آگاهی به جهان غیب و امام غایب را خواستی، «فَاطْلُبْ أَوَّلًا فِی نَفْسِكَ حَقِیقَةَ الْعُبُودِیَّةِ»، باید واقعا بندگی کنی.

امام زمانی، باید بنده باشد، در بند دین، در بند احکام، در قید حلال و حرام، در قید دفاع از اسلام و ولایت پیشوایان. «یُعَلِّمُكُمُ اللهُ» (۴) اثر بندگی است، خداوند چه چیزی را تعلیم می دهد؟ «معرفت حجت» را. «عَرَّفَنی حَجَّتِکَ» (۵) خدایا! اگر یاری نکنی و دست گیری نفرمایی «ضَلَلْتُ عَنْ دینی» اگر بندگی نباشد، اگر تقوی نباشد، از آگاهی غیبی خبری نیست، از نورانیت خبری نیست؛ وقتی آبشار غیب به قلب متقی ریخته شد، تازه، بندگی بیشتر می شود، اخلاق، تزکیه، ادب حضور.

مؤمن واقعی، حضور باطنی را می نگرد و خود را در محضر پروردگار و واسطه ی فیض یار می بیند.

ص: ۷۱

۱- ۷۵. الطبقات الکبری / ج ۶، ص ۱۶۳

۲- ۷۶. اشاره به حدیث معروف «عنوان بصری». بحارالانوار / ج ۱، ص ۲۲۵

۳- ۷۷. عن زَیْدِ بْنِ أَرْقَمَ قَالَ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سلم یوما خَطِيبًا فَحَمَدَ اللَّهُ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: «۴» اَلَا أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولُ رَبِّي فَأُجِيبُ وَ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ أَوْلُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَ النُّورُ فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ وَ اسْتَمْسِكُوا بِهِ فَحَثَّ عَلَي كِتَابِ اللَّهِ وَ رَغَبَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ وَ أَهْلُ بَيْتِي أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي. (صحيح مسلم، طبع سعودی / كتاب فضائل الصحابة، باب من فضائل علي بن ابي طالب [عليهما السلام] سنن الدارمی، دارالکتب العربی / ج ۲ / ص ۵۲۴ / حدیث ۳۳۱۶) قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: ... فَأَنْظِرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِي الثَّقَلَيْنِ قَالُوا وَ مَا الثَّقَلَانِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟! قَالَ: كِتَابُ اللَّهِ طَرَفُهُ بِيَدِ اللَّهِ وَ طَرَفُهُ بِأَيْدِيكُمْ فَاسْتَمْسِكُوا وَ لَا تَضَلُوا وَ الْآخِرَ عِترتي وَ ان اللطيف الخبير نبأني انهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض فسألت ذلك لهما ربي، فلا تقدموهما

فُتْهِلَكُوا و لا تقصروا عنهما فتهلكوا و لا تعلوهم فانهم اعلم منكم، من كنت اولى به من نفسه فعلى وليه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه. كنز العمال، متقى هندی / حدیث ۹۵۷ و به عبارات دیگر در مسند احمد / ج ۳ / ص ۱۸ و ج ۲ / ص ۱۷ كنز العمال، متقى هندی / حدیث ۹۴۳ و احادیث بعد از آن

۴-۷۸. بقره / ۲۸۲

۵-۷۹. بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۸۷

«اعْلَمَ إِنَّ أَعْجَبَ النَّاسِ إِيْمَانًا وَ أَعْظَمُهُمْ يَقِينًا قَوْمٌ يَكُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لَمْ يَلْحَقُوا النَّبِيَّ وَ حَجَبَتْهُمْ الْحُجَّةُ فَأَمَّنُوا بِسِوَادِ عَلِيٍّ بِيَاضٍ» (۱)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به علی علیه السلام فرمود: «بدان عجیب ترین مردم از نظر ایمان و بزرگ ترین آن ها از جهت یقین، کسانی هستند که در آخر الزمان زندگی می کنند و پیامبر را ندیده اند و حجت آن ها غایب است، اما به آنچه در کتاب ها نوشته شده ایمان آورده اند».

کتاب الله و مجموعه ی سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و عترت که خود کتابی است بیان گر کتاب الله مبنای ایمان شیعه ی آخر الزمان است.

توحید الهی و عدل خدای متعال، حقایق رسولان و اسرار و احکام مکتبشان و حقایق رسول اسلام و آنچه از طرف خدای متعال آورده است، حقایق عترت، و بقیه ی عترت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) حقایق یوم الدین و قیامت، برداشت نیک بختان آخر الزمان از این کتاب هاست.

این پنج اصل اسلام، معتقد شیعیان است و همه ی این پنج اصل، «غیب» است.

«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» اینان «وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ»، (۲) اقامه ی نماز، ویژه ی کسانی است که به غیب ایمان دارند.

وقتی نماز گزار نیت می کند قربۀ الی الله، قرب خدا مطلوب اوست، قرب به عالم غیب، با جهان طبیعت فاصله گرفتن و به عالم بالا پیوستن، الله اکبر، بزرگ تر از آن که وصف شود، چشم سر او را نمی بیند، فقط دل به بزرگی اش گواهی می دهد.

مصلی نزدیک می شود، نزدیک تر می شود، تا خطاب می کند: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»

ص: ۷۲

۱- ۸۰. کمال الدین / باب ۲۵، حدیث ۸

۲- ۸۱. سوره ی بقره، آیه ی ۳

در این مرحله ی قرب، باز چه می خواهد؟

«إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» هدایت می خواهد، به کجا و به چه راهی؟ راه محمد و آل محمد علیهم السلام (۱) یعنی دانشگاه اعتقاد به جهان پنهان.

جهان پنهان چه زیباست، که معتقد به غیب، باز هم می خواهد بالاتر برود. همه ی آسمان های غیب را ببیند، همه ی پرده های غیب را بالا- بزند. «رَبِّ أَرِنِي الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ» (۲)، مایل است بواطن و اسرار را در مکتب محمد و آل محمد علیهم السلام بیشتر بیابد.

«هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»، کتاب تشریح، هدایت برای کسانی است که کتاب فطرتشان، ناخوانا نشده، هنوز خوانده می شود، دست کسانی را می گیرد که نوشته ی فطرت را پاره پاره نکرده باشند.

وقتی فطرت، پاک و ناآلوده باشد، انسان ها می توانند مصداق «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» گردند و کلاس ایمان غیب را تا دیدن اسرار شب قدر، اختلاف (رفت و آمد) ملائکه ی مأمور اداره ی کاینات، آمرِ قدر و مقدر تقдіرات، ادامه دهند.

منتظر من می نشینم شه بیاید یا نیاید

بلکه رخسارش ببینم شه بیاید یا نیاید (۳)

«إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، امام صادق علیه السلام فرمود: «وَاللَّهِ نَحْنُ الصِّرَاطُ» (۴)

و به خدا سوگند، امروز، «صراط مستقیم»، امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است، در هر نمازی، «اهدنا» گفتن واجب است، «اهدنا!» ما را هدایت کن، به کجا؟ به که؟ به دانشگاه مهدویت، به مهدی آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف).

ما منتظریم، ما منتظریم، اهدنا، اهدنا، اهدنا الی المهدی (عجل الله

ص: ۷۳

۱- ۸۲. حاکم حسکانی حنفی در کتاب «شواهد التنزیل» که به تفسیر آیات نازل در شأن اهل بیت علیهم السلام اختصاص دارد با نقل روایات بسیاری، منظور از «صراط مستقیم» را منحصر در وجود مقدس پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت معصوم ایشان علیهم السلام می داند. قندوزی حنفی در تفسیر آیه ی شریفه ی «ان الذین لا یؤمنون بالاخره عن الصراط لناکبون» توبه: ۷۴ از اصبع ابن نباته از لسان دُرُفشان امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که فرمود: «صراط، اهل بیت هستند». ینابیع الموده، ج ۱، ص ۳۳۸ با ذکر چند روایت دیگر با این مضمون. وی همچنین علاوه بر نقل چند روایت دیگر در جهت اثبات دلالت صراط مستقیم بر وجود اقدس حضرات معصومین علیهم السلام (ج ۱، ص ۷۶ و ص ۳۳۲ و ج ۳، ص ۳۵۹ و ص ۴۰۲)، در ذیل آیه ی شریفه ی «وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (مؤمنون: ۷۳) به نقل حضرت امام صادق علیه السلام می

نویسد: «صراط مستقیم، ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است». ینابیع الموده، ج ۱، ص ۳۳۹ ابو اسحاق ثعلبی مفسر معروف عامه نیز در تفسیر الکشف و البیان به نقل از ابوهریره، منظور از «صراط مستقیم» را «صراط و راه محمد و آل محمد علیهم السلام» می داند.

۲-۸۳. رسائل المرتضی / ص ۲۶۱

۳-۸۴. از قصیده ی مرحوم علامه میرجهانی قدس سره

۴-۸۵. نور الثقلین / ج ۱، ص ۲۱

چرا غایب است تا دیدن اش نیاز به این همه راز و نیاز داشته باشد؟

چرا غایب است؟ تا ترازوی های شکسته، به نقدش، حقوق از پیش تعیین شده ی اربابان استعمارگر خود را نقدا دریافت نمایند و جوانان ما را در زندان شبهه و محبس تاریک ردّ جهان غیب، زندانی کنند.

حکمت غیبت برای بسیاری از ما غیب است، یعنی «حکمت پنهان» سرّ الله

«وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ، وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَاتِ مَنْ تَقَدَّمَ مِنْ حُجَجِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ... إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ غَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ وَ مَتَى عَلِمْنَا أَنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَكِيمٌ، صَدَقْنَا بِأَنَّ أَعْمَالَ كُلِّهَا حِكْمَةٌ وَ إِنَّ كَانَتْ وَجْهًا غَيْرَ مُنْكَشَفٍ بِنَا»
(۱)

امام صادق علیه السلام به عبدالله بن فضل می فرماید: «وجه حکمت در غیبت او، وجه حکمت در غیبت های کسانی از حجّت های خداوند متعال است که پیش از او بودند... همانا این امر، امری است از امر خدا و رازی است از سرّ خدا و پنهانی است از غیب خدا و هر گاه دانستیم که خداوند عز و جل حکیم است، تصدیق می کنیم که تمامی افعال او حکمت است ولو وجه آن حکمت برای ما آشکار نباشد».

البته بعضی از علل غیبت و اسرار آن به زبان صاحبان ولایت، ائمه ی اطهار علیهم السلام بیان شده است. (۲)

داستان آن مرد خراسانی که خدمت امام صادق علیه السلام رسید و پیشنهاد قیام به آن حضرت داد، شنیدنی است.

ص: ۷۴

۱- ۸۶. بحار الانوار/ ج ۵۲، ص ۹۱

۲- ۸۷. نعمانی، کتاب الغیبه/ باب دهم، ص ۱۷۶ و ۲۰۱ که قتل حضرت و یا امتحان مردم را بیان می دارد.

وقتی حضرت دستور دادند، برو توی تنور، امتناع کرد. باید هم امتناع می کرد، چرا؟ چون عبد و بنده نبود. مرد شعار بود و شعور دینی و معرفت امام را نداشت. و از خود می پرسید: آخر من برای چه باید توی تنور آتش بروم؟

عاقبت، یکی از اصحاب رسید، حضرت همان دستور را به او دادند، آقای تازه وارد، دستور امام را اطاعت کرد و رفت داخل آتش و پس از مدتی به قدرت الهی سالم بیرون آمد.

باید این کار را می کرد، چرا؟ چون عبد و بنده بود، مرد شعار همراه با شعور بود و عرفان واقعی نسبت به ولیّ خداوند داشت. مرد خراسانی پیشنهاد قیام به امام می داد ولی خود را برای قیام به اطاعت امام، آماده نکرده بود.

از زمان امام علی علیه السلام تا زمان امام عسکری علیه السلام وضعیّت بدین قرار بوده است.

شما چند مرید حقیقی برای امیرالمؤمنین علیه السلام در تاریخ سراغ دارید؟ برای امام حسن علیه السلام، برای امام حسین علیه السلام و ...؟

به نظر شما ذخیره ی الهی چه باید بکند؟ او هم بیاید و مانند پدران طاهرین خود اذیت ببیند و رنج بکشد و عاقبت، کشته شود؟

ذخیره ی الهی، باید برای اجرای دستورالعمل خداوند، تشکیل حکومت الهی و نشان دادن برکات اسلام واقعی و زندگی پاکیزه ی انسانی همراه با عدالت و صفا و صمیمیّت قیام کند.

چند نفر مرید داشت و دارد؟

راستی الان در کلّ جهان، امام زمان چند نفر مرید واقعی، که واقعا عبدالله باشند و اطاعت از ولیّ خداوند را در عمل نشان دهند، دارد؟

این جا سخن از ذخیره ی خداوند است، اگر حکومت واحده ی

جهانی با دستورالعمل قرآنی تشکیل نشود، اگر عدالت واقعی و زندگی تحت لوای حکومتِ امیر دین و کَهِفِ حَاصِن، بقیه الله، تحقق نیابد، پس وعده های قرآن چه می شود؟

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ». (۱)

مگر وعده ی خداوند نیست؟ وعده است و خداوند در وعده، خُلف نمی کند.

اگر قیام حضرت صورت نگیرد، این همه بشارت، بشارت پیامبران و اوصیا، که مهدی می آید، قائم می آید و اسلام راستین را نشان می دهد، حقیقت اسلام را ترسیم می کند، زیبایی های قرآن و امتیازهای دین و برتری های دروس معصومین را جلوه گر می کند، چه می شود؟ قیام، مرید می خواهد، حکومت واحده ی جهانی و حکومت پرچم دار عدالت که به یک نفر، دو نفر تحقیق نمی یابد. قائم، مرید و پیرو و ایستاده و قائم می طلبد.

آباء امام زمان (عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف) در ابلاغ، اتمام حجت نموده، اجمال دین را شکفته، احکام الله را بیان داشتند.

ولی پای اجرا که پیش می آید، با طلحه و زبیرها روبرو می شدند.

مردمی که طاقت عدالت علی علیه السلام را نداشتند، ظرف وجودشان پُر از لجن ظلم و فساد بود، مرید بودند اما در مرحله ی حرف و ادعا.

ذخیره ی خداوند، کار مهمش اجرا است، اجرای حکومت، اجرای عدالت، اجرای قوانین اسلام و انسانیت.

آیا ایشان می تواند با تکیه به افرادی مثل طلحه و زبیر که در جامعه ی ما فراوان یافت می شوند، تشکیل حکومت عدل بدهد؟

طلحه و زبیرها همیشه از عدل گریزان اند.

ص: ۷۶

ممکن است گفته شود: آن حضرت با تکیه بر خداوند، قیام کند و کاری به مردم نادان، ظالم و عدالت گریز نداشته باشد.

پاسخ این است که:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (۱)

هر چند حکمت غیبت امام عصر علیه السلام برای ما به طور کامل روشن نشده و طبق احادیثی که در این خصوص وارد شده، علت کامله ی آن، پس از ظهور خود حضرت مشخص می گردد. اما یکی از حکمت ها و علت هایی که برای آن ذکر شده و این، تکلیف خود مردم را روشن می سازد، مسئله ی غضب خداوند بر مردم و امت قدر ناشناس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می باشد.

نعمت حضور ائمه علیهم السلام فضل بزرگی از طرف خدا بر امت اسلام بوده است که متأسفانه به خاطر معاصی خود، مبتلا به سلب آن گشته اند و در اثر غضب خدا بر خلق، امام عصر علیه السلام از دیدگان آن ها مخفی گشته اند.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ عَلَىٰ خَلْقِهِ، نَحَانَا عَنْ جَوَارِهِمْ»: (۲)

«چون خدای تبارک و تعالی بر خلقش خشم کند، ما را از جوارشان دور کند».

نتیجه این که: این غیب، مقداری از علت اش پیدا و آشکار است.

چرا امام غایب است؟ چون بشر برای رأی دادن به عدالت، غایب است و از نظر اندیشه و معتقد، سر عقل نیامده، هنوز طلحه وار و زبیر گونه عمل می کند.

پس ظهور باید بماند تا دود بی عدالتی بشر به چشم خودش برود. روزی سرش به سنگ خورده، بیدار کجی رفتار و روح بیمار خود و حکومت های استعماری بشود، تغییری در حال زارش و فساد بازارش

ص: ۷۷

دهد و العفوی گوید و با «إِهْدِنَا»، به عنایت حق، موَدّت مهدوی جوید.

تازه از یک گُل، بهار نمی شود، مگر الاِن اهل موَدّت نداریم؟ افراد مهدوی کم نیستند، ولی برای آن کار بزرگ، یعنی تشکیل حکومت واحده ی جهانی و نشان دادن زندگی زیبای انسانی، کم اند.

پس چه باید بکنیم؟ ...

ص: ۷۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ (بقره/۳)»

در سخن گذشته بیان داشتیم که ما سرّ و اسرار در معارف الهی، اسلام و مکتب معصومین علیهم السلام داریم. قضیه ی موسی و خضر (علی نبینا و آله و علیهما السلام) (۱) و قضایای مشابه، مثل غیبت بعضی از انبیا، مانند یوسف و یونس (علی نبینا و آله و علیهما السلام)، (۲) گویای این مطلب است که در معارف الهی گاهی بعضی از مسائل، غیب است و یا علل آن، غیب است و از اسرار شمرده می شود. ما نباید با تبلیغات مخالف هم صدا گشته، ماتریالیست وار جهان غیب و عالم اسرار و بواطن را منکر شویم.

مطلب دیگر این است که اعتقاد، باید ما را بسازد؛ یعنی اعتقاد به اندازه ای راسخ و محکم باشد که روی اعمال ما تأثیر بگذارد.

ما معتقدیم که امام علیه السلام نقش بسیار مهمی در ابلاغ و اجرای قرآن دارد. در دعای امام سجاد علیه السلام است: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مُجَمَّلًا وَ أَلْهَمْتَهُ عِلْمَ عَجَائِبِهِ مُكَمَّلًا» (۳).

قرآن اجمال دارد، متشابهات دارد (۴) و ...

ص: ۸۱

۱- ۹۱. اشاره به داستان همراهی حضرت موسی با حضرت خضر علی نبینا و آله و علیهما السلام، که در سوره ی مبارکه ی کهف آیات ۶۰ تا ۸۲ ذکر شده است. شاهد مطلب در فرازی است که وقتی موسی از خضر (علی نبینا و آله و علیهما السلام) تقاضای بهره برداری علمی نمود، او فرمود: «إِنَّكَ لَنْ تَسْتِطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا» تو نمی توانی همراه من صبر پیشه کنی. چرا که اعمال خضر بر اساس حکمت غیبی بوده و از این رو موسی به رفتارهای او که به ظاهر عجیب می نمود، اعتراض می کرد. در پایان، خضر فلسفه ی کارهایش را که همه، مستدلّ به خواست غیبی خداوند بود، بیان داشت.

۲- ۹۲. اشاره به غیبت حضرت یوسف علیه السلام در مدتی که از دیدگان پدر و برادران، پنهان بود و مدّتی که حضرت یونس علیه السلام در بطن ماهی بود و از امت خویش غائب بود.

۳- ۹۳. معلّم ثالث، مرحوم میرداماد قدس سره در تعلیقه ی خویش بر صحیفه ی سجادیه، ذیل این فراز از دعا می نویسد: «یعنی: قرآن را بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مجمل نازل نمودی از حیث «نبوت» و دانش عجایب آن را به صورت مفصل به او الهام فرمودی از حیث «ولایت». پس درجه ی نبوت، رساندن آیات قرآن به صورتی که نازل شده و بیان حقایق به نحو نیکو است و درجه ی ولایت، برداشت تأویل و شکفتن اسرار است و از این رو ولایت پیامبر از نبوت او افضل است». ایشان در ادامه می نویسد: «و این روایت پیغمبر از طریق عاّمه و شیعه صحیح شمرده شده است که به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای علی! همانا تو بر تأویل قرآن قتال می کنی چنانچه من بر تنزیل آن می رزمم.»

٤-٩٤. «... مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ ... وَ آخَرٌ مُتَشَابِهَاتٌ ... وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ». آل عمران/ ٧. ... عن ابان بن ابي عياش: حَدَّثَنِي سَيْلِمُ بْنُ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيًّا يَقُولُ مَا نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا أَقْرَأْنِيهَا- أَوْ أَمْلَأَهَا- عَلَيَّ فَأَكْتُبُهَا بِخَطِّي وَ عَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَ تَفْسِيرَهَا وَ نَاسِخَهَا وَ مَنْسُوخَهَا وَ مُحْكَمَهَا وَ مُتَشَابِهَهَا وَ دَعَا اللَّهَ لِي أَنْ يُعَلِّمَنِي وَ حَفِظَهَا، فَلَمْ أَنْسَ مِنْهُ حَرْفًا وَاحِدًا. فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ اخْتَصِرْتُهُ. عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عَلَيَّ يُعَلِّمُ النَّاسَ بَعْدِي مِنْ تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ مَا لَا يَعْلَمُونَ عَنْ عَلَقَمَةَ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «قَالَ عَلِيُّ سَلُونِي يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ قَبْلَ أَنْ لَا تَسْأَلُونِي (كذا) [كذا] فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا نَزَلَتْ آيَةٌ إِلَّا وَ أَنَا أَعْلَمُ بِهَا أَيْنَ نَزَلَتْ وَ فِيمَنْ نَزَلَتْ، فِي سَهْلٍ أَمْ فِي جَبَلٍ أَوْ فِي مَسِيرٍ أَمْ فِي مَقَامٍ. عَنْ عُمَيْرِ بْنِ بَشِيرٍ الْحَنْعَمِيِّ قَالَ: قَالَ عُمَرُ: عَلِيُّ أَعْلَمُ النَّاسِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ. (شواهد التنزيل، ج ١ ص ٣٠ به بعد، فصل ٤، في توحده بمعرفه القرآن و معانيه و تفرد به بالعلم بنزوله و ما فيه)

رسول خدا آیا علم به تفصیل قرآن را داشت یعنی می توانست اجمال قرآن را بشکفد؟ علم به باطن قرآن، علم عجایب و اسرار قرآن؟

بله، علم داشت.

پس دیگر به امام نیازی نیست که قرآن را تفسیر کند و باز کند.

جواب این است که: پیامبر علم داشت، اما زمان کافی در اختیار نداشت و زمینه آماده نبود، لذا این کار را به علی مرتضی و اولاد طاهرین ایشان علیهم السلام وا گذاشت.

در اعتقاد ما، امام باز کننده ی غنچه ی قرآن است، بیان کننده ی اجمال قرآن است.

تا جهان از زیبایی و عطر قرآن بهره مند شود.

این کار به وسیله ی ائمه علیهم السلام انجام پذیرفت، یعنی ابلاغ قرآن، ابلاغ احکام، باز شدن اجمال کتاب الله انجام و اتمام حجت شد.

و کار اجرا مانده است.

ابلاغ، یک وظیفه است که امام انجام می دهد و حکم را می شکافد و تفصیل می دهد، امام باقر و امام صادق و بقیه ی ائمه علیهم السلام با آن همه رنج این کار را انجام دادند.

اجرا نیز یک وظیفه است، نه این که ما برای امام، وظیفه تعیین کنیم، قول خدا و رسول و خود ائمه علیهم السلام این را بیان می دارد.

اجرا مهم تر از ابلاغ است. برای این که مردم حاضرند پای منبر بنشینند و خطابه ی مثلاً علی مرتضی یا امام حسن و امام حسین علیه السلام را بشنوند، سلام و صلوات می فرستند، ولی پای عمل که می رسد، کم می آورند.

چون از عبودیت در وجودشان خبری نیست، و یا میزان عبودیت

آنان پایین است.

ما هر مقدار عبد باشیم، می توانیم امام زمانی باشیم.

مرحوم نهانندی در عبقری آورده است: یک نفر به امام زمان علیه السلام می گفت: آقا چرا نمی آیی؟ شما این همه مرید داری، تأخیر برای چیست؟

(علی المنقول) در یک تشرف، بنام یک عده مرید را به خانه ی خودش بیاورد و این ها را به آقا نشان بدهد.

روز موعود فرارسید، به دستور حضرت مخفیانه دوتا بزغاله روی پشت بام برده بودند و یک نفر قصاب هم آماده ایستاده بود، یک نفر را صدا زدند از پایین بیاید بالا، نزد حضرت، و با آمدن آن فرد، قصاب، بزغاله را کشت، خون آمد پایین، امام زمانی ها گمان کردند امام زمان علیه السلام آن فرد را کشته است، یک عده ترسیدند و فرار کردند، نفر دوم را صدا زدند بیاید بالا نزد امام زمان، وقتی آمد بالا، قصاب، بزغاله ی دوم را کشت، مردم که ادعای پیروی امام زمان علیه السلام را داشتند، خیال کردند که حضرت نفر دوم را هم کشته است، این ها هم فرار کردند، فقط آن فرد که بر آمدن حضرت اصرار می کرد و قصاب که آدم خوبی بود، باقی ماندند. (۱)

اگر آقا به بنده بگویند: منبر نو، امام جماعت نباش، آیا بنده چه مقدار حرف شنوی دارم؟

حاجی بازاری، تاجر و کاسب، چه مقدار بنده ی حکم و در بند اجرای قوانین دین می باشد؟

مسلمانان در اجرای قوانین ضعیف اند، بهترین قانون را دارند، که از تمام قوانین جامع تر و مفیدتر و زنده تر است، اصلاً بعضی از قوانین ادیان دیگر را نمی توانیم با قوانین اسلام، مقایسه کنیم.

ص: ۸۳

ولی پای عمل که می رسیم، دل به حکم الله نمی دهیم، هوی خواهی، علوطلبی و بی تقوایی بر ما حاکم می شود. نمونه ای در تاریخ داریم که قبلاً اشاره شد.

جنگ جمل، از کجا آغاز شد؟ در مقابل که بود؟ یهود؟ نصاری؟ بت پرستان؟ نه، بلکه با مسلمانان ادعایی! مسلمانانی که پای عبودیتشان لنگ بود.

در تاریخ دارد که با چه اصراری آقا علی مرتضی علیه السلام را برای امامت انتخاب کردند و در بعضی از عبارات نهج البلاغه، این اصرار منعکس شده است (۱). آقا! بیا، آقا! بیا، وقتی آمد، در اولین منبر، سخنی از عدالت فرمود و حقوق مساوی. آنان که برای پول و ریاست، زنده باد گفته بودند و سلام و صلوات فرستاده بودند، ضدّ علی علیه السلام شدند.

ما علی را برای دنیا و پول و ریاست می خواستیم، نه برای عدالت. می خواستیم او به حرف ما گوش بدهد نه ما به امر او گوش دل بسپاریم.

مثل بعضی از مردم، حالا زنده باد می گویند برای این که رییس بشوند، و کار دنیاشان رونق بگیرد. کاری به عدالت و اجرای قوانین دین ندارند.

از جمله سر کرده های آن زمان که از اجرای دین، نگران شدند، طلحه و زبیر بودند.

این ها اهل قرآن بودند، قاری بودند، اهل نماز و نماز شب، ولی باطنا عبد الهی نبودند.

وقتی امام و حجّت خداوند، علی مرتضی علیه السلام، سخن از عدالت به میان آورد، بر ضدّ علی علیه السلام قیام کردند.

وقتی شمشیر زبیر را آقا دید، خاطره ی جهاد زبیر را یادآوری

ص: ۸۴

۱- ۹۶. «روز بیعت فراوانی مردم چون بال های پُر پشت کفتار بود، از هر طرف مرا احاطه کردند، تا آن که نزدیک بود حسن و حسین علیهما السلام لگد مال گردند و ردای من از دو طرف، پاره شد. مردم چون گله های انبوه گوسفند مرا در میان گرفتند، اما آن گاه که به پا خواستم و حکومت را به دست گرفتم، جمعی پیمان شکستند و ...» نهج البلاغه، خطبه ی ۳

فرمود (۱). این ها مجاهد بودند، اما دو چهره داشتند.

پس کار ابلاغ دین انجام گرفت، اما پای اجرا که پیش آمد، اکثریت، نمره نیاوردند.

پس الان، کار اجرا باقی مانده است. درست است که امام زمان علیه السلام در ابلاغ هم کار می فرمایند، دین را بازتر می کنند، می شکافند، عقول مردم را بالا می برند و مردم، اسرار را فرا می گیرند، اما مهم تر از این، اجرای قوانین است و تشکیل حکومت عدالت گستر که کار آقا است. تشکیل حکومت عدل، در همه جا. حکومت واحده، وعده ی خداوند است و وعده ی او خُلف ندارد.

ما باید چه بکنیم؟

خودسازی و جامعه سازی. از خداوند، روح عبودیت بخواهیم و به بندگی، دل بسپاریم.

ص: ۸۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خدای را شاکریم که در دو جلسه ی گذشته، درباره ی آیه ی شریفه ی «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...» مطالبی را بیان نمودیم.

در این جلسه سؤالاتی که از برادران و خواهران مذهبی رسیده است و بعضی از آن ها مربوط به بحث مهدویت و شناخت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است، را جواب می دهیم.

سؤال اول: می دانیم که خودسازی در زمان غیبت، لازمه ی کار امام زمانی ها است. چگونه خودسازی کنیم؟ از کجا درس بگیریم؟

پاسخ: خودسازی، باید با اعتقاد به توحید آغاز شود، زبان، شهادت بدهد و قلب، راسخ در توحید باشد.

خودسازی، معتقد صحیح می خواهد، مبنای صحیح می طلبد.

نقشه ی قرآن و عترت، مهندسی پیامبر و عترت علیهم السلام برای ساختمان انسانیت و بنای روح و دل کافی است.

خودسازی باید بر اساس آیات قرآن و روایات صحیح باشد، نه بر اساس مبانی اهل تصوف و مدعیان عرفان.

یکی از بزرگان می فرمود: خودسازی، یک قرآن، مفاتیح، رساله ی

عملیه ی مجتهد جامع الشرایط و معراج السَّعاده می خواهد، متأسفانه بعضی از افراد ساده لوح، فریب مدعیان عرفان را می خورند و وقت خود را صرف اذکار و برنامه های بی دلیل می کنند.

خودسازی، اعتقاد به غیب می خواهد و عمل به قرآن و دستور پیامبر و عترت طاهرین ایشان علیهم السلام.

علمای ما در ردّ صوفیه کتاب نوشته اند، از جمله آقا محمد علی کرمانشاهی، کتاب «خیراتیّه» را نوشته اند و ملاّ محمد طاهر قمی، کتاب تحفه الاخیار را. روایات فراوان هم در مذمت صوفیه رسیده است. پس باید مواظب باشیم به نام خودسازی، فریب نخوریم و در برابر مکتب عترت علیهم السلام قرار نگیریم.

سؤال دوم: بطلان کسانی که به دروغ، ادعای مهدویت می کنند چگونه است؟

پاسخ: مهدویت در مکتب شیعه، خیلی روشن است، آقا غایب هستند ولی شخصیت ایشان در آیات و روایات بیان شده است، و نیز نشانی شخص ایشان از نام خود و پدر و مادر و تاریخ تولد و ... معلوم شده است. چرا به ما دستور داده اند امام زمان علیه السلام را بشناسیم؟ برای این که فریب نخوریم.

کار مدعیان، با نشانه هایی که بیان شده تطبیق نمی کند، یکی از نشانه های مهم در ظهور حضرت این است که: این کار فوریت دارد. ظهور و قیام، فوری است، دوم: عمومیت دارد. ظهور منجی برای یک شهر و یک ایالت نیست برای عموم بشریت است.

مدعیان، کارشان نمی تواند جهانی باشد. خود را ناساخته، بدون داشتن علم و عصمت، به فکر ساختن مردم و معرفت مردم افتاده اند. معلوم است این دروغ است. تازه شجره هم آن شجره نیست،

شجره ی درست این است: پسر امام حسن عسکری، پسر امام هادی، پسر امام جواد، پسر امام رضا، تا برسد به علی مرتضی و فاطمه ی زهرا و رسول خدا (علیهم صلوات الله). (۱)

نه شجره ی این ها درست است و نه صاحب علم و عصمت هستند، معلوم می شود استعمار برای اختلاف، یک مهدی دروغین ساخته است.

سؤال سوم: فطرت پاک چه تأثیری در قبول جهان غیب دارد؟ و راه پاک شدن فطرت چیست؟

پاسخ: قرآن می فرماید: «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (۲). هدایت و ایمان به جهان غیب، ویژه ی کسانی است که متقی باشند و فطرت پاک و قلب سلیم داشته باشند.

فطرت، پاک است؛ باید مواظب باشیم آلوده نشود. اگر آلوده شد، باید توجه کنیم و با تهجد و توسل به پاکی رو بیاوریم.

سؤال چهارم: غیبت اگر طولانی شود، همین تعداد آدم های خوب هم از بین می روند و خراب می شوند.

پاسخ: آدم های خوب، خراب نمی شوند بلکه در امتحانات آخر الزمان، بیشتر مقام پیدا می کنند.

خوبان آخر الزمان از خوبان صدر اسلام خوب ترند و فضیلت بیشتری دارند. چرا؟

چون نادیده، خریدار شده اند و در این تهاجم بزرگ، دین داری و پایداری کرده اند.

سؤال پنجم: غیبت شائیه چیست؟

پاسخ: این سؤال بسیار سؤال خوبی است و با موضوع کلاس مهدویت کاملاً سازگار است.

ص: ۹۰

۹۸ - ۱. بسیاری از دانشمندان عاقله تصریح نموده اند که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرزند بلافضل امام حسن عسکری علیه السلام می باشد. (به منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، الامام المهدی عند اهل السنه مراجعه شود).

۲ - ۹۹. بقره / ۲

وقتی می‌گوییم امام زمان، غایب‌اند، نمی‌گوییم در تمام شئون غایب‌اند.

امام زمان علیه‌السلام حاکمیت بر کل جهان دارند، عمل ما را می‌بینند «قُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ».
(۱) روایات را ببینید؛ عمل ما نزد امام زمان علیه‌السلام عرضه می‌شود. عرضه‌ی اعمال، خدمت آقا چه معنا دارد؟ پادشاهی که ملائکه در خدمت او هستند و نامه‌ی عمل را به آن حضرت ارائه می‌دهند.

اداره‌ی عالم هستی و کائنات با خدا است و خدای متعال به وسیله‌ی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) کارها را انجام می‌دهد.

وهابی‌ها می‌گویند: اداره‌ی کارها با خداوند است، و قائل به «ولایت ولی» نیستند.

ولی ما قائل به «توحید و ولایت استقلالی خداوند» هستیم و می‌گوییم خدای متعال، امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را برای اداره‌ی کارهای عالم انتخاب کرده است.

شما در مورد شب قدر چه می‌گویید؟

آقای وهابی، چگونه شب قدر را معنا می‌کند؟ شب قدر، شب ولایت است؛ شب نشان دادن قدرت صاحب ولایت.

ما در مباحث آینده در مورد آیاتی مثل «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (۲)، بحث می‌کنیم. جهان، خالی از حجت نمی‌شود و برای هر قوم، هادی‌ای وجود دارد. هادی در این آیه به معنی حجه‌الاسلام و آیه‌الله نمی‌باشد، بلکه به معنای امام معصوم است.

مثل «أُولَى الْأَمْرِ» (۳) که اطاعتش در ردیف اطاعت خدا و رسول آمده است.

ص: ۹۱

۱- ۱۰۰. توبه / ۱۰۵

۲- ۱۰۱. نکه: پی نوشت ۲۸

۳- ۱۰۲. «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» نساء / ۵۹

بنده در نمایشگاه بین المللی کتاب، با یکی از علمای اهل سنت در مورد حدیث «مَنْ مَاتَ...» (۱) که در کتب شیعه و سنی آمده است، بحث کردم. حدیث، عبارات مختلفی دارد و دلالت دارد که عالم بدون امام نمی شود.

اگر امام نباشد، چه کسی را باید شناخت؟ بیعت چه کسی را باید بر گردن بگیریم؟

امام زمان علی علیه السلام چه کسی بوده است؟ چه کسی می تواند مقدم بر امام علی علیه السلام باشد؟

مگر مفضل می تواند بر فاضل، رهبری کند؟

خداوند بر این امر رضایت نداده است. آیه ی شریفه ی «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (۲) استفهام انکاری دارد و می گوید: عالم با نادان برابر نیست.

آقای عالم سنی! امام زمان حضرت زهرا علیها السلام چه کسی بوده است.

ابابکر؟!

مگر حضرت زهرا علیها السلام بر ابابکر، خشمناک نشدند؟ (۳)

چگونه مأموم بر امامش خشم می کند و چرا خشم کرد؟

برای غضب فدک؟

غاصب چگونه می تواند امام باشد؟

در دعوی حضرت زهرا علیها السلام و ابابکر کدام یک را صادق می دانید؟

ابابکر؟!

پس حضرت زهرا کاذب است!!؟

نعوذ بالله. پس آیه ی تطهیر چه می شود؟ (۴)

چرا نادانسته و یا از روی کینه سخن می گویند؟ بر اساس حدیث «مَنْ مَاتَ»، بگویند بدانم امام زمان امروز کیست؟

ص: ۹۲

۱-۱۰۳. نک: پی نوشت ۲۷

۲-۱۰۴. سوره ی زمر، آیه ی ۹ عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله تعالی: «قل هل يستوی الذین یعلمون...» قال: «الذین

يَعْلَمُونَ» نحن؛ «وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» عدونا؛ «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ» شيعتنا. عن الضحاک عن ابن عباس في قوله: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ» قال: يعنى «الَّذِينَ يَعْلَمُونَ» عليا عليه السلام و اهل بيته من بنى هاشم و «الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» بنى اميه و «اولواالالباب» شيعتهم اى شيعه اهل البيت عليهم السلام (شواهد التنزيل ج ٢، ص ١١٦) عن عَائِشَةَ أَنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِنْتُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (و آله و سلم) أَرْسَلَتْ إِلَى أَبِي بَكْرٍ تَسْأَلُهُ مِيرَاثَهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (و آله و سلم) مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِالْمَدِينَةِ وَ فَدَاكِ... فَأَبَى أَبُو بَكْرٍ أَنْ يَدْفَعَ إِلَى فَاطِمَةَ مِنْهَا شَيْئًا فَوَحَّيْتُ فَاطِمَةَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ فِي ذَلِكَ فَهَجَرْتُهُ فَلَمْ تُكَلِّمْنِي حَتَّى تُوفِّيَتْ وَ عَاشَتْ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (و آله و سلم) سِتَّةَ أَشْهُرٍ فَلَمَّا تُوفِّيَتْ دَفَنَهَا زَوْجُهَا عَلِيٌّ لَيْلًا وَ لَمْ يُؤْذِنْ بِهَا أَبَا بَكْرٍ مِنْ عَاشِيهِ نَقْلٌ شَدِيدٌ اسْتَدْرَكَ فَاطِمَةَ دَخْتَرَ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کسی را نزد ابوبکر فرستاد که میراث خود از رسول الله را طلب نماید، ابوبکر از پرداخت چیزی از آن میراث خودداری کرد. پس فاطمه بر ابوبکر غضب نمود و تا زنده بود با او سخن نگفت. (صحیح بخاری ج ٥ ص ٨٢) ابن قتیبه دینوری پس از نقل جریان عیادت صوری خلیفه اول از حضرت زهرا سلام الله علیها بعد جریان حمله به خانه آن حضرت می نویسد: حضرت زهرا سلام الله علیها خطاب به ابوبکر فرمود وَ اللَّهُ لَأَدْعُونَ اللَّهَ عَلَيْكَ - فِي كُلِّ صَيْلَمَةٍ أَصْلِيهَا وَ لَنْ لَقِيَتِ النَّبِيَّ لِاشْكُونَ اليه «به خدا سوگند در هر نمازی که بگذارم به تو نفرین خواهم کرد و آنگاه که پیامبر را ملاقات کنم از شما دو تن نزد او شکوه خواهم کرد» الامامه والسياسة / ج ١ ص ٣٢

٣-١٠٥...

٤-١٠٦. سوره ی احزاب، آیه ی ٣٣ قالت عایشه: خرج النبي صلى الله عليه و آله و سلم غداه و عليه مرط مرحل من شعر اسود فجاء الحسن بن علي فادخله ثم جاء الحسين فدخل معه ثم جاءت فاطمه فادخلها ثم جاء علي فادخله، ثم قال: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا» (صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل اهل بيت النبي: / السنن الكبرى، بيهقي، حديث ٢٨٥٨ و به عبارات دیگر در مدارك معروف عامه نظير مستدرک حاکم نیشابوری حدیث ٤٧٥٩ به بعد تفسیر طبری حدیث ٢١٧٢٧ به بعد درالمنثور سیوطی ذیل آیه ی شریفه) سیوطی با نقل روایتی از ام سلمه می نویسد: «پس از دعای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای اهل بیت در زیر کسا، من گوشه ی عبا را بلند نمودم تا در کنار آنان بنشینم، اما پیغمبر عبا را از دست من بیرون آورد و فرمود تو بر خیر هستی.

آن عالم سنی پس از سه سال هنوز جواب نداده است! برای ما حتم است که این ها جواب شیعه را نمی توانند بدهند.

شیعه در برهان، بسیار قوی است.

حاصل سخن این که امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در تمام مراحل امامت و ولایت، غایب نیستند فقط ما ایشان را با چشم سر نمی بینیم و نمی شناسیم.

ایشان وجود دارند، عالم بدون حجت و هادی و امام نمی شود (به دلیل همان مطالبی که قبلاً گفتیم) و اداره ی کائنات و رساندن فیوضات، با آن حضرت است.

«تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ» (۱) ملائکه و روح نزد چه کسی می آیند؟ باید بدانیم شب قدر همیشه هست؛ ملائکه و روح بر پیامبر نازل می شدند و بعد بر علی مرتضی و امروز بر امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف).

«إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهَيِّطُ إِلَيْكُمْ وَ تَضِيءُ لَكُمْ مِنْ بَيُوتِكُمْ» (۲) در زیارت مطلقه ی امام حسین علیه السلام پایه ی معتقد ماست، تقدیرات، باید به امضای این بزرگواران برسد و ملائکه، مأمور اهل بیت علیهم السلام هستند و امروز مأمور امام زمان علیه السلام.

پس امام زمان (ارواحنا فداه) در حکومت عالم، غایب نیستند، فقط حکومت ظاهری ندارند، «وُجُودُهُ لُطْفٌ وَ تَصَرُّفُهُ لُطْفٌ آخِرٌ وَ غَيْبِيَّتُهُ مِنَّا يَا عَدَمُهُ مِنَّا». (۳)

در حکومت باطن و حکومت بر دل ها حاضرند و از دیدگان ظاهری مردم غایب می باشند.

خدا کند چشم ما لایق دیدار یار و ولی کردگار گردد ...

ص: ۹۳

۱- ۱۰۷. قدر / ۴

۲- ۱۰۸. مفاتیح الجنان، زیارت مطلقه ی امام حسین علیه السلام

۳- ۱۰۹. شرح تجرید خواجه ی طوسی، باب امامت

بسم الله الرحمن الرحيم

سخن درباره ی اعتقاد به غیب بود، خیلی از چیزهاست که از دیدگان ما غیب است اما ما به آن ها اعتقاد داریم. وقتی مثلاً در مورد بنای هستی فکر می کنیم، آیا می شود به خالق و سازنده ی آن معتقد نباشیم؟

ماتریالیست ها و منکرین خداوند، پاسخ عقل و فطرت خودشان را چه می دهند؟

در مورد پیام و پیامبران، چه می گویند؟

خدایی که فطرت و عقل به آن گواهی می دهد، پیام دارد و پیامبران، پیام او را آورده اند و خبر از وجود قانون گذار و خالق یکتا می دهند. مطالعه ی وضع زندگی و قوانین پیامبران دلیل صدق آنان است.

انبیا علیهم السلام برای رسالتشان مزد طلب نمی کردند و برای انسان ها از هر جا و هر نژاد، ارزش قائل بودند.

ائمه علیهم السلام مبلغ همان دروسی بودند که پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم از طرف خداوند متعال آورده بود.

حضرت مهدی علیه السلام غیر از ابلاغ بیشتر و شکافتن کامل قوانین و اسرار دین، به اجرای دین و تشکیل حکومت واحده ی عدالت گستر می پردازند.

سؤال شده که: حضرت علی علیه السلام و حضرت مجتبی علیه السلام حکومت تشکیل دادند، فائده ی آن چه بود؟

حکومت پنج ساله ی علی علیه السلام و حکومت شش ماهه ی امام حسن علیه السلام غیر از جنگ و درگیری چه اثری داشت؟

پاسخ این است که: شما چه کسی را محاکمه می کنید؟ امام علیه السلام که سخن از عدالت می گوید و به جز خدا و حقیقت نمی جوید محکوم است، یا مردمی که از عدالت و حقیقت گریزان اند؟

آیا امام علیه السلام می تواند از تشکیل حکومت و اجرای احکام، روگردان باشد؟

اصلاً مقصد مهم بعد از ابلاغ، همین کار مهم بوده است.

اگر عده ای مثل طلحه و زبیر و عایشه و معاویه، مردم را فریب داده و آغازگر جنگ شده اند، امام باید چه بکند؟

نباید جواب افراد ستمگر و مفسد را بدهد؟ آن هم اول با ارشاد و هدایت و بعد، چون دید گوش شنوا در این ها وجود ندارد، با شمشیر.

کجای حکومت حضرت علی علیه السلام و حضرت مجتبی علیه السلام خراب بوده است؟

آیا قانون خراب بود؟ نه، قانون اسلام راستین است. آیا مجری، فاسد و مفسد بود؟ نه، مجری، امام معصوم است، پس خرابی از ناحیه ی مردمی بود که خود را نساخته و به ابلاغ توجه نداشتند و اجرا برایشان سخت بود.

مردمی که از خودشان خیلی متشکر بودند، مغرور بودند، خود را

نساخته بودند و از عدل علی و فرزند گران قدرش بیزار بودند. حکومت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) همان حکومت است، یعنی حکومت حضرت علی علیه السلام و حضرت مجتبی علیه السلام. با این فرق که مردم آخرالزمان سرشان به سنگ خورده و از حکومت های استعماری و طاغوتی سر خورده اند.

مردمی که نادیده را خریدار گشته و دل به آستان حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سپرده اند.

این جا هم حاکم، امام معصوم است و هم پیروان، عباد خداوند هستند.

«أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (۱)

«عبادی» یعنی: بندگان شایسته ی من، آقایی پیدا می کنند و به رهبری امام معصوم، حکومت تشکیل می دهند.

پس موفق نبودن حکومت حضرت علی و حضرت مجتبی علیهما السلام به این بزرگواران مربوط نیست، بلکه به عدالت گریزان و ستم گران مربوط می شود.

قرآن می فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا» (۲)

حضرت نوح، نهصد و پنجاه سال تبلیغ کرد. «وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ» (۳)

قلیلی به او ایمان آوردند، آیا نوح کمبود داشت یا مردم، لجن زده ی گناه و فساد بودند؟

و همان طور که بیان شد، این فساد در خوبان آخرالزمان راه ندارد. آمادگی پیدا می شود، حاکمیت مطلقه ی امام زمان علیه السلام و اجرای وعده ی خداوند، کاملاً زمینه پیدا می کند؛ آن وقت، به لطف خداوند

ص: ۹۸

۱- ۱۱۰. انبیاء / ۱۰۵

۲- ۱۱۱. عنکبوت / ۱۴

۳- ۱۱۲. هود / ۴۰

متعال آقا می آید و سال های طولانی، زیبایی های قرآن را به جهانیان نشان می دهد و شهد ایمان را به محبتان می چشاند.

از طرف برادران و خواهران مذهبی، سؤال دیگری شده است:

شاهد حَقَّائِیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (۱) است، یعنی حضرت علی علیه السلام.

ایشان از دار دنیا رفتند، آیا پیامبر شاهد دیگری دارد؟

بله؛ در تمام دوران ها، پیامبر شاهد حَقَّائِیت دارد. بعد از علی مرتضی علیه السلام، امام حسن علیه السلام، سپس امام حسین علیه السلام، تا امروز، امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف).

امام، دارنده ی همه ی علوم کتاب است؛ هم کتاب تشریح را می داند و هم کتاب آفرینش و تکوین را.

آصف بن برخیا «عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ» (۲) را دارا بود، یعنی مقداری از کتاب را می دانست، علم اش کامل نبود؛ اما علی مرتضی و فرزندان ایشان علیهم السلام «عِلْمُ الْكِتَابِ» یعنی علم همه ی کتاب را دارا هستند.

و این بزرگواران با عظمت علمی و بزرگی معنوی که دارا هستند، دلیل صدق پیامبرند.

چه دلیلی بزرگ تر از این که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در مکتب اش علی مرتضی علیه السلام را ساخته است؟ حضرت علی علیه السلام تربیت شده ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است. کدام مکتب می تواند صوت العداله الانسانی، (۳) صاحب علوم بالا و دارنده ی معارف والا بسازد؟

کدام مکتب می تواند امام حسن و امام حسین علیهما السلام را پرورش دهد؟

الله اکبر! خداوند متعال چه پیامبری فرستاده و چه کتابی نازل کرده، که امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم السلام پرورش می دهد.

به راستی با تحقیق می گوئیم، نه این که تقلید، ما را به این سخن

ص: ۹۹

۱- ۱۱۳. «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسِيلاً قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ». رعد/ ۴۳ عن ابی سعید الخدری قال: سألت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم عن قول الله تعالى: «و من عنده علم الكتاب»: «قال: ذلك اخي علي بن ابی طالب». (شواهد التنزيل، جلد ۱، صفحه ی ۳۰۷، همراه چهار روایت دیگر به نقل از عبدالله بن عطاء، ابن حنفيه، ابن عباس و ابی صالح)

۲- ۱۱۴. نمل / ۴۰: تفاوت «علم الكتاب» که به معنای علم تمامی کتاب است با «علم من الكتاب» که به معنای علم بخشی از

کتاب است، واضح است.

۳-۱۱۵. کتابی درباره ی امیرالمؤمنین علیه السلام از جرج جرداق

واداشته و کورکورانه سخن برانیم؛ اسلام بزرگ ترین مکتب الهی است و قرآن بهترین نقشه ی زندگی است.

وقتی آقای سومیاکی، مهندس ژاپنی به این جا (واحد گفتگو و مباحث ادیان مرکز جهانی تخصصی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) آمد و بنده با او صحبت کردم، در آخر صحبت گفت: من فهمیدم، اسلام نقشه ی خوبی برای زندگی انسان هاست و پیشوایان معصوم، راهنمایان این نقشه اند.

اسلام و مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، امام کاظم و امام رضا و امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیهم السلام پرورش داده که حتی دشمنان به بزرگی آن بزرگواران اعتراف کرده اند.

پس پاسخ سؤال این شد که: «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» یعنی دارنده ی علم کتاب، همیشه در کنار کتاب وجود دارد.

حدیث ثقلین، یک حدیث معتبر از نظر همه ی مسلمانان است. (۱)

دو چیز گران بها، امانت پیامبر که تا قیامت از یکدیگر جدا نمی شوند: ۱ قرآن ۲ عترت.

کتاب و شارح کتاب همیشه با هم هستند.

امروز شارح قرآن کیست؟ طبق حدیث ثقلین، امروز ما امام و رهبر داریم و قرآن، بدون شارح معصوم نبوده و زمین خالی از حجت نیست.

بهترین دلیل وجود حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، آیه ی شریفه ی «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» و حدیث ثقلین است.

عالم به علم کتاب، و ذخیره ای از عترت علیهم السلام در روی زمین وجود دارد، ما چه مقدار متوجه او هستیم؟

بعضی از جوانان از این کلمات فرار می کنند، چرا؟

ص: ۱۰۰

نفوذ تبلیغ بیگانه، تبلیغ علیه زبان عربی، سست نمودن جوانان نسبت به مطالعات دینی.

خوب، وقتی شما زبان قرآن و نهج البلاغه را نمی دانی، درست نمی توانی مطلب دین را فرا بگیری و برتری و زیبایی ائمه علیهم السلام را بشناسی. شما در هر رشته ای وارد بشوی، زبان و اصطلاحات آن را یاد می گیری، چرا در مورد دین شناسی و امام شناسی، زبان و اطلاعات آن را فرا نمی گیری؟

و اما مطلب بعد:

یکی از راه های شناخت امام علیه السلام شناخت مقایسه ای است.

دو تا تابلو زده اند: یکی نور، یکی ظلمت؛ کدام را می پذیرید؟

دو جنس، یکی خوب و عالی، یکی جنس خراب و فاسد؛ کدام را می خرید؟ دو معلم و راه نما، یکی، دانشمند تشنه ی عدالت، یکی جاهل ضدّ هدایت.

کدام را برای ارشاد انتخاب می نمایید؟

شناخت مقایسه ای در قرآن آمده است، سوره ی مؤمنون داریم و سوره ی منافقون، سوره ی نور و سوره ی کافرون. الله اکبر! خدای متعال برای ارشاد ما چه کلاس هایی در قرآن تشکیل داده است.

ولی ما فقط قرآن را در مجالس فاتحه می خوانیم؛ قرآن در میان جامعه ی اسلامی؛ غریب واقع شده است، سعودی ها و مصری ها، قرآن را خوب می خوانند، اما خوب تدبیر نمی کنند و به شارح قرآن و قرآن مجسم توجه نمی کنند.

این ها واقعا بیچاره اند، کتاب را از عترت و «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» جدا کرده اند، برای همین مبتلا به حکومت طاغوت هستند، معلوم است، کسی که از حکومت علی علیه السلام فرار کند، دچار حکومت

ص: ۱۰۱

عمر می شود، به امام حسین علیه السلام نه بگوید، باید به یزید لَبِیک بگوید.

به امام زمان، جواب رد بدهد، باید به آمریکا و انگلیس بله بگوید.

ما هم نقص داریم، ادعای تشیع داریم، اما تفکر عمیق در تشیع نداریم. قرآن را نمی خوانیم و ادله ی حَقَائِیت مکتب اهل بیت علیهم السلام و آیات مهدویّت را مورد مطالعه قرار نمی دهیم.

قرآن با تابلوهای نور و ظلمت ما را بیدار می کند و به ما هشدار می دهد:

«أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» (۱)، به تابلوی فسق و فجور، گناه و معصیت، ظلم و بی عدالتی و تابلوی

ایمان و تقوا، علم و عدالت، کمال و معرفت، خوب نگاه کن. با دقت نگاه کن، کدام را انتخاب می کنی؟

به انسان می گوید: تو اختیار داری، می توانی دنبال ناسپاس ها بروی، دنبال بی تفاوت ها، آنان که در خیرات وارد نمی شوند و هنر ارشاد و نجات غریق را ندارند و نیز می توانی به دنبال مجاهدان راه خدا، امر کنندگان به عدالت و رهروان صراط مستقیم بروی و از آنان پیروی کنی.

امام بی تفاوت، رهبر سست و ضعیف الایمان یا امام گویای عدل، ناطق به حقائق و رهرو راه مستقیم؟ خودت انتخاب کن.

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمٌ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّهُهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَ مَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (۲)

توجه به این آیه داشته باشید. این از آیاتی است که می گوید: جهان خالی از حجت نیست.

عبارت «يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ» قابل توجه است، «يَأْمُرُ» فعل مضارع

ص: ۱۰۲

۱-۱۱۷. سجده / ۱۸ حاکم حسکانی حنفی در کتاب شواهدالتنزیل با نقل روایات متعددی، منظور از مؤمن در این آیه ی

شریفه را، امیرالمؤمنین علی علیه السلام می داند. شواهدالتنزیل ج ۱ ص ۴۴۵

۲-۱۱۸. نحل / ۷۶

است و دلالت بر استمرار دارد یعنی همیشه باید در جهان، گوینده ی عادل و عدالت گستری باشد.

اگر عادل نباشد، چگونه عدالت را می گستراند؟ کوری بین عصا کش کور دگر شده!

عادل عدالت گستر بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم علی مرتضی علیه السلام است، بعد، امام حسن، بعد، امام حسین، تا امام عسکری و امروز امام زمان علیهم السلام.

جرج جرداق مسیحی، کتاب پیرامون عدالت می نویسد و علی مرتضی علیه السلام را عدل مجسم می خواند.

می گوید: ای دنیا! تو را چه می شد اگر قدرت خود را جمع می کردی و به (مردم این قرن) نیز یک علی می دادی؟ یک علی مثل علی صدر اسلام، عادل و عدالت گستر. (۱)

یک خانمی جواب جُرج جرداق را داده است: «به شما علی داده شد؛ با او چگونه رفتار کردید؟ در کلاس او شرکت نکردید، بر سر او داد و فریاد کشیدید، علیه او جنگ جَمَل و صَفّین و نهروان راه انداختید، به شما علی دوم داده شد، با همان ویژگی های علی اول، علم و عصمت، عدالت و کرامت، با او چه کردید؟ (۲)

به شما علی سوم داده شد، با همان امتیازات، یعنی امام حسین علیه السلام با او چگونه رفتار کردید؟

وسط میدان کربلا فریاد می زد و یاور می خواست، اما او را کشتید و سر مطهرش را بالای نیزه کردید، به شما علی چهارم داده شد، ولی ...

ای جرج جرداق! الان هم علی دارید، با همان کمالات علی اول، آری! علی دوازدهم.

ولی شما دنبال او نرفتید و در این مدّت طولانی غیبت به ندای

ص: ۱۰۳

۱- ۱۱۹. الامام علی صوت العدالة الانسانیه، ج ۱

۲- ۱۲۰. وهابی ها بر خلاف مردم دنیا که قبر اندیشمندان و متفکران را می سازند و احترام می کنند و بر خلاف قرآن که تعظیم اصحاب کهف را ساختن مسجد بر قبورشان می داند، قبر امام حسن و امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم السلام را خراب کردند، چرا؟ چون انگلیس روباه استعمارگر دستور داده بود.

نصرت خواهی او توجّه نکردید». (۱)

البته خطاب این خانم ظاهراً متوجّه همه ی انسان ها است و متأسفانه بیشتر، متوجّه ما است. ما چه پاسخی برای این همه کرگوشی و غفلت آماده کرده ایم؟

چرا اطلاع یابی در امر شناخت امام زمان نمی کنیم و چرا در امر اطلاع رسانی، تلاش نداریم و برای نسل جوان، نجات غریق نیستیم؟ ...

ص: ۱۰۴

۱- ۱۲۱. منقول از گفتارهایی پیرامون امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، با کمی تصرّف، ص ۱۵۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بهترین عبادت و افضل اعمال در این شب ها به خصوص شب هایی که احتمال قدر بودن اش بیشتر است، مذاکره ی علمی است. (۱)

این سخن شیخ صدوق قدس سره است که محدّث قمی قدس سره آورده است.

یک دانشمند شیعی می گوید: شب قدر مذاکره ی علمی داشته باشید.

این سخن مأخذ دارد، آیات قرآن و روایات، مشوّق مردم به سوی علم و دانش است، عالم شیعی از مذاکره ی علمی نمی ترسد؛ او با بهره گیری از نور علم، شیعه است و به تبلیغ تشیع می پردازد.

اصلاً مکتب تشیع، مکتب علم است، آیاتی که در قرآن در مورد «نور» است، یا سخن از علم دارد، ببینید درباره ی چه کسی است؟

علی مرتضی علیه السلام در معرفتی خودشان می فرمایند:

«فَانَّهُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ وَ مَوْتُ الْجَهْلِ»: (خاندان رسالت) زنده کننده ی علم و میراننده ی جهل هستند. (۲)

هر جا قدم می نهادند، قدمشان خیر مّقدم بود، علم، علم، علم؛

ص: ۱۰۶

۱- ۱۲۲. مفاتیح الجنان / اعمال شب های قدر

۲- ۱۲۳. نهج البلاغه، خطبه ی ۱۴۷.

«نور علی نور» (۱)، برای همین، موسی بن جعفر علیهما السلام را زندان کردند، امام سجّاد علیه السلام را اسیر نمودند و دیگر ائمه علیهم السلام را در مشکلات دیگر قرار دادند. برای این که به جامعه نور ندهند و مردم را بیدار نکنند.

بعضی از اساتید دانشگاه، گویندگان، نویسندگان، بی انصاف اند؛ گوئی بعضی از این ها، خبر از خورشید ندارند.

خفاش صفت از خورشید، بد می گویند، منکر فائده ی نور می شوند و نسل جوان را از تشیع دور می کنند.

بزرگترین خیانت به بشریت، همین است که عوض معرفی مکتب نور، آنان را از نور و علم دور نگه بداری و تبلیغ مکتب های پوچ و شیطانی را بکنی.

«أَطْلُبُوا الْعِلْمَ»، در کدام مکتب است؟ «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ» در کدام دین است؟ تدریس علوم دینی و معارف الهی به جای خود، تدریس فیزیک و علم الحیّیل (مکانیک)، داروسازی، طب، تشریح، و دیگر علوم طبیعی و ریاضی در کدام دانشگاه وجود دارد؟

در گذشته، اروپا محتاج علوم مسلمین بوده است و مسلمین به تشویق ائمه علیهم السلام، خاصّه، امام باقر و امام صادق علیهما السلام در علوم و دانش ها سمت استادی داشتند.

یکی از آقایان سؤال کرده اند: دشمن شناسی چگونه است؟

مهدی شناسی باید با دشمن شناسی همراه باشد.

آفت بزرگ مهدویت، مخالفان ولایت ائمه ی اطهار علیهم السلام هستند. قبول ولایت، مراتب دارد. تا امامت امام علی علیه السلام را معتقد نباشی، تا به ابناء طاهرین ایشان علیهم السلام معتقد نباشی، نمی توانی مورد تأیید حضرت مهدی علیه السلام قرار بگیری.

این که گاهی ما در مباحث مهدوی از اصل ولایت و امامت سخن

ص: ۱۰۷

می‌گوییم، از مظلومیت علی مرتضی علیه السلام بحث می‌کنیم، برای این است که بی‌ولای علی مرتضی علیه السلام، نمی‌توان به بحث مهدویت راهی باز کرد.

ولایت ائمه علیهم السلام شاقول است، امامت ایشان، میزان و وسیله‌ی سنجش افکار و اعمال است.

عبدالعظیم حسنی که از امام زادگان بسیار بزرگ است، نزد امام هادی علیه السلام آمد و عقائد خودش را گفت و از امام تأیید گرفت. عقاید ما را نباید اجنبی و بیگانه پرست تأیید کند، روشن‌فکرانها، غرب‌زده‌ها، صوفی‌ها، وهابیه‌ها، بلکه عقائد ما باید با شاقول امامت و ولایت ائمه علیهم السلام تطبیق شود، با میزان مکتب تشیع وفق بدهد و به تأیید اهل بیت علیهم السلام برسد.

دشمن‌شناسی با شاقول امامت و ولایت، این است که ببینی آیا او به بحث ولایت و رهبری امت دل می‌دهد؟ گوش جان می‌سپارد؟ احترام می‌کند؟ اگر این چنین بود، دوست است و الا دشمن محسوب می‌شود.

البته بحث ما در مورد کسانی است که ادله را دیده‌اند و مطالعه کرده‌اند. حق را فهمیده، ولی زیر بار حق نمی‌روند.

امریا کسانی که مستضعف‌فکری و فرهنگی هستند، دشمن به شمار نمی‌آیند، باید با این‌ها با دوستی رفتار کنیم و حقانیت ولایت و امامت را برای ایشان بیان نماییم.

قرآن مجید کسانی را که نسبت به ولایت کراهت دارند، نفرین می‌کند:

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالُهُمْ» (۱)

«کسانی که راه کفر را پیشه کردند، مرگ بر آن‌ها و اعمالشان

ص: ۱۰۸

کسانی که دلیل حَقَّائِیت را دیده و حتّی از دو لب مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، تأیید علی مرتضی علیه السلام را شنیده اند ولی از نام و یاد آن امام عظیم الشّان کراهت دارند، این ها مورد سرزنش و نفرین خداوند و رسول هستند.

«سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقِيعٍ» (۱) به راستی داستان دشمنان شنیدنی است، بیچاره، آقایِ علی مرتضی علیه السلام را نمی تواند ببیند. متکبر، حسود، بدسیرت، چه باید بکند؟ درخواست عذاب می کند، نباشد و بزرگی علی را نبیند.

در آیه ی قبل که فرمود: «فَتَعَسَا لَهُمْ»: مرگ بر کفار، می فرماید: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (۲)

«این ها از آن چه خدا نازل کرده کراهت داشتند».

یکی از مباحث که «مُنزَل از آسمان» است، بحث ولایت و امامت است، این گروه که مورد سرزنش و نفرین واقع شده اند از آیات ولایت، بحث ولایت، مباحث مهدویّت اظهار کراهت می کنند.

امام باقر علیه السلام می فرمایند: «كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِي حَقِّ عَلِيٍّ» یعنی اینان از آن چه خداوند درباره ی علی علیه السلام نازل کرده، کراهت دارند. (۳)

این، میزان دشمن شناسی است، مواظب باشیم، دشمن علی مرتضی علیه السلام و مخالف امام زمان علیه السلام را دوست نگیریم.

تا بحث «غدیر خم» مطرح می شود، «آیه ی تبلیغ»، «آیه ی اکمال»، «خطبه ی غدیر»، می گوید: بله، این ها هست، ما این ها را قبول داریم، «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» را، اما ...

اما چه؟ ... اما مرض قلبی، اما درد فکری!

بدبخت! چرا قرائن حالیه و مقالیه را نمی بینی؟ تو هم جزء گروهی

ص: ۱۰۹

۱- ۱۲۶. سوره ی معارج / ۱ این آیه، آن هنگام که شخصی به نام حارث، پس از واقعه ی غدیر خم نزد رسول اکرم آمده و از انتصاب امیرالمؤمنین به خلافت و امامت امت ابراز ناخرسندی نمود و تقاضای نزول عذاب بر خویش کرد. به کتاب شریف الغدیر علامه ی امینی، ذیل آیه ی شریفه مراجعه شود

۲- ۱۲۷. سوره ی محمّد صلی الله علیه و آله و سلم / ۹

۳- ۱۲۸. مجمع البیان / ذیل آیه ی شریفه

هستی که «فی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ...» (۱)

جوانان عزیز! خیلی مواظب باشید، پایه و اساس بحث مهدویت، درک مباحث علوی است، اگر در امامت و خلافت علی علیه السلام کار نکرده باشیم، نمی توانیم مباحث مهدویت را درست درک کنیم.

درست است که اهل تسنن، به حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) معتقدند و مهدویت را قائل می باشند، ولی مهدویت شیعه با مهدویت سنی خیلی فرق دارد، مهدویت سنی ها مثل دیگر امورشان، بی روح است، سازندگی ندارد، حرکت ندارد، انتظار ندارد.

اما مهدویت شیعه، با روح و با معنویت است، سازنده است، انسان می سازد، مجاهد پرورش می دهد.

چرا این طور است؟ چون مهدویت شیعه متخذ از قرآن و نهج البلاغه و دانشگاه قرآن و عترت علیهم السلام است، بر پایه ی روایات صحیحه ی پیامبر اسلام و اهل بیت علیهم السلام است، اما مهدویت سنی یک پایه اش لنگ است، از روایات اهل بیت علیهم السلام فاصله دارد و برای همین، مسائل مبهم دارد و نمی تواند سازندگی داشته باشد پس قبل از این که به فکر مهدوی شدن بیفتیم، باید فکر کنیم علوی هستیم یا نه؟

ابن ابی الحدید گفته: خدا، مفضل را بر فاضل مقدم داشته است!

آیا کسی با این فکر می تواند مهدویت را بفهمد؟

چرا شعار مهدویت می دهید؟ چرا «یا مهدی» می گوید؟ چرا «اللهم عجل» می گوید؟ چون مهدی علیه السلام فاضل و افضل است، منتخب خداوند متعال است.

منطق ابن ابی الحدید سنی می گوید: لازم نیست فاضل و افضل باشد، هر که آمد، خوش آمد! فاجر فاسق، جاهل منکر حقائق!

مگر در صدر اسلام چه کردند؟ حال آن که خداوند متعال در آیات

ص: ۱۱۰

مقایسه ای، استفهام انکاری می کند که بفهماند: عالم و جاهل، مساوی نیستند، ناطق به عدل و رهرو راه مستقیم با گنگ و ساکت در برابر انحراف و ظلم، برابر نیست.

در آیه ی ۵۷ سوره ی نحل می فرماید: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ ۖ وَ مَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسِيًّا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَ جَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ»

ابن ابی الحدید! آیا گوش ات می شنود؟ عبد مملوک، فرد ضعیف و ناتوان در خیرات و خوبی ها، کسی که در کلاس انفاق نمره نیاورده و اگر حرف کمک به یتیم و فقیر، یاری به مدرسه و کار فرهنگی به او بزنی، سکتی مغزی و قلبی با هم می کند و از ترس، جان می دهد، آیا با کسی که دائما در حال یاری رسانی به محرومان مادی و معنوی است برابر است؟

قرآن می فرماید: این ها برابر نیستند. ابن ابی الحدید می گوید: خدا مفضول را بر فاضل مقدم داشته است (!!!) واقعا تعجب دارد.

در سوره ی ص، آیه ی ۲۸ می فرماید: «أَمْ نَجْعِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ، أَمْ نَجْعِلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ».

شما را به خدا، ببینید منطبق قرآن را، با منطق کسانی که به دور از ولایت اهل بیت علیهم السلام سخن می گویند چه مقدار فاصله دارد؟ قرآن می فرماید: مؤمن و فرد نیکوکار با مفسد برابر نیست، متقی با فاجر، برابر نیست؛ این ها آمده اند مفسد و فاجر را رئیس خودشان کرده اند.

از آیات دیگر مقایسه ای در زمینه ی امامت و مهدویت، این است: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلِيمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا» (۱) یک انسان که چند ارباب دارد، چند حزب و گروه،

ص: ۱۱۱

فرمانده ی او هستند و متحیر مانده، با مردی استوار و صاحب اراده ی قوی که تسلیم مردی (برتر از خود) است، آیا برابرند؟!

حاکم حسکانی حنفی در شواهد التنزیل ذیل این آیه ی شریفه حدیث آورده که: «علی مرتضی فرمود: من آن مردی هستم که تسلیم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود.» (۱) امروز، مصداق بزرگ آن مرد استوار و با اراده که فقط تسلیم برنامه ی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است، و احزاب و گروه ها و قدرت های طاغوتی و استعماری بر او فرماندهی ندارند، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشند.

شیعه ی ائمه، باید استوار و پایدار بر راه و رسم نگار، و طریق ولی کردگار حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باشد و هرگز از خط عمال یهود و نصاری، روشنفکرانها و مستکبران در برابر قرآن و عترت علیهم السلام، پیروی ننماید... (۲)

ص: ۱۱۲

۱- ۱۳۱. شواهد التنزیل / ج ۲، ص ۱۱۹

۲- ۱۳۲. مجمع البیان ذیل آیه را نگاه کنید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در جلسات گذشته گفتیم: آیات مقایسه ای ما را با حقیقت فضائل اهل بیت علیهم السلام آشنا می کند.

بعضی از برادران و خواهران از این عنوان در امام شناسی، اظهار خرسندی نمودند. لذا ما این بحث را ادامه می دهیم تا به نتیجه ی مطلوب در بحث مهدویت برسیم.

چرا ما باید در امامت تحقیق کنیم؟ چرا باید به امامی که افضل از همه است معتقد باشیم؟ برای تفسیر دین چه دلیلی دارد که دنبال فرد برتر بگردیم؟

در مورد تحقیق گفتیم: این یک تکلیف عقلی و دینی است، عقل و دین با تحقیق موافق اند. آدرس مدینه ی فاضله کجاست؟ شهر سعادت، نشانی مربی خوش بختی، معلم عدالت، امام ایمان و دین؟ شما در این شب ها (۱) مذاکره ی علمی داشته باشید و با تحقیق، مسیر مهدویت را طی نمایید.

بررسی دعای ندبه، بررسی زیارت آل یاسین و زیارت جامعه، راه را برای شناخت امام هموار می کند.

ص: ۱۱۴

اجازه بدهید در این جلسه درباره ی شب احیا بحث کنیم، در مورد ایمان علی مرتضی علیه السلام و ادله ی ایمان حضرت.

اصلاً او اصل ایمان است، چه کسی باید این مطلب را بگوید؟

خداوند و رسول او.

خوب! کجا گفته اند؟

گفته اند، اما گوش شنوا کم است.

کجا؟

سوره ی سجده، آیه ی ۱۸: «أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ».

«آیا مؤمن با فاسق برابر است؟»

بینید چه کسی می گوید: مؤمن؟ خدا می فرماید.

پس «مؤمن» در این آیه، یعنی مؤمن واقعی؛ «فاسق» هم در این آیه یعنی فاسق واقعی، نه کسی که به تهمت می گویند: فاسق است.

روزی ولید بن عقبه می گفت: من از علی علیه السلام شجاع تر هستم و ... (!)

علی علیه السلام فرمود: «أَسْكُتْ فَإِنَّكَ فَاسِقٌ»: ساکت شو، تو فاسق هستی. پس این آیه نازل شد که مؤمن با فاسق برابر نیست.

(۱)

بینید، اولاً ایمان چه مقدار ارزش دارد که خداوند متعال به دفاع از مؤمن، آیه نازل می فرماید.

آن هم چه مؤمنی، اول ایمان آورنده و یگانه در ایمان، علی مرتضی علیه السلام.

ثانیا این آیه، روشن گر مسیر مسلمین است که به ولایت فاسق رأی ندهند، فاسق هر که باشد.

در امامت باید ارزش های معنوی و الهی در نظر گرفته شود، از جمله ایمان بالا که باید به تأیید خداوند متعال برسد.

ص: ۱۱۵

امام مردم، باید فرد برتر باشد، تا بتواند امر و نهی کند و کسی بر او خرده نگیرد.

علی مرتضی علیه السلام این چنین بود، کرائم قرآن درباره ی او نازل شده است. (۱) حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مثل جدش در خوبی ها برتر است.

آیه ی دیگر: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (۲)

«بگو: آیا دانایان با افراد نادان برابرند؟» استفهام انکاری است، آقا و خانم مسلمان! بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به امامت چه کسی معتقد هستی؟

جاهل؟ غافل؟ چرا؟

چرا با سرنوشت خودت بازی می کنی؟ چرا توجه نداری که قرآن به علمای واقعی نظر دارد؟

افراد جاهل و غافل که کورند، چگونه عصاکش دیگران می شوند؟

امام باقر علیه السلام فرمود: «الَّذِينَ يَعْلَمُونَ»، ما هستیم.

اهل بیت علیهم السلام حقائق را می دانند، کتاب دین و نوشته ی تکوین را می شناسند.

«وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»، دشمنان ما می باشند.

از شما سؤال می کنم: آیا سقیفه نشینان علم داشتند؟ بله، علم داشتند، اما علم شیطانی و مکر.

ابن عباس گفته:

«الَّذِينَ يَعْلَمُونَ»، علی و اهل بیت او هستند و «الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» بنی امیه. (۳)

آن کسی که بنی امیه را سرکار آورد، مگر علم داشت؟

ص: ۱۱۶

۱- ۱۳۵. «فِيهِمْ كَرَائِمُ الْقُرْآنِ وَ هُمْ كُنُوزُ الرَّحْمَنِ» نهج البلاغه / خطبه ی ۱۵۴

۲- ۱۳۶. زمر / ۹

۳- ۱۳۷. شواهد التنزیل / ج ۲، ص ۱۱۶ را نگاه کنید.

قبلاً گفتیم، علم داشت، اما علم شیطانی و مکر.

آیه ی دیگر: «وَ مَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ ...» (۱)

ابن عباس گفته: «اعمی» ابوجهل است (شاید می ترسیده بگوید: سقیفه نشینان هستند. اگر کور نبودند چرا خورشید را نمی دیدند؟) و «بصیر» علی مرتضی علیه السلام است. (۲)

تمام این امتیازات در وجود حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) موجود است، او صاحب علم و بصیرت و ایمان به خدا است.

و ما در مباحث آینده این بحث را دنبال می کنیم، ان شاء الله تعالی.

لیله القدر؟!!

چه می دانی چیست این شب؟

صاحب این شب را آیا می شناسی؟

این شب در تمام سال ها وجود دارد و تقدیرات یک سال در این شب نازل می گردد. «إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَ إِنَّهُ يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرٌ السَّنَةِ وَ إِنَّ لِدَلِكَ الْأَمْرِ وُلاَةً بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سلم ...» (۳)

شب قدر اگر قدرش دانسته شود و شأن اش شناخته گردد، انسان، معلم انسانیّت را می شناسد و متحوّل می شود.

بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شب قدر داریم؟

بله.

ؤلاه و فرماندهان شب های قدر بعد از پیامبر چه کسانی هستند؟

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ایمان بیاورید به ليله القدر»

چرا چنین فرمود؟

اگر ایمان آوردی ایمان همراه با معرفت «ؤلاه» را می شناسی.

فرماندهان شب های قدر در این چهارده قرن بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

١- ١٣٨. فاطر / ١٩

٢- ١٣٩. شواهد التنزيل / ج ٢، ص ١٠٢

٣- ١٤٠. اصول كافي / كتاب الحجّه، باب ٤١، حديث ٢

چه کسانی بوده اند؟

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «وَإِنَّ لِدَلِيكَ الْأَمْرَ وَلَاهَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَأْيِي كَمَا كُنْتُ أَرَى: أَنَا وَآخِرُ عَشْرٍ مِنْ صُلْبِي أُمَّةٌ مُحَدَّثُونَ»
کسانی هستند؟ فقال: أَنَا وَآخِرُ عَشْرٍ مِنْ صُلْبِي أُمَّةٌ مُحَدَّثُونَ»

سوره ی حکومت مهدی، به به! چه سوره ای!

امام باقر علیه السلام فرمود: «احتجاج کنید با مخالفان ولایت، با سوره ی قدر».

مخالفان مهدویت چه می گویند در مورد فرماندهی قدر؟ ملائکه و روح بر چه کسی نازل می شوند؟ «تَنْزَلُ» فعل مضارع است و دلالت بر استمرار دارد، پس هر سال، ملائکه و روح پایین می آیند؛ بر چه کسی نازل می شوند؟

دست چه کسی را می بوسند؟ پای چه کسی را بوسه باران می کنند؟

قدر قدرت، قوی شوکت، اعلی حضرت، چه کسی است؟

خدایا! چه می گویم؟ مگر غیر از مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ما روی زمین، پادشاه دین پناه داریم؟ ملجأ و پناه بی پناهان.

باز فرمود: «با سوره ی «حمد خان» با دشمنان احتجاج کنید». (۱) چرا؟

«حم»، چه سوره ای است؟

سوره ای که حکومت اهل بیت علیهم السلام را بر تکوین بیان می دارد.

حاکمان بر تکوین، فرماندهان تشریح هم هستند.

«حم وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ، فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» (۲)

لیله ی مبارکه، همان شب قدر است. «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ»

ص: ۱۱۸

۱- ۱۴۱. عن ابی جعفر علیه السلام قال: «يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ خَاصِمُوا بِسُورَةِ...» اصول کافی / کتاب الحجّه، باب ۴۱ حدیث ۶

۲- ۱۴۲. دخان / ۱۴

یعنی در این شب، تنظیم همه ی امور به صورت حکیمانه می شود.

«يُفْرَقُ» دلالت بر استمرار دارد و همان مطالب گذشته تکرار می شود.

فرمانده کیست؟

ملائکه و روح بر چه کسی نازل می شوند؟

آن کسی که وجود امام زمان علیه السلام را منکر می شود، چه پاسخی برای این سؤالات دارد؟

مگر این که جهان غیب و خداوند متعال و قرآن او را قبول نداشته باشد.

پس مسئله ی شب قدر با بحث مهدویت پیوند دارد و به ما توجه می دهد که حضرت در فرماندهی عالم و جهان آفرینش حاضرند.

«إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَ تَصْدُرُ مِنْ يُبُوتِكُمْ» (۱)

تقدیرات از بیت امام زمان علیه السلام که نمی دانیم کجاست صادر می شود.

ای کاش نشانی از بیت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می دانستیم، سری می زدیم و می گفتیم: آقا! ما را ببخشای.

در روایت امام باقر علیه السلام است که ملائکه در این شب دور امام طواف می کنند؛ (۲) به چه طوافی!

ملائکه چرا دور کعبه طواف نمی کنند؟

ملائکه مشرک اند؟! نعوذ بالله

چرا دور امام می گردند؟

نمی بینی دنیا دور امام می گردد؟

فقط تو دور امام نمی گردی. خودمحوری، خودپسندی، خودبینی، بدبخت!!

ص: ۱۱۹

۱- ۱۴۳. مفاتیح الجنان / زیارت مطلقه ی امام حسین علیه السلام

۲- ۱۴۴. از امام باقر علیه السلام سؤال شد: «آیا شما می دانید شب قدر کدام است؟ فرمود: (چگونه نمی دانیم، در حالی که

فرشتگان در آن شب در گرد ما دور می زنند.» تفسیر برهان / ج ۴، حدیث ۲۹

تا به حال شده سری به کتاب های سنی ها بزنی و روایات حَقَّائِیتِ عَلِیِّ مرتضی علیه السلام را ببینی؟

تا به حال شده در مورد اذیت هایی که به دختر پیامبر اسلام علیهما السلام شده است فکر کنی؟

تا حال چند زیارت عاشورا خوانده ای؟

چند دعای ندبه خوانده ای؟

مگر غرور و خودمحوری اجازه می دهد؟

نه تنها ملائکه، دور امام طواف می کنند، بلکه انسان های کامل هم این چنین هستند.

کعبه ی واقعی، امام زمان (عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالٰی فَرَجَهُ الشَّرِیْف) است.

در آیه ی «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ» می فرماید «يَأْتُوكَ» (۱): پیش تو که امام هستی بیایند.

دلشان با توست، معتقد به تو هستند.

کعبه آن سنگ نشان است که ره گم نشود

حاجی! احرام دگر بند بین یار کجاست؟

خواهش می کنم شما برادران و خواهران، به سلاح آیات و روایات، مسلح شوید و به استادنماهایی که منحرف از ولایت و مهدویت هستند، پاسخ دندان شکن بدهید.

بیچاره، نه شیعه است نه سنی، مُنّی جاهل، در شیطنت، کامل، آمریکا و انگلیس را خواسته یا ناخواسته بَوَد عامل.

کتاب در ردّ ولایت می نویسند، کتاب در ردّ جهان غیب و غیبت امام زمان (عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالٰی فَرَجَهُ الشَّرِیْف). واقعا بی چاره.

بی چاره تر، آن ها که گول این کوردلان را می خورند و به حقائق دین مبین و طریق معصومین علیهم السلام کفر می ورزند،
تَعْسَا لَهُمْ تَعْسَا لَهُمْ.

یک مسئله، این جا باقی مانده است و آن این که: فرموده اند: «کسی

ص: ۱۲۰

که حضرت زهرا علیها السلام را بشناسد، حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ، یعنی: ليله القدر را شناخته است» (۱) یعنی چه؟

چه می دانیم؟!

اصلاً چه نسبت خاک را با عالم پاک؟!

ولی خوب فکر کن، «ولاء ليله القدر»، فاطمی هستند. امضای حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) با رضایت مادر صورت می گیرد.

او که رضایش رضای خدا و غضب اش غضب خداوند است، «فاطمه» است. (۲)

قدر فاطمه ی زهرا علیها السلام به عبارت دیگر، شأن او در ليله القدر پیدا می شود، مادر است و رضایت مادر، شرط است.

اگر فاطمه ی زهرا علیها السلام را بشناسی، کلاس عرفان ات بالا می رود. به مراد ليله القدر می رسی و أم و ریشه و اصل خیرات و خوبی ها را می یابی.

شناخت فاطمه ی زهرا علیها السلام سرنوشت ساز است، آینه ی امام نمایی، مدافع امامت و ولایت، اگر او را بشناسی، زیبا زندگی می کنی، حیات طیبه را دریافت می کنی. با امضا کننده ی شب قدر، آشنا می شوی و این، همان «ادراک ليله القدر» است.

اما! ...

لیله القدرِ شرف را سوختند

آتشی بر جان ما افروختند

آتشی بر جان ما افروختند

چون سرای آل طاها سوختند

شب قدر، شب شناخت فاطمه علیها السلام است، شب قدر، شب معرفت فرماندهان فاطمی است.

شب قدر شب آشنایی با فریادرس فاطمه، امیر قدر، مهدی زهرا علیهما السلام است ...

ص: ۱۲۱

۱- ۱۴۶. بحار الانوار / ج ۴۳، ص ۶۵

۲- ۱۴۷. قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَعْضَبَهَا أَعْضَبَ بَيْنِي (صحیح بخاری / کتاب فضائل

اصحاب النبي، باب مناقب قرابه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و منقبه فاطمه بنت النبي)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

برادران یا خواهران سؤالاتی نموده اند:

پرسش: شناخت مورد توجه قرآن و عترت علیه السلام آیا شناخت شناسنامه ای است یا شناخت مقام امام علیه السلام؟

پاسخ: معلوم است که معرفت لازم، شناخت مقام و جاه، ولایت و رهبری امام علیه السلام است.

پرسش: مسایلی که درباره ی قدر گفتید، رابطه ای با مهدویت نداشت، چه پاسخ می دهید؟

پاسخ: سوره ی قدر و دخان، که به لیلہ القدر تصریح دارند، عنوان سخن ما بود.

در این دو سوره، حکومت غایبانه ی حضرت مهدی (عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف) بیان شده است.

ملائکه و روح، به چه کسی نازل می شوند؟

روایات آن را خواندیم، اوّل، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، بعد، علی بن ابی طالب علیهما السلام و بعد، «أَخَذَ عَشْرَ مِنْ وُلْدِي» یازده امام از فرزندان امیرالمؤمنین علیهم السلام، از جمله حضرت مهدی (عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ

الشَّريف)، ملائکه طواف می کنند دور امام؛ امام محور است، قطب دایره ی امکان است، در حدیث علی علیه السلام است که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «سوره ی قدر بعد از من از آن توست، یعنی فرمانده ی قدر، تو هستی، وَلَهَا نُورٌ ساطِعٌ فِي قَلْبِكَ وَ قُلُوبِ أَوْصِيائِكَ إِلَى مَطْلَعِ فَجْرِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَام.» (۱)

«نور این سوره در قلب تو و اوصیای توست، تا مطلع فجر حضرت مهدی (عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّريف)».

علامه ی بزرگوار مجلسی قدس سره در کتاب بحارالانوار، آیه ی شریفه ی «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» را از آیات مهدویّت دانسته اند. (۲)

پس امر نظام تکوین و کارهای مردم از قبیل عزّت و رزق مربوط به شب قدر است و فرمانده ی آن، حضرت مهدی (عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّريف) هستند.

البته کارها بر اساس لیاقت ها و طلب ها، ادعیه و توبه ها انجام می گیرد و کارهای ما در کارِ «قدر» مؤثر است.

پرسش: معرفت امام چگونه به دست می آید؟

پاسخ: معرفت امام علیه السلام، مطالعه می خواهد؛ مطالعه ی آیات ولایت و مهدویّت، احادیث معتبر.

ولی این کافی نیست، بلکه توسّل هم نیاز دارد، تقوی هم می خواهد. و اصلاً در روایت است که این کار، کار شما نیست، صنع خدا است، او باید آبخار معرفت را به قلوب سرازیر کند. (۳)

ما باید چه بکنیم؟ باید طلب کنیم، تشنه باشیم، تلاش کنیم، تا خداوند متعال این عطیه را یعنی معرفت امام را به ما بدهد. با این وضعیّت که ما داریم، کار، درست نمی شود؛ شهرت طلبی، هوی خواهی، گناه، ما را بیچاره کرده است، دیو چو بیرون رود، فرشته

ص: ۱۲۴

۱- ۱۴۸. بحارالانوار / ج ۲۵، ص ۷۱

۲- ۱۴۹. «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» دخان / ۴ از امام باقر و امام صادق و امام کاظم علیهم السلام روایت شده است: «يُقَدَّرُ اللَّهُ كُلَّ أَمْرٍ ... وَ يُلْقِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ يُلْقِيهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْمَأْتَمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ حَتَّى يَنْتَهِيَ ذَلِكَ إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ عَجَلُ اللَّهِ فَرَجَهُ ...» (بحارالانوار / ج ۴، ص ۱۰۱)

۳- ۱۵۰. اشاره به حدیث عنوان بصری که در جلسه ی اول از آن سخنی رفت. بحارالانوار / ج ۱، ص ۲۲۵ را نگاه کنید.

در آید. ما باید ظرف وجودمان را از بدی ها پاک کنیم، تا خداوند، فرشته ی معرفت را به ما عنایت فرماید.

پرسش: در مورد «مصلی» و ربط آن به ولایت سؤال کرده اند.

پاسخ: «لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ» (۱) را معنا کرده اند به این که: جهنمیان می گویند: ما از پیروان اهل بیت علیهم السلام نبودیم.

باب سبق و رمایه را در فقه ملاحظه بفرمایید؛ «سابق»، برنده ی اول است، «مصلی» دنبال و پیرو «سابق» است، در تفسیر نورالثقلین و تفسیر صافی، این معنا نقل شده است (۲).

و اصلاً روح نماز و دیگر عبادات، توجّه به صاحب ولایت است. در سوره ی حج آیه ی شریفه ی ۲۷ «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا نَظَرًا» نگاه کنید، می فرماید: «يَأْتُوكَ» حاجی، پیش امام بیاید. در روایت است که کمال حج، لقاء امام علیه السلام است؛ (۳) ملاقات قلب، ملاقات روح و جان، در زمان غیبت امام «مَنْ آتَاكُمْ نَجَى»، (۴) کسی که قلبش پیش امام باشد، معتقد به آن حضرت باشد، نجات می یابد. بعضی جسمشان پیش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بود اما با او نبودند، ولی بعضی جسمشان نبود ولی بودند، چون روح و قلبشان با آن بزرگواران بود.

نماز بی ولای او عبادتی است بی وضو

به منکر علی بگو نماز خود قضا کند

اصلاً، اگر ولایت نباشد، اگر توجّه به امام نباشد، این کارها عبادت محسوب نمی شود. توجّه به امام، همان طور که قبلاً گفتیم، روح این کارهاست و آیه ی شریفه ی «وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (۵) ما را به همین موضوع دستور می دهد.

این آیه ی شریفه از آیات مهدویت است.

ص: ۱۲۵

۱- ۱۵۱. مدّثر / ۴۳

۲- ۱۵۲. از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «منظور خداوند این است که: از اتباع ائمه ای که خداوند در شأنشان فرموده: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»... تفسیر صافی / ذیل آیه ی شریفه، تفسیر نورالثقلین / ذیل آیه ی شریفه به همراه چند روایت دیگر

۳- ۱۵۳. عن ابی جعفر علیه السلام تمام الحجّ لقاء الامام اصول کافی / ج ۴، ص ۵۴۹

۴- ۱۵۴. زیارت جامعه ی کبیره

۵- ۱۵۵. نک: پی نوشت ۷۲

مقصود از «صادقین»، ائمه ی اطهار علیهم السلام هستند و امروز صادق، حضرت ولیّ عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشند.

و مهم این است که ما تا آخر با ایشان باشیم، و ایشان را به دیگران معرفی کنیم، آن هم از آیات و روایات معتبر، نه از قول غیر معصوم. ایشان را معرفی کنیم، نه خودمان را، علوخواهی و برتری جویی با امام زمان خواهی نمی سازد.

آب به آسیاب نفس نریزیم، نفس اژدرهاست. تا آخر بمانیم و خوب بمانیم، نه این که وسط راه فرار کنیم و امام را غریب بگذاریم.

در تاریخ دارد: در راه صفین راهبی آمد مسلمان شد و در راه امام علیه السلام شهید شد، امام علیه السلام فرمود: «هذا مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ: این از ماست». (۱) راهب مسیحی با یک نظر و در اثر لیاقت، برایش «منا» گفته می شود، با این که قبلاً مسیحی بوده است؛ اما یک عده مسلمانان غیر حقیقی که در صفین شرکت داشتند، در اثر این که دلشان با امام نبود، مورد غضب امام واقع شدند.

پرسش: آیا اسم ائمه علیهم السلام در روایات آمده است؟

پاسخ: آری، از جمله در تفسیر آیه ی شریفه ی «أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» اسامی این بزرگواران آمده است. (۲)

پرسش: در مورد تعبیر قطب دایره ی امکان سؤال کرده اند و نوشته اند: بعضی از معلّمین گفته اند: این تعبیر، شرک است.

پاسخ: قبلاً گفتیم: امام، محور است، محور تکوین و تشریح، قطب دایره ی امکان به این معنا است که کارهای عالم تکوین، به دست ایشان است و به اذن الهی، ایشان کارگشا می باشند.

آن معلّمی که هنوز معنی شب قدر را نفهمیده و محوریت امام را در امور نمی داند، نباید در امور مذهبی و اعتقادی سخن بگوید.

ص: ۱۲۶

۱- ۱۵۶. نهج البلاغه، شرح ابن ابی الحدید/ ج ۳، ص ۲۰۶

۲- ۱۵۷. کمال الدین /باب ۲۴، ج ۳ ینابیع الموده، قندوزی حنفی: ج ۱، ص ۳۴۳، پاورقی ۳ به نقل از فرائد السمطين حموینی از دانشمندان عامّه به نقل از ابوبکر و عمر.

امام، دست خداوند است، «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (۱)، یعنی چه؟ خدا مگر دست جسمانی دارد؟ نعوذ بالله.

دست قدرت خداوند، رسول اکرم و ائمه عليهم السلام می باشند و امروز دست قدرت خداوند، امام زمان علیه السلام است. امام، ولی خداوند است و به اذن او کار می کند. این عقیده شرک نیست و نباید مورد انکار واقع شود.

پرسش: در زمان غیبت، ما چه فعالیت هایی باید داشته باشیم؟ برای اقامه ی عدل، برای تقویت دین؟

پاسخ: وظایف زمان غیبت معلوم است، ما باید در حدّ توان کار بکنیم، خود عادل باشیم و مردم را به عدالت دعوت کنیم.

اطّلاع یابی، یک وظیفه است و اطّلاع رسانی، وظیفه ی دیگر، که باید در زمان غیبت پیرامون آن کار بشود، مبارزه با فساد، مبارزه با ستم و تجاوز، از وظایف زمان غیبت است.

پرسش: فقیه جامع الشّرایط در زمان غیبت چه نقشی دارد؟

پاسخ: فقیه جامع الشّرایط، مرزبان احکام الله است و حکم اش نافذ است، جامعه ی اسلامی در زمان غیبت، بدون برنامه و بدون رهبر و راهنما نیست، علمای ربانی و فقها، بر مردم حجّت هستند.

پرسش: مهدی یعنی چه و هدایت او از کجاست؟

امام، هادی است، یعنی هدایت کننده، و هدایت کننده، باید هدایت شده باشد.

یعنی: هادی، باید مهدی باشد، و الحمدلله هادی ما مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشّریف) است.

هدایت مهدی از کجاست؟

هدایت حضرت، از طرف خداوند است، در حدیث دارد که ما

ص: ۱۲۷

ساخته شده ی خداییم. (۱)

در زیارت آل یس می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَالْعِلْمُ الْمَضْبُوبُ».

«عَلَمُ مَنْصُوبٌ»، یعنی حضرت مهدی (عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ)، از طرف خدا نصب شده است، عَلَمٌ هِدَايَتِ اش از طرف خداوند، بالا رفته است. و «عِلْمُ مَنْصُوبٌ» یعنی: آن حضرت، علم اش و هدایت اش از خداوند است، آن وجود مطَهَّر، عین علم و هدایت است.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَاوِرَ الثَّالِثِ الْعُلُومِ الْإِلَهِيَّةِ» (۲)، وارث علوم الهی و معارف ربّانی، اوست.

«يَا مَعْدِنَ الْعُلُومِ النَّبَوِيَّةِ» (۳)، آن حضرت معدن علوم نبوی صلی الله علیه و آله و سلم است.

«أَنْتَ خَازِنُ كُلِّ عِلْمٍ» (۴) «وَالْعَالَمُ الَّذِي عِلْمُهُ لَا يَبِيدُ» (۵). آن حضرت به کُنه دانش، رسیده و دانش اش تباهی و تمامی ندارد.

«الْمَهْدِيُّ أَكْثَرُ النَّاسِ عِلْمًا وَحِلْمًا» (۶)، بالاترین درجه ی علم و حلم را آن گرامی فرزند فاطمه علیها السلام دارا می باشد.

نقش امام در جامعه، نقش چراغ است. در حدیث جابر بن عبدالله انصاری که در معنای آیه ی نور در تفسیر برهان نقل شده، اولاً: نام دوازده امام علیهم السلام آمده است، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که امامتشان از قول خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم ثابت است، نام یازده امام دیگر را آورده اند و ثانیاً به مقام نورانی اهل بیت علیهم السلام و نقش امام که نور دادن به جامعه است تصریح فرموده اند. (۷)

هادی ما که مهدی است، هدایتش همانند «مصباح» است، «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» (۸) «نُورِهِ» نور خدا، یعنی امام زمان

ص: ۱۲۸

۱- ۱۵۹. عن الامام الحجة: «و نَحْنُ صَنَائِعُ رَبَّنَا، وَ الْخَلْقُ بَعْدَ صَنَائِعُنَا» بحار / ج ۵۳، ص ۱۷۸

۲- ۱۶۰. بحار / ج ۱۰۲، ص ۲۲۶

۳- ۱۶۱. بحار / ج ۱۰۲، ص ۱۱۷

۴- ۱۶۲. مفاتيح الجنان

۵- ۱۶۳. بحار / ج ۱۰۲، ص ۲۲۸

۶- ۱۶۴. المهدي عليه السلام، صدر / ص ۸۳

۷- ۱۶۵. تفسير برهان / ج ۷، ص ۸۸

۸- ۱۶۶. نور / ۳۵

(عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فِرْجَةَ الشَّرِيفِ)؛ او «نور الله» است، «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ» (۱) با برنامه ریزی، می خواهند نور خدا را خاموش کنند، ولی خداوند قادر، نورش را به کمال می رساند، نورافشانی ولایت به کمال می رسد، اگر چه کافران نخواهند. (۲)

کلمه ی «نور»، در قرآن برای صاحبان ولایت به کار رفته است، خلقت ایشان، نور: «خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا» (۳)، سخنانشان نور: «كَلَامُكُمْ نُورٌ» (۴)، و شیعیانیشان با نور حرکت می کنند. «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ...» (۵)

حرکت بر صراط، با نور ولایت صورت می گیرد. (۶)

بیچاره منافق، در صراط می ماند؛ چرا؟ چون نور ندارد، گفته می شود: بر گردید به دنیا، نور بیاورید: «قِيلَ ارْجِعُوا وَرَائِكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا» (۷)، مگر می تواند برگردد؟ بیچاره ی بیچاره، در دنیا کار نکرده، تازه به خادمان حضرت مهدی (عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فِرْجَةَ الشَّرِيفِ) تاخته و مهدویون را زیر سؤال برده است.

در سوره ی حدید باز می فرماید: «يَجْعَلُ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ». ایمان واقعی بیاورید به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم؛ وقتی ایمان واقعی آوردید، دیگر در ولایت علی علیه السلام و اولاد طاهرین ایشان علیهم السلام شک نمی کنید.

دیگر در کلمه ی «مولا» تشکیک نمی کنید، در وجود حضرت مهدی (عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فِرْجَةَ الشَّرِيفِ) و ظهور و قیام او، مردم را به شک نمی اندازید.

مگر این همه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم توصیه پیرامون امامت علی مرتضی علیه السلام نفرموده است؟

احادیث المهدی مگر کم است؟

«فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ؟!»، بیچاره ها! کجا می روید؟ وقتی ایمان واقعی به

ص: ۱۲۹

۱- ۱۶۷. صف / ۸

۲- ۱۶۸. اصول کافی / کتاب الحجّه، باب ۱۳، حدیث ۶

۳- ۱۶۹. زیارت جامعه ی کبیره

۴- ۱۷۰. زیارت جامعه ی کبیره

۵- ۱۷۱. حدید / ۱۳ از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «کسی که خداوند برای او نوری قرار نداده است، یعنی امامی از فرزندان فاطمه علیها السلام برای او قرار نداده است و فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ، یعنی امامی ندارد که با نور او حرکت کند...» تفسیر صافی، ذیل آیه ی ۴۰ سوره ی نور

۶- ۱۷۲. خطیب خوارزمی از دانشمندان عامّه در «مناقب» می نویسد: «صراط بر دو قسم است: صراط دنیا و صراط آخرت،

منظور از صراط دنیا، علی بن ابیطالب علیهماالسلام و منظور از صراط آخرت، پل روی جهنم است، کسی که صراط دنیا را بشناسد می تواند از صراط آخرت بگذرد.»

۷-۱۷۳. حدید / ۱۳

رسول خدا آوردید و در ولایت نمره آوردید، خداوند به شما نور می دهد تا توانید بر صراط حرکت کنید.

پس کلمه ی «نور» در آیات، اشاره به نقش امام دارد، امام نور جامعه است، امام چراغ دنیا و آخرت است.

در آیه ی «وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ» (۱) هم همین طور است (۲) که بعضی از مفسرین، توجه به این نکته نداشته اند.

حدیث داریم که: نور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی مرتضی علیه السلام با هم بوده اند و با هم نازل شده اند، نور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هم با پیامبر بوده است، آنان نور واحدند.

«نور» در سوره ی تغابن، آیه ی ۷، اشاره به «امام» است، احادیث را در این باب نگاه کنید. (۳)

از آیات دیگر، «وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» (۴)، می باشد. مربی زمین، آقای هستی، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) با نورش زمین و اهل زمین را نورباران می کند.

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا» (۵) خورشید، پیامبر است و ماه، امام. شما شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۹ را نگاه کنید، ببینید حاکم حسکانی حنفی در این باب چه گفته است؟

خداوند متعال در سوره ی نساء، آیه ی ۱۷۴ می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا».

«نور مبین» که خدا نازل کرده، همان ولایت و صاحب ولایت است، همان که در آیات گذشته آمده بود.

نتیجه این که: این آیات، نقش امام را می رساند، علم امام از خداوند است، هادی، مهدی است، هدایت شده ای که به هدایت دیگران احتیاج ندارد، «نور مُنَزَّلَ از آسمان» که با پیامبر آمده است، به

ص: ۱۳۰

۱- ۱۷۴. اعراف / ۱۵۷

۲- ۱۷۵. تفسیر برهان / ج ۳، ذیل آیه ی شریفه

۳- ۱۷۶. تفسیر صافی / ذیل آیه ی شریفه

۴- ۱۷۷. زمر / ۶۹ (به کتاب سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، نوشته ی مرحوم علامه ی بحرانی مراجعه فرمایید).

۵- ۱۷۸. یونس / ۵

خصوص در صراط، کار گشایی دارد.

مطلب دیگر این است که: این نور، مورد هجوم دشمنان خدا و کافران است، دزد از نور می ترسد، خفّاش از نور گریزان است. برنامه ریزی های دشمنان، برای این که ولایت اهل بیت علیهم السلام را بشکنند و مردم را از این مکتب دور کنند، کم و کوچک نیست.

برادران و خواهران! درست است که خداوند می فرماید: «وَاللّٰهُ مُتِمُّ نُورِهِ» (۱) با ظهور حضرت مهدی (عَجَلُ اللّٰهُ تَعَالٰی فرجه الشّریف) کار نورافشانی کامل می شود، نور همه جا را می گیرد و کافران از بین می روند، اما وظایف ما در زمان غیبت، به جای خود باقی است. ما باید مبلغ ولایت باشیم، و از مهدویّت دفاع کنیم و بر جلسات مهدوی و معرفت یابی امام زمان بیفزاییم.

در خاتمه، شعری که پیرامون «لیله القدر» و مقام حضرت مهدی (عَجَلُ اللّٰهُ تَعَالٰی فرجه الشّریف) به عنایت حضرت اش سروده شده را خدمت شما تقدیم می کنم و از همه ی طلاب گرامی، سربازان حضرت، دانش جویان، حق جویان، برادران و خواهران مذهبی التماس دعا دارم.

ای برادر! قدر قرآن را بدان

آیه ی «يُفْرَقُ» ز جان و دل بخوان

سوره ی قدر آمده تدریس دین

جان فدای رهبر قدر آفرین

جان فدای آنکه فرمان می دهد

حکم او بر عاشقان جان می دهد

جان فدای غائب حاضر جواب

منتقم بر کینه های بی حساب

ص: ۱۳۱

جان فدای غائب خانه به دوش

ناظر نامردمان دین فروش

جان فدای حاکم غیب و حضور

عارفان راه را ماء طهور

جان فدای سرور روح و ملک

حب او بر انس و جان باشد محک

لیله القدر است قدر جاه او

آفرین بر حشمت و درگاه او

لیله القدر آمده آینه اش

علم مصبوب است نقش سینه اش

عزت و ذلت بود تقدیر او

مالک ملک و ملک با اذن هو

صاحب قدر و شرافت اوستی

معدن جود کرامت اوستی

ای گرامی آیه ی پروردگار!

ای امیر عشق! مجد ذوالفقار!

ای امیر قدر! قد قامت تراست

جان ما، آماده ی کوی مناست

ای امیر قدر! قدری کن نظر

کربلای دوست ما را هم ببر

از کدامین یار من دارم سخن

بر کدامین سرزمین کردم وطن

کاروان مهدوی آماده شد

«يَا لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ» سر داده شد

ص: ۱۳۲

با امام عصر زائر گشته اید

گویا بر عشق حق دل بسته اید

گویا آتش گرفته جانتان

مرحبا بر همت سردارتان

مستمع باشید بر گفتار یار

روضه ی پر سوز عشق کردگار

روضه خوان کربلا غوغا کند

با امیر علقمه نجوا کند

در مقام کف العباسش نگر

بین چه خون بارد امام منتظر

شمس مهدی در کنار ماه شد

علقمه زائر گه آن شاه شد

بر امیر علقمه زاری کند

شکوه ای بر حضرت باری کند

دست ها روی زمین افتاده است

پور حیدر بوسه بر آن داده است

با امیر عشق بر سر می زنم

بوسه بر دستان حیدر می زنم

کف العباس است یا کف علی؟

آسمان عشق از او منجلی

عاقل ام یا هوش از سر رفته است؟

از چه رو قلب و دلم سرگشته است؟

این شب قدرم شده قدرِ جنان

بر سر خوان حسینی میهمان

کوچکم اما منادی گشته ام

با ولای دوست، هادی گشته ام

ص: ۱۳۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در درس های گذشته گفتیم:

نقش امام در جامعه ی بشری نقش چراغ است.

آیاتی که درباره ی «نور» سخن می گوید، مصداق روشن، بارز و حقیقی آن، ولایت امام می باشد، البته این مطلب هم مورد قبول است که قرآن، نور است، اما مگر قرآن بدون شارح و مُبیین، بدون معلّم ناطق، جدای از «الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» و «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (۱) می تواند به جامعه نور بدهد؟

مکتب «نورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» (۲)، «نور الله» مکتب اهل بیت علیهم السلام است. و عملاً هم این نور را در جامعه ی بشری می بینیم.

در طول قرون گذشته، هر جا اهل بیت علیهم السلام بوده اند، نور بوده است، در تمام ابعاد؛ نور عبادت، نور سیاست، نور عدالت، نور اخلاق و تزکیه. ولی هر جا امام معصوم نبوده ولو این که قرآن بوده، عبادتش، شرط صحت را نداشته (فقه مبتنی بر عقول ناقص و قیاس ...) شرط قبول را هم نداشته، چون در نظام ولایت و امامت، انجام نشده است،

ص: ۱۳۶

۱- ۱۸۰. نک: پی نوشت ۱۱۲

۲- ۱۸۱. سوره ی نور / ۳۵

سیاست اش تاریک است، یعنی مکر و غدر است، عدالت اش شعار عدالت و در باطن، ظلم است؛ اخلاق و تزکیه اش، اخلاق و تزکیه ی صوفیانه و ضد ارزش است.

جامعه ی بنی امیه و بنی عباس و خلفای جور، قرآن داشتند اما نور قرآن نداشتند.

چرا؟

چون قرآن بدون ولایت و امامت معصوم، تدریس می شد و در نظام اهل بیت علیهم السلام نبود.

قرآن در دست معاویه، قرآن در دست عمرو عاص، قرآن در دربار یزید و ... آیا نورافشانی می کند؟

اما قرآنی که امام حسین علیه السلام در دربار یزید تلاوت می فرماید، چون نور دارد، یزید را نگران می کند و او را به بی ادبی نسبت به قرآن ناطق وادار می کند.

قرآن طلحه و زبیر و خلفای جور، نسخه ی مبهم و دارای متشابهات حل ناشدنی است، اما قرآن سلمان و اباذر و مالک اشتر و عمار یاسر، قرآن روشن و منور و مبین به نور انسان کامل و امام معصوم است.

پس باید همواره قرآن را در نظام اهل بیت علیهم السلام فراگیریم و بدان عمل نماییم.

تعلیم و تلاوت قرآن در مَیْدَرَس شیعیه باید صورت گیرد، معلّم قرآن، مفسّر قرآن، باید شیعیه باشد، چون از مکتب اهل بیت علیهم السلام نور گرفته است.

پرسش: چرا در مورد ائمه علیهم السلام، کلمه ی «نور» آمده و «انوار» گفته نشده است؟

ص: ۱۳۷

شاید به خاطر این باشد که همه ی این بزرگواران در نورانیت، یکی هستند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، خورشید و ائمه علیهم السلام، ماه. این بزرگواران تابع پیامبرند و پیامبر، نامش و مکتبش از آنان باقی می ماند، این معنی در مورد «مِنَّا» «مِنِّي»، گفته شده است.

مطلب دیگر:

مطلب دیگر این است که مکتب ولایت و امامت، حیات بخش و مُحیی است. هم نور جامعه است، هم به جامعه حیات می دهد.

آیه ی قرآن می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ». (۱)

به اهل ایمان می گوید: دستور خدا را اطاعت کنید و هنگامی که پیامبر، شما را به آن چیزی که باعث حیات شماست دعوت می کند، دعوت او را پاسخ بگویید.

آن چیزی که حیات جامعه ی اسلامی است، ولایت و امامت است. (۲)

«حیات طیبه»، تحت ولایت و امامت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تحقق پیدا می کند. این همان فلاح است که «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» در روایت پیامبر اسلام آمده است:

«قَدْ أَفْلَحُوا بِكَ»: مؤمنان، بواسطه تو به فلاح می رسند. (۳)

«الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا» (۴) موحدان در راه ولایت استقامت دارند؛ (۵) چرا؟

چون ولایت، شرط توحید است و اگر شرط، محقق نشود، مشروط محقق نمی شود.

همان حدیث امام رضا علیه السلام که فرمود: «بشروطها و انا من

ص: ۱۳۸

۱- ۱۸۲. سوره ی انفال / ۲۴ فی الکافی عن الصادق علیه السلام نزلت فی ولایه علی تفسیر صافی / ج ۲ ص ۲۸۹

۲- ۱۸۳. لطائف غیبیه / ص ۴۰۲

۳- ۱۸۴. مؤمنون / ۱. تفسیر برهان / ج ۷ ص ۱۱

۴- ۱۸۵. فصلت / - ۳۰ احقاف / ۱۳

۵- ۱۸۶. علی بن ابراهیم، قال: «اسْتَقَامُوا عَلَيَّ وَوَلَّيْتُهُ عَلَيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ» تفسیر برهان: ج ۷ ص ۱۸۷ و ج ۷ ص ۵۲

صدر آیه، توحید را می فرماید و ذیل آیه، شرط توحید را منظور دارد. شرط توحید امروز توجه به حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. موخدی که به مهدویت بی توجه است، مسلمانی که نمی داند امام زمان اش چه کسی است و با امام زمان اش بیعت نکرده است، این چه موخید و چه مسلمانی است؟! آیا این همان کسی نیست که موت اش موت جاهلیت است؟

فلاح و رستگاری از آن مهدویون است. «حیات طیبه» و زندگی همراه با نورانیت از آن کسی است که اوامر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و قرآن کریم را به ویژه در مورد ولایت و امامت، عمل نموده و امروز به غربت و مظلومیت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فکر کند و در اطلاع یابی و اطلاع رسانی تلاش فراوان و مستمر داشته باشد.

کسانی که به امر مهدویت بی توجه اند و در دفاع از امام زمان در حوزه و دانشگاه و مراکز دیگر تلاشی ندارند، چه پاسخی برای یوم الدین فراهم کرده اند؟

توجه به امر مهدویت، توجه به امر فلاح و رستگاری جامعه است.

توجه به امر مهدویت و ترویج نام و یاد حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باعث حیات فکری و معنوی انسان ها است؟

چرا در آیات و روایات، امام به «آب» تشبیه شده است؟

«فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (۲) و در آیه ی دیگر «مَاءٌ غَدَقًا» (۳) آب خوش گوار و مایه ی حیات، ولایت و امامت ائمه ی اطهار علیهم السلام و حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشد.

آب، اولاً طهور است، پاک و پاک کننده است و پاک سازی می کند.

ثانیاً: «لِنُحْيِي بِهِ بَلَدَهُ مَيِّتًا» (۴) حیات مرده با آب است.

ص: ۱۳۹

۱- ۱۸۷. اشاره به حدیث سلسله الذهب. بحار الانوار: ج ۴۹، ص ۱۲۳.

۲- ۱۸۸. سوره ی ملک / ۳۰ (کتاب های سیمای حضرت مهدی ۷ در قرآن - تفسیر برهان - تفسیر صافی - تفسیر نور الثقلین از کتب شیعه و ینابیع الموده قندوزی حنفی، ج ۳، ص ۲۵۳ و دیگر منابع این آیه را در مورد حضرت مهدی علیه السلام تفسیر می کنند).

۳- ۱۸۹. سوره ی جن / ۱۶ (به تفسیر برهان و صافی و نورالثقلین ذیل آیه ی شریفه مراجعه شود).

۴- ۱۹۰. سوره ی فرقان / ۴۹

حضرت مهدی (عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ) ماء طهور جامعه ی انسانی هستند، با اعتقاد به ولایت ایشان، با عمل به خواسته های ایشان، قلب و جان آدمی زنده می شود، جامعه ی مرده، زنده می گردد.

«اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (۱)

این آیه از آیات مهدوئیت است و حیات بخشی امام مهدی (عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ) را یادآوری می نماید. مردم اگر در راه ولایت اش، در مسیر زمینه سازی ظهورش کار بکنند و در برابر تهاجم دشمن استقامت نمایند، بیشتر از عنایات آن امام بزرگوار بهره مند می گردند.

«وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا».

طریقت، یعنی راه اهل بیت علیهم السلام، راه امام زمان، نه طریقتی که صوفیه یافته اند و برای فریب جامعه، بدان پرداخته اند.

در خاتمه، شعری است در مدح امام زمان (عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ) که تقدیم دوستان مهدوی می گردد.

بستم از قلب و دل ام بار دگر راحله ها

سرمه ی چشم کنم خاک ره قافله ها

پای نه بلکه دل ام آبله بندان ره است

شد فزون عشق من از سوزش این آبله ها

کی شود صبح شب فرقت مهدی یا رب؟

بکنم شکوه ز هجران و نمایم گله ها

به فدای «قد» تو، «قامت» دین ظاهر ساز

به کمال ره تو محو شود فاصله ها

ص: ۱۴۰

۱- ۱۹۱. سوره ی حدید / ۱۷ از امام باقر علیه السلام روایت شده است: «خداوند عز و جل زمین را بعد از مرگش به وسیله ی قائم علیه السلام زنده می کند و منظور از مرگ زمین، کفر اهل آن است و کافر، مرده است.» تفسیر برهان / ذیل آیه ی شریفه.

در نمازم ز خدا «وجه خدا» می خواهم
کار ما شد ز غم ات خواندن این نافله ها
حاصل عمر تویی ای به فدایت سر و جان!
موت با معرفت ات فوق همه حاصله ها
ریشه دارد غم تو، ریشه ی هر خیر و صلاح!
بسته بر باطن دل عشق رخ ات سلسله ها
این تهاجم بر ما سخت و گران آمده است
وامصیبت ز اجانب، گله ای از یله ها
صبر ایوب چه باشد به قیاس صبرت
من بنازم به چنین صبر و چنین حوصله ها
به اجابت برسان خواهش این «کوچک» را
جان زینب که بود زین همه کامله ها

اللهم عجل لولیک الفرج

ص: ۱۴۱

اروپا در انتظار

اشاره

ص: ۱۴۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قبلاً معروض می دارم که این سطور را به امر یکی از بزرگان علم و جهاد می نویسم.

تذکر دو مطلب را مقدم می دانم:

۱ اسلام، دین الهی است، از خدا برای خلق خدا آمده است؛ خداوند راضی است که مردم به اسلام معتقد باشند و بدان عمل کنند. و می دانیم که غیر مکتب تشیع، ممکن است نام اش اسلام باشد، اما اسلام واقعی و مورد رضایت خداوند نیست.

مجموع آیاتی مثل: اِکْمَال: «... وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» (۱)، تبلیغ: «... وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» (۲)، مودت: «... إِلَّا الْمِيوَدَةَ فِي الْقُرْبَى» (۳)، ولایت: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...» (۴)، هاد: «... وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (۵)، تطهیر: «... وَ يُطَهِّرُكُمْ تَطْهِيرًا» (۶)، مُنتَج این معتقد است.

و روایاتی مثل: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ...، عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ...، عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ...، سَلِمَ لِمَنْ سَأَلَكَمُ...، ... وَ عَلِيٌّ بِأَيْهَا»، همچون جبال، اوتاد این عقیده اند که «يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ» (۷) برای معتقد به این عقیده، صادق نیاید.

شیعه، کسی است که از امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیروی می کند، فِشَل، کَسِيل، سَسْتِي، ترس، طمع در حضرت اش راه نداشت و شیعه چنین است. بادهای مخالف، بلندگوهای دشمن، نعره های استعمار،

ص: ۱۴۵

۱- ۱۹۲. مائده، آیه ۳.

۲- ۱۹۳. مائده، آیه ۶۷.

۳- ۱۹۴. شوری، آیه ۲۳.

۴- ۱۹۵. مائده، آیه ۵۵.

۵- ۱۹۶. رعد، آیه ۷.

۶- ۱۹۷. احزاب، آیه ۳۳.

۷- ۱۹۸. نهج البلاغه / حکمت ۱۴۷

هجوم استثمار، در عقیده ی شیعه هیچگونه خللی ایجاد نمی کند.

شیعه، برهانی است؛ برهان عقل، برهان نقل، قرآن و روایات صحیحہ ی فریقین پشتوانه ی «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» می باشد.

شیعه، استدلالی است؛ الغدیر، المراجعات و ده ها کتاب ارزشمند دیگر، نشان دهنده ی عظمت استدلال شیعیان است.

تشیع زیباست. زیبایی اولیاء و رهبران الهی در تشیع منعکس شده است.

این استواری برهان و این زیبایی منطق و بیان و بالاتر از این، تأیید خدای رحمان تا به حال تشیع را نگاه داشته و شیعه را باقی داشته است.

۲ چه نعمتی از دین مبین، دانشگاه یقین و صراط مستقیم، بالاتر و بهتر؟

باید به همه ی جهانیان بگوییم: اساتید و بزرگان! محققین شرق و غرب! اگر بهتر از مدرسه ی اهل بیت علیهم السلام سراغ دارید، معرفی کنید.

در یک همایش جهانی در یک کنفرانس شامل، در معرفی انسان کامل و کامل ترین انسان، سخن بگویید و از سر انصاف بنگرید، آیا از انسان ستوده و بسیار مدح شده «پیر کلیوس» (۱)، در صفات انسانی و ظهور کمال سبحانی، فردی بالاتر سراغ دارید؟

و همسنگر و جانشین «فارقلیطا» (۲) یعنی «ایلیا» (۳)، ...

چه کسی به پایه ی او می رسد؟ ...

بعد از تذکر این دو مطلب، معروض می دارد: مدتی بود که می خواستم برای اطلاع رسانی مهدوی و اطلاع یابی تبلیغی و جهت اجابت دعوت بعضی دوستان ره یافته و مستبصر به بعضی از کشورهای اروپایی سفر کنم. در تاریخ ۲۱/۲/۸۴ به توفیق خداوند این

ص: ۱۴۶

۱- ۱۹۹. نک: پی نوشت ۱۱ مقاله وظایف موعودیان

۲- ۲۰۰. نک: پی نوشت ۱۰ مقاله وظایف موعودیان

۳- ۲۰۱. نک: پی نوشت ۱۳ مقاله وظایف موعودیان

خلاصه ی برداشت ها از ...

خلاصه ی برداشت ها از خدمات ناتمام، نیازها، بایدها و نبایدها را بیان می کنم:

۱ برداشت این حقیر از جوامع اروپایی، مدلول «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (۱) می باشد. آن ها هم مثل ما زیبایی را دوست می دارند. از بوی خوش و عطر گل لذت می برند، اما چه کسی باید برای آن ها گل اسلام را بشکفد و از عطر دین وجودشان را معطر سازد؟

مسئولیت تبلیغ قرآن و شکر «عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (۲) فقط در محدوده ی کشور و حوزه های اسلامی آن هم به طور ناقص انجام گرفته است، اما در جوامع یاد شده تبلیغ بلیغ و گسترده، کم است.

غالب کسانی که مسلمان شده اند و یا به تشیع گرایش پیدا کرده اند، تشنگی خودشان، محرک بوده، فعالیت و تلاش داشته اند تا هادی غایب از نظر، دست آن ها را گرفته است.

۲ از خدمات بزرگان، شاکریم؛ تأسیس مسجد هامبورگ به امر زعیم بزرگ آیه الله العظمی بروجردی قدس سره در حدود پنجاه سال پیش یک شاهکار تبلیغی است و کارهای مشابهی هم به امر مراجع عالی قدر بعد از ایشان انجام گرفته است، ولی این ها همه حتی پاسخ پنج در صد تشنگی غرب و کشورهای اروپایی را نمی دهد.

۳ محاسن کلام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم عترت طاهرین علیهم السلام بعد از قرآن، بالاترین اثر را در اندیشه و دل های مردم عالم دارد. در ترجمه ی قرآن چه کرده ایم؟ تا چه رسد به ترجمه ی خوب، صحیح، روان و ساده ی نهج البلاغه و ادعیه و زیارات.

بله، کارهایی انجام گرفته، اما غالباً ناتمام آن هم با کمیت پایین و

ص: ۱۴۷

۱- ۲۰۲. روم، ۳۰.

۲- ۲۰۳. الرحمن، آیه ۴.

۴ کلیساها را فروخته و می فروشند. شما از این مطلب چه می فهمید؟ با این موقعیت، چند کلیسا تبدیل به مسجد شده است؟

برای تأسیس یک مسجد، مبلغ با چه مشکلاتی مواجه می شود؟ مشکل بودجه، عدم همکاری همکاران و بزرگان.

در فرانسه، حدود هشت مسجد جامع وجود دارد که در این میان می توان به مسجدهای بزرگ پاریس، مسجد کوچه پولونسو، مسجد الدّعوه، مسجد لیون، مسجد گالینی، بلال، ابوبکر، عمر و ... اشاره کرد. علاوه بر آن، می توان از حدود صد نمازخانه ی تقریباً آبرومند و نمازخانه های کوچکی که در مغازه ها، خانه ها و کارگاه هایی که در سراسر فرانسه به این امر اختصاص یافته، نام برد. (۱)

این خبر، علاقه ی مردم اروپا را به اسلام می رساند، ولی چند درصد از این خدمات از طرف شیعیان انجام شده است؟

در شهرهای دیگر فرانسه نظیر ماری، لیون، استراسبورگ و غیره نیز مساجد و نمازخانه های متعددی وجود دارد که تعداد آن ها نزدیک به ششصد مرکز ذکر شده است، یکی از این مساجد مسجد بزرگ شهر لیون است که نزدیک به سه هزار متر مربع وسعت و ۱۸۰۰ متر مربع بنا دارد، این مسجد که اخیراً با کمک عربستان سعودی ساخته شده بعد از مسجد بزرگ پاریس، دومین مسجد بزرگ مسلمانان در فرانسه محسوب می گردد. (۲)

توجه می فرمایید که این مساجد و مراکز بزرگ تبلیغی از کجا تغذیه می شوند و از که و کدام مکتب تبلیغ می نمایند؟

در بروکسل، رابطه العالم الاسلامی (که توسط سعودی ها تأسیس شده) مسجد دارد، کتابخانه دارد، مدرسه دارد ولی ما در اثر عدم

ص: ۱۴۸

مبّغ جامع و وارسته، یک مسجد و مرکز بزرگ و جامع نداریم.

۶ کتاب و کتابخانه، نشان دهنده ی تلاش مبّغین است، چند کتابخانه در کشورهای اروپایی تأسیس کرده ایم؟ رایزنی های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران چه کرده اند؟ خودشان باید پاسخ گو باشند. کلاس تعلیم موسیقی ایرانی چه دردی را دوا می کند و آیا پاسخ گوی فطرت خداجوی بشر است؟!

۷ محرم و صفر و دهه ی فاطمیّه و دهه ی فرخنده ی مهدویّت و ماه مبارک رمضان، چند نفر مبّغ از طرف مراجع عالی قدر به کشورهای بیگانه اعزام می شوند؟

ممکن است کسی یا کسانی به آقایان بزرگوار بگوید: مبّغ لازم نیست یا یکی دو تا بس است.

می گویم: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آیا مبّغ برای بیگانگان ارسال نکردند؟ سرگذشت ائمه ی معصومین علیهم السلام همین نکته را یادآوری می نماید که آن بزرگواران به ارسال مبّغ و نصب و کیل در مناطق گوناگون توجه داشته اند.

با این که می دانیم در زمان پیامبر و ائمه علیهم السلام آزادی های امروز وجود نداشت و برای آن حضرات از ناحیه ی دشمنان، محدودیّت هایی ایجاد می شد.

امام نهم علیه السلام از طریق نمایندگان با شیعیان ارتباط داشتند و شیعیان از این طریق، وظائف خود را دریافت می کردند و به مسؤولیّت های شرعی عمل می نمودند.

امام علیه السلام در اهواز، همدان، سیستان، ری، بصره، واسط، بغداد، قم و کوفه نماینده داشتند.

همین امر را در مورد امام عسکری علیه السلام ملاحظه می کنید.

ص: ۱۴۹

آمار جمعیت آن روز و آمار جمعیت امروز را ببینید؛ اسلام همان اسلام است، وظیفه بیشتر شده. مگر اسلام دین جهانی نیست؟ مگر مقدمات «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (۱) را نباید فراهم کنیم؟

و این منطق که هر جا مقلد باشد، مبلغ می فرستیم یک اشتباه بزرگ است. هر جا انسان باشد، باید مبلغ باشد؛ انسان در اثر تبلیغ، مقلد اسلام و پیرو تشیع می شود.

۸ نباید نیروی های جوان و عشاق قرآن در ممالک خارجی را کوچک بینیم، این مستبصرین، هنرمندترین افراد مسلمان هستند.

اسلام به ارث به این ها نرسیده، بلکه این ها با تحقیق به اسلام رسیده اند. یک مستبصر در جوامع غربی کار چندین طلبه ی فاضل و مجاهد را انجام می دهد.

به نظرم می رسد به مراجع بزرگ پیشنهاد دهم دستور فرمایند تا آماری از مستبصرین خوش استعداد و ناطق که در خارج زندگی می کنند فراهم شود، تا با برنامه ریزی خوب، تحت پوشش مادی و علمی حوزه در آیند.

۹ بعض مستبصرین از استعدادهای بسیار خوبی برخوردارند. اینان بلندگوی اسلام و تشیع هستند، ولی برای جذب بیشتر و بقای آن ها کمتر کار شده است. در همین سفر به مستبصرین مخلص و خوش استعدادی برخورد نمودیم که محلی را برای تبلیغ، اجاره کرده بودند و به نام امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) کار و فعالیت داشتند، ولی امکانات، کم و بوجه، صفر!

یکی از آقایان ایرانی به بنده ی حقیر گفت: این ها برای اجاره ی این مکان، ماهیانه ۷۵۰ یورو می پردازند و این مبلغ را به سختی تهیه می کنند.

ص: ۱۵۰

این‌ها وسائل تعلیم و تبلیغ ندارند، کامپیوتر و توابع آن و این در حالی است که با هزینه‌ی کشور ما یکی از هنرمندان بی‌هنر که کارهای مضحک انجام می‌دهد به چند کشور اروپایی آمده بود، تا برای ایرانیان بازی کند و ایرانیان را با مضحکه و موسیقی از غم دنیا برهاند!

۱۰ در همین شهر که مؤسسه‌ی امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) تأسیس شده، یک مسجد شیعه وجود ندارد. یک کتاب‌خانه، یک مرکز تبلیغی؛ چه بگویم؟ فقط یک مسجد بزرگ چند هکتاری، آن هم زیر نظر وهابیت.

۱۱ شروع سفر ما از ترکیه بود، در مورد ترکیه نیز باید اقرار کنیم که کم‌کاری شده است، مردم مستعدی دارد، با عاطفه، علاقه‌مند به معنویت. ولی استعمار چه کرده است، و ما چه کرده ایم؟ باید مراکز فرهنگی بزرگی از طرف شیعه تأسیس شود و از علماء ترک زبان و محلی در تبلیغ تشیع یاری جوئیم.

مسجد مهدیه، زیباترین و بزرگ‌ترین مسجد شیعه در استانبول که حجه الاسلام آقای ادهم (دام عزه) ساخته است و مسجد امام زین العابدین علیه السلام که حجه الاسلام آقای صلحان در آن نماز جماعت دارد، می‌تواند پایگاه خوبی برای تبلیغ باشد.

طی نشست با روحانیون و افراد فعال در این دو مسجد، مقرّر گردید شعبه‌ای از کتابخانه‌ی تخصصی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) در این دو مکان دائر گردد.

۱۲ در سوئد، شهر استکهلم با حجه الاسلام جناب آقای ظاهری (دام عزه) ملاقات داشتم، مجمع جهانی اهل بیت علیه السلام کلیسایی را خریداری نموده و به پایگاه شیعه تبدیل کرده است، جزاهم الله خیرا.

ولی این مکان، برنامه ریزی بهتری می‌طلبد که باید با مشورت و

اتحاد مسؤولین دلسوز و مکتبی، این مرکز و این گونه مراکز تقویت بشود و در آن برنامه های جامع تر و مفیدتری دائر گردد.
ان شاء الله تعالی قصد داریم در این کشور با همکاری علماء و شیعیان دلسوز یک کار مهدوی بزرگ انجام دهیم و کتابخانه
ی تخصصی، شعبه و فرعی داشته باشد.

۱۳ در دانمارک شهر کپنهاک فرزند برومند آیه الله العظمی خادمی قدس سره، حجه الاسلام و المسلمین جناب آقای حاج
سید محمد مهدی خادمی (دام عزه) با تلاش پی گیر و مجاهده ی مخلصانه، مسجدی را سرپا نموده و اقامه ی جماعت دارند.
مسجد امام علی قدس سره همچون خورشیدی در ظلمت دانمارک می درخشد. ایشان یار می خواهد، همکار می طلبد. باید
در شهرهای دیگر این کشور مراکز تبلیغی، مهدیه و حسینیته برپا شود. امیدوارم خداوند توفیق دهد که شعبه ای از کتاب خانه
ی تخصصی در این کشور افتتاح نموده و با دیگر مؤسسات شیعی ارتباط برقرار نماییم.

۱۴ در آلمان از دو شهر بزرگ هامبورگ و برلین دیدار داشتیم. در هامبورگ زمینه ی تبلیغ اسلام و مکتب اهل بیت علیهم
السلام فراهم است. انستیتوی اسلامی، خدمات مفیدی را آغاز کرده است. ما با مدیر محترم این مرکز صحبت های خوبی
داشتیم و قرار شد خدمات متقابلی داشته باشیم.

اگر کرسی تشیع و مهدویت در دانشگاه های اسلامی بعضی کشورهای اروپایی از جمله آلمان (هامبورگ) تشکیل گردد،
بسیار مفید خواهد بود.

ما در فکر چنین مطلبی هستیم، ولی کمک می خواهیم. تبلیغ تشیع و مهدویت در دل دانشگاه های اروپا مگر مطلب کوچکی
است؟

این کار باید سال ها پیش انجام می گرفت، ولی حالا هم اگر با دست پر و فکر روشن و قلب سلیم و مخلص این کار انجام گیرد، خدا می داند که چه نتایج بزرگ معنوی و فرهنگی ای خواهد داشت.

به مسجد هامبورگ قبلاً اشاره ای نمودم؛ حجه الاسلام و المسلمین قائم مقامی به خدمت اهل بیت علیهم السلام مشغولند. پایگاه خوبی است، ولی برنامه ریزی وسیع و مناسب با زمان می طلبد.

افراد خیر با اذن مراجع عالی قدر، باید سرمایه گذاری وسیع فرهنگی در این مرکز و بقیه ی مراکز آلمان داشته باشند.

امیدواریم در آینده ی نزدیک، شعبه ای از کتابخانه ی تخصصی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) در آنجا تشکیل دهیم و ناصران امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) در مورد کرسی دروس مهدویت در آلمان ما را یاری دهند.

یکی از خاطرات خوب شهر هامبورگ را بیان می کنم:

در شهر هامبورگ به دیدار کتابخانه ی مرکزی رفتیم و سپس از موزه ی بزرگ این شهر دیدن نمودیم.

در اوّل این موزه، درب ورودی، تابلوی بزرگی را مشاهده کردیم.

در این تابلو چه چیزی وجود داشت؟

شما چه حدس می زنید؟

خوب فکر کنید!

خطی بسیار زیبا و قشنگ!

چه نوشته؟

زیر عکس زیبایی منسوب به حضرت علی علیه السلام نوشته است:

لافتی إلا علی لا سیف إلا ذوالفقار.

با دیدن این جمله گریه کردم و مظلومیت آقا را به یاد آوردم.

ص: ۱۵۳

چرا ما صدای این مرد کامل و کامل ترین انسان، «فتی» را به گوش جهانیان نرساندیم؟

چرا نمی دانیم نهج البلاغه انسان پرور است؟ آدم می سازد و باید در تمام دنیا بعد از قرآن از نهج البلاغه تبلیغ کنیم؟

چرا نمی دانیم تبلیغ تشیع و مکتب امام علی بن ابی طالب علیه السلام در اروپا زمینه دارد؟

فطرت ها پاک است، می خواهند به اصل خود بازگردند، روح توحید، اخلاق و ادب هست، اما مبلغ نیست، خط دهنده به سمت تشیع خیلی کم است.

قاصریم یا مقصّر؟ غالبا مقصّریم!!

۱۵ برلین شهر بزرگی است و خاطره های سیاسی، فرهنگی فراوانی دارد.

در یک کلام، آمادگی برای تبلیغ اسلام و تشیع در این شهر فراوان است، اما صدای مبلغین، ضعیف است.

مسئول محترم رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، کتابخانه ی نسبتا خوبی تشکیل داده اند، ولی صدای دین و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، این جا باید قوی تر باشد.

سفارت خانه ها که کارشان تبلیغ دین نیست، پس چه کسی این واجب الهی را عمل می کند؟

چه بگوییم!؟

با میزبانمان جناب آقای موسوی کربلایی (دام عزّه) به مرکز «التراث» رفتیم، نماز جماعت برقرار بود.

امام جماعت کیست؟

ابوعبدالله نقوی مصری ره یافته و مستبصر. سید محقق و

ص: ۱۵۴

متواضعی است.

می گوید: من اهل البیت علیهم السلام را دوست می دارم و در راه آنان تلاش دارم.

رساله ی کوچکی درباره امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نوشته ام، رساله ای هم در جرح و تعدیل.

به او دعا کردم و از او خواستم دو رساله ی مذکور را در اختیار مرکز جهانی تخصصی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار دهد تا چاپ بشود. ایشان قبول نمود و آن نوشته ها را در اختیار بنده قرار داد.

این محقق با این که امکانات وسیعی ندارد، ولی بسیاری را به تشیع راهنمایی نموده است، در مرکز «التراث» سخنرانی می کند، مردم به او علاقه مند هستند ولی متأسفانه حوزه ی شیعه به این مستبصر و این گونه مستبصرین کمک و یاری نمی دهد.

به مسجد امام رضا علیه السلام رفتیم. امام جمعه ی آن جا و دوستانشان بسیار گرم و صمیمی هستند.

او می گفت: در اروپا کلیساها را کد است و بعضی از آن ها را فروخته اند.

و باز می گفت: این جا مردم دو گونه اند: مردمی که خوشی می کنند تا به مرحله خودکشی می رسند و مردمی که سرشان به سنگ می خورد و به دین مراجعه می نمایند و مؤمن می شوند.

دوستان مسجد امام رضا علیه السلام، بسیار استعداد تبلیغ دارند، ولی همکار ندارند.

در مورد شعبه ی کتابخانه ی تخصصی با ایشان و همچنین با فرزند محقق بزرگوار و نویسنده ی شهیر آقای علی دوانی (دام بقائه)

ص: ۱۵۵

جناب آقای دکتر رجیبی (دام عزّه) صحبت کردیم. ان شاء الله در برلین هم با یاری خداوند متعال قدمی برداشته شود.

۱۶ در هلند، مورد استقبال بعضی از مستبصرین قرار گرفتیم. این آقایان از خُلف وعده ی بعضی از مراکز تبلیغی جمهوری اسلامی ایران نگران بودند.

آقای بهشتی و آقای اوجی (دام عزّهما) در خدمت به تشیع فعالیت دارند. حجه الاسلام و المسلمین حاج آقا اسرافیل (دام عزّه) هم خدمات شایسته ای در مسیر اهل البیت علیهم السلام انجام داده اند.

در طول سفر اروپا، در غالب مساجد و مراکز علمی سخنرانی نمودم. از جمله در مرکزی که نامبردگان در هلند (لاهِه روتردام) ایجاد نموده اند.

این که می گویم اروپا در انتظار است، دلیل اش مراکزی است که در دهه ی اخیر به نام امام زمان و آباء ایشان علیهم السلام سرپا شده است.

«مرکز ثقلین» جوانان پرشور و مستعدی دارد، ولی چه مقدار به یاری آن ها شتافته ایم؟ جای سؤال است.

وجود مستبصرین مهاجر در این کشورها حکمت گسترش اسلام را در بر دارد.

در مسجد «الهجره» سخنرانی نمودم و به سؤالات مستبصرین پاسخ دادم.

آقای مهندس عنایت علی الجزایری با خواندن کتاب «المراجعات» و «شب های پیشاور» شیعه شده است و در راه تشیع فعالیت دارد.

شهر آمستردام، مرکزی دینی به نام اهل بیت علیهم السلام دارد.

مکانی را برای بیان معارف تشیع اجاره کرده اند و به کمک های مادی و فرهنگی نیازمندند.

روحانی این مرکز بسیار متواضع و همکاران ایشان مدافع اهل بیت علیهم السلام هستند. در این مرکز نیز سخنرانی نموده و در باب حلّ مشکلات فرهنگی مطالبی را ایراد نمودم.

۱۷ در روتردام به دیدار دانشگاه اسلامی این شهر رفتیم. شب قبل، نماز امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خواندم تا گفتارم در این دانشگاه، مؤثر باشد. من آثار نماز امام علیه السلام را بارها دیده ام. به هر حال در دانشگاه، مورد استقبال آقای دکتر فرطوسی و چند نفر دیگر از اساتید قرار گرفتیم.

یک دانشگاه اسلامی در اروپا بشارتی است برای بزرگان و مسؤولین. اما باید عرض کنم مؤسس این دانشگاه، شیعه نیست.

پس شیعه چه کرده است؟

اغنیاء شیعه، اهل خیر، ندبه ای ها و مسؤولین باید پاسخ گو باشند.

بعضی از ما عوض این که به داد تشیع برسیم به داد خودمان رسیدیم.

تشیع در اروپا غریب است، دانشگاه ندارد. فعالیت ها ابتدایی و ضعیف است.

چه کسی باید بزرگی فرهنگ اهل البیت علیهم السلام را در بلاد غرب نشان می داد؟ دولت و ملت شیعه!

دولت برای جشن های بین المللی کودکان و مخارج بیهوده ی دیگر، بودجه دارد، اما برای تبلیغ تشیع در اروپا بودجه ندارد!

ملت هم غالباً در خط همین دولت! کارهای تکراری، آن هم به شرط این که خیرالحاجش بخوانند و برای پدر و مادر او تا حضرت آدم و حوا طلب مغفرت کنند!

بنده در این نوشته ی کوتاه فریاد می زنم، گله می کنم، عاجزانه

می خواهیم:

آقایان! برادران و خواهران ایمانی! علمای ربّانی! اروپا در انتظار است.

می گوئید: در انتظار چه چیز است؟

می گوئیم: در انتظار یاری شما، کمک اغنیاء متدین و یاری فرهنگی علمای بزرگ و خدمت گزار.

اگر کلاس و درس، کتاب خانه و دانشگاه از طرف بزرگان شیعه تأسیس گردد، و فعالیت های تبلیغی چند برابر بشود، آن وقت انتظار فرج نتیجه می دهد و سازندگی به وجود می آورد.

مهندسی افکار مستعد در این چند دهه در کشورهای اروپایی به دست شیعه نبوده است.

درست است که مردم دنیا اعم از اروپاییان و غیر آنان منتظر منجی هستند، امّا استعمارگران و حکام ظلم و ستم، اشتباه در تطبیق به وجود آورده اند.

چه کسی باید به مردم اروپا بگوید: منجی واقعی از نسل پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و از فرزندان علی مرتضی علیه السلام و صدّیقه ی کبری علیها السلام است؟

باز این بنده ی حقیر، از مجامع علمی، علماء و اغنیاء متدین گله می کنم و خدا را شاهد می گیرم که این گله برای غرض شخصی نیست، بلکه بیان آن توقّع به جایی است که مردم اروپا از مراجع حوزه و افراد توانگر دارند.

۱۸ در دانشگاه روتردام با آقای دکتر فرطوسی که شیعه ی محترمی است، صحبت نمودم.

او نوشته هایی در مورد شیعه و اهل البیت علیهم السلام دارد.

ص: ۱۵۸

ریاست دانشگاه، محقق با کمال و دارای اخلاق خوبی است.

می گفت: در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، که: «اسلام بر کلّ عالم پیروز می شود.»

این مطلب، بهانه ای شد تا بنده در آن جلسه که اساتید دانشگاه هم حضور داشتند، در مورد قیام حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سخن بگویم.

خلاصه در لاهه، روتردام و آمستردام، اساتید، مبلغین و مستبصرین، درخواست کمک فکری و فرهنگی داشتند.

ما هم بحول الله و قوته، قول دادیم با تأسیس شعب و فروع کتابخانه ی تخصصی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در خدمت ایشان باشیم.

۱۹ امام جماعت مسجد «الهجره» که مبلغ مخلصی است، با اتومبیل خود ما را به بلژیک رسانید.

در شهر بروکسل به مسجد امام رضا علیه السلام وارد شدیم.

ما در کلّ این سفر، دو مورد در هتل استقرار پیدا کردیم.

بنده می خواستم بیشتر از وقت استفاده کنم و با مردم، علماء و محققین به دور از تشریفات سخن بگویم.

مسجد امام رضا علیه السلام مرکز فعالیت برادران مستبصر است و حجه الاسلام آقای ابومهدی (دام عزّه) در این مسجد نماز جماعت می خواند.

بنده سه شب در این مسجد سخنرانی داشتم.

برادران ره یافته که به اسلام رسیده اند، به تشیع راه پیدا کرده اند، بیش از ما، قدر اسلام و تشیع را می دانند.

چه زیباست مسجد امام رضا علیه السلام در بلژیک! البتّه باز هم کمبود

هست، ره یافتگان طلب دارند، گله می کنند، کتاب و کتاب خانه می خواهند، چه کسی باید دست یاری به این ها بدهد؟

آقای مهندس شیری عضو مجلس اسلامی بلژیک و برادر دو شهید در لبنان و برادران فعال این مسجد، پروانه ی شمع وجود امام زمان اند.

در مسجد الزحمن هم همین طور، روحانی ای باکمال، پیرمردی با وقار به نام آقای شیخ بطیویه (دام عزه) که راهنمای بسیاری از جوانان شده است و آنان را به تشیع فراخوانده، این ها منتظر یاری اند.

چرا یاری بعضی آقایان مراجع به اروپا نمی رسد؟

چرا به مستبصرین که بعضا بهتر از ما تبلیغ می کنند، وجوه شرعی و شهریه نمی دهند؟

۲۰ با بعضی از برادران ایمانی دیداری از دانشگاه بروکسل داشتیم.

مدیر کتابخانه ی دانشگاه ما را به قسمت های مختلف کتابخانه راهنمایی کرد.

او با این که مسیحی بود، درخواست می کرد، کتاب های اسلامی و شیعی برای او ارسال نمایم.

۲۱ در بروکسل دیداری از مؤسسه ی رابطه العالم الاسلامی داشتیم. این مرکز، مؤسسه ی تبلیغی بزرگی است که وهابیت آن را اداره می کند و باز هم افسوس، که دولت وهابی حجاز برای تبلیغ راه و روش محمد بن عبدالوهاب چه مقدار تلاش و فعالیت دارد ولی دولت ما برای تبلیغ مکتب حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم چه مقدار سستی و بی تفاوتی از خود نشان می دهد.

البته خوب است اروپایی ها از اسلام وهابی ها باخبر شوند و بعد

به طرف تشیع بیایند.

خوب است بی منطقی و هابیت را ببینند، بعد با منطق نورانی اهل البیت علیهم السلام آشنا شوند.

۲۲ در بلژیک تعداد ره یافتگان به هزاران تن می رسد که بنا بر قول بعضی، ده درصد مسلمانان آن کشور را تشکیل می دهند.

بعضی از مسلمانان از کشورهای دیگر به بلژیک آمده اند و این مهاجرت از اوائل قرن ۱۹ میلادی بوده است.

محققان ایرانی، اعم از پزشک و غیرهم در این کشور فراوان هستند. ولی کمبود عالم و روحانی در این دیار، باعث رنجش خاطر افراد متدین شده است.

اگر از طرف مراجع عالی قدر، افراد خبیر و متقی به این کشور اعزام شوند، کار بسیار به جایی انجام گرفته است.

در بلژیک مسلمان هست، مسجد هم وجود دارد ولی مبلغ خوب و آگاه جایش خالی است.

ولی به دلسوختگان می گویم: اروپا در انتظار منجی است، آب، راه خودش را پیدا می کند، هر جا مانعی برای آب پیش بیاید، از جای دیگر خودش را نشان می دهد. این مثل اسلام و تشیع است.

جرقه ی هدایت به اروپا خورده است. ره یافتگان هلندی، دانمارکی، سوئدی، آلمانی، بلژیکی، فرانسوی، ایتالیایی و غیرهم، تغذیه ی معنوی دنیا را به عهده گرفته اند.

برادران مغربی، لبنانی، عراقی، ایرانی، حجازی، تونسسی، الجزایری، هندی، پاکستانی و افغانی هم تلاشگر و مُجد هستند، اما بیش از این جای کار و فعالیت وجود دارد.

کمبودهای مادی و فرهنگی، یکی دو تا نیست، این ها باید از طرف

بزرگان جبران شود تا درخت مجاهده ی این برادران به ثمر بنشیند.

دوستانمان در مسجد امام رضا علیه السلام، و مساجد دیگر درخواست یاری فرهنگی به خصوص درباره ی مهدویت نمودند و ما قول تشکیل شعبه و فرع کتابخانه ی تخصصی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دادیم و خداوند کمک و یاری می دهد، ان شاء الله تعالی.

۲۳ بعد از بلژیک وارد پاریس، پایتخت فرانسه شدیم.

برادر محترم آقای دکتر ابوعلی به استقبال ما آمد و ما را به مؤسسه ی آیه الله العظمی مرحوم آقای خوئی قدس سره برد.

درست است که بعضی از آقایان مراجع، مجمع، مؤسسه، مدرسه ی علمی و دینی در کشورهای اروپایی و غیره تشکیل داده اند، اما با شمع که نمی توان دنیا را روشن کرد و درست است که خورشید ولایت در پس پرده و ابر غیبت قرار دارد و آقایان نمی توانند جای نور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را بگیرند، ولی چرا دستور نمی دهند از کارهای تکراری شهرهای خودمان کم شود و از تعمیرات بیش از حد و تزیینات مساجد، حسینیته ها و امام زاده ها، صرف نظر گردد و به روشن کردن نورافکن های بزرگ تبلیغی در اروپا و امریکا و غیره پردازند.

مؤسسه ی آیه الله العظمی مرحوم آقای خوئی قدس سره سابقاً برنامه های مفیدی داشته اند و فعلاً به جهت تعمیرات برنامه ای نداشت و در آینده ان شاء الله تعالی خدمات بزرگی را ارائه می نمایند.

جمعیت «الغدیر»، فعالیت خوبی در پاریس آغاز کرده اند. حجه الاسلام آقای سید صدرالدین لبنانی (دام عزه) شیعیان و ره یافتگان را اداره می نمایند.

بنده در این مرکز سخنرانی داشتم، و قرار بر این شد به درخواست

برادران این مرکز شعبه ای از کتابخانه ی تخصصی حضرت ولیّ عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در این محل دائر گردد.

در ملاقات با آقای دکتر خرازی سفیر جمهوری اسلامی ایران و بعضی از مسؤولین دیگر در پاریس، مسائل تبلیغی مطرح گردید و بنده، اهداف مرکز جهانی تخصصی حضرت ولیّ عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را بیان نمودم.

دیدار مسؤول رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران هم مفید بود و از نیازها و بایدها و نبایدهای تبلیغی سخن داشتیم.

۲۴- روز جمعه به نماز جمعه ی محفل با عظمت حضرت زینب علیهاالسلام شتافتیم.

به خطبه ی اوّل جمعه که توسط حجه الاسلام آقای مُعزّ (دام عزّه) ایراد می شد رسیدیم.

جمعیت زیادی از ملیت های مختلف و از خود اهالی پاریس در نماز جمعه شرکت داشتند.

و چه زیباست در قلب اروپا، اتّحاد شیعیان فرانسوی، لبنانی، ایرانی، هندی، پاکستانی، مغربی و غیرهم.

وقتی حاج شیخ محسن اسماعیل (دام عزّه) و خطیب جمعه، نام ائمه علیهم السلام را به زبان جاری می کردند، همه یک صدا صلوات می فرستادند.

بنده بعد از نماز جمعه در محفل بزرگ حضرت زینب علیهاالسلام سخنرانی کردم و آقای مُعزّ (دام عزّه) به زبان فرانسوی ترجمه می نمود.

۲۵ - دیدار از دانشگاه سوربن، مراکز علمی دیگر، کلیساها، موزه ها، رصدخانه و مقرّ یونسکو، با مساعدت برادران ایمانی:
آقای

ص: ۱۶۳

دکتر ابوعلی، آقای مهندس حاج محمدشور لبنانی، آقای حاج شیخ مصطفی اسماعیل و غیرهم به خوبی انجام گرفت.

۲۶ - محفل حضرت زینب علیهاالسلام را دوست داشتم، باز با جناب آقای شیخ مُعزّ و خادم مخلص اهل البیت علیهم السلام جناب آقای حاج نزار (دام عزّهما) گفتگو کردیم. می گفتند: اروپا، تشنه ی معارف اهل بیت علیهم السلام است، و آب رسان کم است.

آقای نزار و هم فکرائشان، افکار پسندیده ای در تبلیغ تشیع دارند.

آنان معتقدند که باید یک مرکز بزرگ شیعه شناسی در فرانسه تشکیل گردد.

و این همان مطلبی است که در مورد آلمان، محقق ارجمند آقای رضوی راد (دام عزّه) بیان کرد.

در محفل حضرت زینب علیهاالسلام برای بار دوم به یاد بزرگی بزرگ جهان هستی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) سخنرانی کردم و اهداف مرکز جهانی تخصصی حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) را بیان داشتم.

۲۷ - بعد از دیدار فرانسه (پاریس) و مراکز دینی و علمی آن، به طرف ایتالیا حرکت کردیم.

ورود ما به مسجد اهل بیت علیهم السلام در میلان بود، این جا همان جایی است که یکی از دوستان ره یافته ام آقای مهندس آرکادی (متخصص علوم و فنون هسته ای) شیعه شده است.

جاذبه ی تشیع را ببینید که تا کجا کار می کند!

بنده معتقدم که اگر موانع سر راه تبلیغ، نبود و اگر ما خوب تبلیغ می کردیم، یعنی اولاً به زبان روز و ثانیاً، برای خداوند متعال، نه برای این که عنوان و شهرت و مرید و پول پیدا کنیم، اگر مراجع عالی قدر، مبلغین خوب و متخصصین را ارشاد و بسیج می کردند، اگر توانگران،

توان خود را صرف وسائل تبلیغاتی روز می نمودند و از کارهای تکراری و تزیینی می کاستند، مردم دنیا به ویژه اروپاییان، گروه گروه، مسلمان و شیعه می شدند.

در مسجد اهل البیت علیهم السلام میلان صحبت نموده و با برادران ایمانی، قرار یک کار تبلیغی، تخصصی برای حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) را گذاشتیم.

کنسولگری جمهوری اسلامی ایران را آقای مهندس مفتیح (دام عزه) فرزند برومند عالم جلیل القدر شهید دکتر مفتیح (قدس سره) اداره می کند. ایشان نیروی خوبی برای تبلیغ اسلام است ولی از ایشان استفاده نشده است.

اطلاعات خوبی در مورد جوامع اروپایی، نیازها، بایدها و نبایدهای تبلیغی از ایشان کسب کردیم. ایشان نیز از وضع تبلیغات اسلامی و شیعی گله داشت و می گفت: بعد از قضیه ی یازدهم سپتامبر، مردم دنیا دنبال این هستند که اسلام و تشیع را خوب بشناسند ولی چه کسی پاسخ گوی این خواسته است؟

باور نمی کردم مجامع فرهنگی، مسئولین و علماء شیعه، این مقدار نسبت به تبلیغات اسلام و تشیع در اروپا کوتاه آمده باشند.

درست است که مشکلات فراوانی داشته و داریم، اما به راستی بنای یک مرکز شیعی که پاسخ گوی امروز مردم تشنه ی مثلاً میلان ایتالیا باشد، چه مقدار از علماء شیعه و مسئولین، سرمایه و نیرو می طلبد؟

چند حسینیّه در قم و تهران و مشهد و اصفهان و بعضی از کشورهای عربی داریم؟

همه ی این ها به جاست، ولی چرا یک بانی برای دانمارک، هلند،

بلیژیک، ایتالیا و غیره پیدا نمی شود؟

چون کسی نیازها را نمی گوید، گفتن را وظیفه نمی داند.

تعمیر و تزیین مساجد و امام زاده ها به جاست، اما چه مقدار؟

اروپایی ها داد می زنند: ما مسجد و حسیّتی نداریم، ما روحانی و مبلغ نداریم؛ آقای تاجر، میلیون میلیون تومان صرف ساختمان قبر امام زاده و کاشی کاری آن و اطعام عزاداران می کند و یا روبروی حسیّتی و مسجد، حسیّتی و مسجد می سازد.

بنده هرگز منکر عظمت و کرامت امام زادگان و اطعام عزاداران در عاشورا و فاطمیّه و ایام شهادت دیگر معصومین نیستم، ولی می گویم: چرا سهمی از این کارهای خوب را به کشورهای بیگانه اختصاص نمی دهند تا جرّقه ی دین ممین، ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و اولاد طاهرین آن حضرت خاصّه حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) به فکر مردم اروپا، آمریکا، آفریقا و غیرهم بخورد و ما شاهد سربلندی مکتب اهل البیت علیهم السلام باشیم.

۲۸ - از کتابخانه ی بزرگ میلان دیدار نموده، با مسؤول آن جا درباره ی انتظار حضرت مسیح (علی نبینا و آله و علیه السلام) و انتظار حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) صحبت نمودم.

مراکز علمی و کلیساهای میلان را دیده، روز بعد به طرف رم حرکت کردیم.

۲۹ - در رم، میهمان سه نفره یافته ی رمی بودیم.

باور کنید این ها از طریق مطالعه ی کتب پرفسور هانری کُربن و سایت های شیعه، شیعه شده اند و موسسه ای به نام امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) تأسیس کرده اند.

مرحبا بکم! آفرین بر شما! چه شده که به تمدن دروغین غرب،

پشت پا زده، به قرآن و نهج البلاغه روی آورده اید؟ حتماً غرب را از تمدن واقعی تهی دیده اید و دروغ های غربیون برای شما آشکار گردیده است.

آقای حسین مرللی، آقای عبدالوحد انیلو، آقای یوسف برونا.

آقای عبدالوحد، فلسفه می خواند و با کتب هانری کربن آشنا شده و شیعه شده است.

او گله می کند که نهج البلاغه را مطالعه کرده ام ولی ترجمه اش ناقص بوده و خوب نفهمیده ام، الان هم با برادر ایمانی آقای میثم مشغول ترجمه ی کتاب الامام المهدی من المهد الی الظهور نوشته آیت الله مرحوم آقای قزوینی قدس سره هستم.

حسین مرللی، جوان مؤدب و باوقاری است، عاشق نماز و دلباخته ی امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) است، و خیلی دوست دارد به حوزه ی علمیه ی قم بیاید.

یوسف برونا، خادم مخلصی برای اهل بیت علیهم السلام به حساب می آید.

در مؤسسه ی امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) که برادران ایرانی و لبنانی و غیرهم فعالیت دارند، شب های جمعه مراسم دعای کمیل برگزار می شود.

اعجاز قرن چیست؟

قرائت دعای کمیل، دعای علی بن ابی طالب علیهما السلام در کنار واتیکان.

البته این کار ما نیست، جاذبه ی دین است، سلیمان، امیا بیش از این می توانستیم کار کنیم. به جای تربیت یک هانری کربن، هانری کربن ها می توانستیم داشته باشیم.

آن وقت می دیدیم در رم دانشگاه تشیع شناسی و مهدی شناسی برگزار می شد و عطر دل انگیز ولایت و امامت پیشوایان معصوم علیهم السلام

ص: ۱۶۷

به واتیکان هم می رسید و قضیه ی نصارای نجران تکرار می گشت.

۳۰ - در مؤسسه ی مذکور به سخنرانی پرداختم؛ جمعیت خوبی شرکت داشتند، آن ها به اسلام رسیده بودند، نه این که اسلام ارثی به آن ها رسیده باشد.

همه گوش فرا می دادند، سؤال می کردند و نیز درخواست کمک فرهنگی داشتند.

و البته به عنایت حق تعالی در تمام این سفر، کمک هایی اگرچه ناچیز به بعض مراکز دینی و علمی داشتم و نمکی هم به غذای مؤسسه ی مذکور زده و قرار شد بحول الله و قوته فرعی از کتابخانه ی تخصصی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) در رم برقرار نمایم.

۳۱ - کاخ های سر به فلک کشیده و قدیمی رم، یادآور «أَيْنَ الْفِرَاعِئِه ...»؛ کلیساهای باستانی و بزرگ، شهر هزار کلیسا! همه ی این ها به یک طرف و کار این جوانان که به اسلام رسیده اند هم به یک طرف.

جوانان ما باید از این محققین درس بگیرند، ره یافته ی آمریکایی، اروپایی، چه چیزی در دین ما دیده که در دین خودش ندیده است؟ منطق، علم و توجه به خرد و اندیشه ی سالم.

ما حاضریم در این باره با کشیش ها و اسقف ها و حتی با پاپ بحث کنیم.

۳۲ - آزادی را اسلام به ارمغان آورده است. آزادی معقول، نه آزادی توخوش به نام تمدن

در ایران مسجد داریم، کلیسا هم داریم، از قرن ها قبل این گونه بوده است، پیام صلح حدیبیه، قصه ی نصارای نجران این است که: پیامبر ما پیامبر آشتی و صلح است و جنگ هایی که در تاریخ صدر اسلام

است، اولاً از طرف دشمن آغاز شده و ثانياً جنگ با مردم نبوده بلکه جنگ با ریشه های سرطانی ستم و حکام ظلم بوده است.

۳۳ - در رم، شیعیان، مسجد و حسیّتیّه و مهدیّه ندارند.

چرا؟

چون اولاً آزادی چندانی ندارند، ثانياً سرمایه ی مالی ندارند.

در مقابل، مسجد بزرگ رم که از طرف وهابیت ساخته شده است، نگویید چند متر است، بگویید چند هکتار است؛ با بهترین ساختمان، شبستان بزرگ، سالن سخنرانی و کنفرانس به سبک جدید، کتاب خانه و ...

شیعیان چه دارند؟

هیچ!

با این که همه چیز دارند؛ رهبر معصوم، کتاب، علم، تحقیق.

۳۴ - یکی از ارزش هایی که ما داریم، منطق قوی و برهان محکم بر حقایق پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت ایشان علیهم السلام است. علمای بزرگ مثل محقق عظیم الشان میر سید احمد علوی قدس سره جدّ پدیری سادات میردامادی و عالم جلیل القدر محمّد صادق فخرالاسلام با برهان کافی و منطق استوار، از تورات و انجیل، حقایق دین مبین اسلام را آشکار کرده اند.

جالب است بدانیم که مرحوم فخرالاسلام خودش مسیحی بوده و در واتیکان دروس دینی و عهدین خوانده ولی با بشاراتی که در این مکتب درباره ی پیامبر اسلام و ائمه ی هدی علیهم السلام وجود دارد، به اسلام گرایش پیدا کرده است.

ولی افسوس که دشمن، بیدار و ما غالباً در خواب هستیم.

از جوامع علمی و دینی خودمان سؤال می کنم:

ص: ۱۶۹

آیا کتاب انیس الاعلام که آقای فخرالاسلام در حقانیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نوشته است، در حوزه و دانشگاه چه مقدار شهرت دارد و خوانده می شود.

آیا چندبار این کتاب با تحقیق خوب چاپ و منتشر شده است؟

حاجی بازاری چند میلیون تومان برای خودش یا همسرش قبر می خرد؟

یا مجالس فاتحه و اطعام، آن هم اطعام به اغنیایی مثل خودش.

برای عقد و عروسی دختر و پسر و حتی برای جشن تولد حضرت تاجرزاده، چه پول هایی خرج می کند.

ولی از اطعام فرهنگی بی خبر است؛ چاپ الغدیر، المراجعات، آنگاه هدایت شدم، شب های پیشاور، کتب رد بابیت، رد بهائیت، رد وهابیت، رد تبلیغات یهود و نصاری، رد صهیونیست ها.

همین حاجی، ندبه می خواند، برای آقا گریه می کند، ولی حق سرباز آقا و مبلغ مکتب اهل بیت علیهم السلام را نمی دهد.

این مطالب را چه کسی باید برای جامعه متدینین باز گو کند؟

کتاب های مفید و ارزنده را چه کسی باید چاپ کند و منتشر سازد؟

ترجمه ی قرآن و نهج البلاغه به زبان های مهم دنیا؟

آیا این ها خیرات نیست؟

به خدا این ها فوق خیراتی است که معروف و مشهور است.

۳۵ سستی و کم کاری ما ربطی به حقانیت یار و ولی پروردگار حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ندارد، ربطی به حقانیت اسلام و قرآن ندارد. ما گله از خودمان داریم و از بزرگی مکتب و استواری مذهبمان راضی هستیم.

۳۶ روز دوم سفرمان در واتیکان، با معاون اول پاپ جدید

ص: ۱۷۰

ملاقات ما حدوداً سه ربع ساعت طول کشید، یکی از مطالبی که در آن جلسه مطرح گردید، همین عظمت منطق اسلام بود که پیامبران از جمله حضرت عیسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) بدان خبر داده اند.

پیرامون صلح جهانی، حکومت واحده ی جهانی، کلمه ی «فارقیلا (Paraglita) و پیرکلیوس (Perikeleos)» صحبت هایی ردّ و بدل شد که تفصیل آن را به نوشته های آینده موكول می نمایم ان شاء الله تعالی.

۳۷ به اتفاق یکی از برادران لبنانی به دیدار کلیسای بزرگ واتیکان رفتیم.

از مهم ترین دیدنی های آن، قبور بزرگان مسیحیت و قبر پاپ ژان پل دوم دیدن نمودم.

۳۸ قبل از این که به کلیسای واتیکان برویم، با آقای مترجم گفتم: با خود یک سجاده بیاورد، او با تعجب گفت: ما مسجد نمی رویم ما به کلیسا می رویم!

گفتم: ان شاء الله روزی کلیساها مسجد می شود، اگر ما خوب کار کنیم، به وظایف ایام انتظار عمل کنیم، ایمان و تقوا و عدالت داشته باشیم، مردم خسته شده از خرافات کلیسا و نسل جوان خسته شده از گناه و پوچی، به ما می پیوندند و همه «اللهم عجل لولیک الفرج» می گویند و آقا می آید و کلیساها مبدل به مسجد می شود.

مترجم، قبله را نشان داد و بنده قربۀ الی الله تعالی کنار کلیسای واتیکان به نماز ایستادم.

ثواب نماز را به اجداد موحد مادری امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) هدیه نمودم.

۳۹- ممکن است این کار حمل بر خودنمایی شود؛ خوب، هر کار خیری ممکن است حمل بر خودنمایی شود، آیا نباید انجام پذیرد؟

همین سفر و همین سفرنامه ی مختصر، بیان دردها، گفتن نیازها و انتقاد از سستی ها و کمبودها، ممکن است حمل بر غرور و خودخواهی گردد، پس نباید انجام گیرد؟ ما نباید کار خوب را به خاطر تبلیغات سوء نادانان و یا حسودان تعطیل نماییم.

خداوند، آگاه به نیات قلبیه ی ماست؛ او قبول می کند، او رد می کند، تأیید او کارگشاست و ردّ او خسران و معیشت ضَنک را دنبال دارد.

اگر مراجع عالی قدر دین، علمای عاملین، سنگرداران ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، اساتید و محققان بایقین، اغنیاء و خوبان خیرین، سربازان امام بهار آفرین، مریدان کَهفِ حصین، ندبه کنندگان غیاثِ مضطرّ مستکین، به این نوشته ی کمترین، برخورد نمودند و آن را خواندند، مطالب خوب آن را نقل فرمایند و دنبال درمان دردها و جبران کمبودها باشند و نقصان و کمبود این نوشته را اگر زحمت نباشد به این عبد تذکر دهند.

۴۰- و بقیّه ی این قصّه جانکاه، یعنی عدم شناخت طریق تبلیغ، ناآگاهی به راه ترویج، و قضیه ی پر غصّه ی کجی اهل روزگار، زخم زبان صاحبان دل بیمار و غم فراق روی نگار، دوری از صاحب اقتدار و غیبت ولیّ پروردگار را به پدر مهربان، آورنده ی امن و امان، شارح و تالی قرآن، امام انس و جان باید گفت، که او رؤف به فرزندان است.

در خاتمه به شکرانه ی این سفر موفق و اطلاع رسانی مهدوی و به مناسبت فرارسیدن دهه ی فرخنده ی مهدویّت، دهه ی خودسازی

منتظران، دهه ی تلاش مهدویون اعم از پیر و جوان، ایام فرح و شادی مؤمنان و روزهای یأس و ناامیدی استعمارگران و جهت تقدیر و تشکر از قدرشناسان مکتب آل عصمت علیهم السلام، شیفتگان قرآن و عترت علیهم السلام، خاصه علماء عاملین و دلسوزان دین مبین و مجاهدان راه معصومین علیهم السلام شعری را که به یاد امام ثانی عشر و ولیّ منتظر سروده ام تقدیم می دارم.

والسلام علیه و علی آبائه

پسید محمود بحرالعلوم میردامادی

اول رجب المرجب ۱۴۲۶ ه.ق

ص: ۱۷۳

وجه ربّ (شعر)

بستم از قلب و دلم بار دگر راحله ها
سرمه چشم کنم خاک ره قافله ها
پای نه بلکه دلم آبله بندان ره است
شد فزون عشق من از سوزش این آبله ها
کی شود صبح شب فرقت مهدی یا رب؟
بکنم شکوه ز هجران و نمایم گله ها
به فدای قد تو، قامت دین ظاهر ساز
به کمال ره تو محو شود فاصله ها
در نمازم ز خدا «وجه خدا» می خواهم
کار ما شد ز غمت خواندن این نافله ها
حاصل عمر توئی، ای به فدایت سر و جان
موت با معرفتت فوق همه حاصله ها
ریشه دارد غم تو، ریشه هر خیر و صلاح!
بسته بر باطن دل عشق رخت سلسله ها
این تهاجم بر ما سخت و گران آمده است
وا مصیبت ز اجانب، گله ای از یله ها
صبر ایوب چه باشد به قیاس صبرت
من بنازم به چنین صبر و چنین حوصله ها
به اجابت برسان خواهش این «کوچک» را

جان زینب که بود زین همه کامله ها

ص: ۱۷۴

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

